

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۹۰ از ۱۴ تا ۲۷ آذر ۱۳۹۰

"در باره انتخابات"

● جمشید اسدی: با تشکر از پذیرش این گفتگو، آقای بنی صدر! ما به طور منطقی این گفتگوها را از پیشینه انتخابات در نظام جمهوری اسلامی می آغازیم. برداشت شما در این مورد چیست؟

* بنی صدر: برای شناسایی پیشینه انتخابات در رژیم جمهوری اسلامی، ضرور است که بدانیم:

* ضابطه ها:

۱ - انتخاب کردن هرگاه با حق حاکمیت همراه نباشد، با انتخاب نکردن مساوی نیست. زیرا این کار غفلت از استعداد رهبری و استقلال و آزادی خویش است. در حقیقت، هر موجودی استعداد رهبری دارد. این استعداد همزاد است با استقلال بمعنای توانائی گرفتن تصمیم خودانگیخته و آزادی، بمعنای گزینش خود انگیخته نوع تصمیم. نبود تصمیم خودانگیخته، نبود گزیدن نوع تصمیم و رفتن به پای صندوق رای، انکار حقوقمندی، بنابراین، تابعیت از زور و گم کردن انسانیت خویش است. شما می دانید که فراگرد رشد، فراگرد بازیافتن خودانگیختگی هم در تصمیم و هم در گزینش نوع تصمیم و یافتن جامعه ای از انسانهای مستقل و آزاد است.

۲ - بنا براین، در سطح بین المللی، استقلال و آزادی، بیانگر حق حاکمیت یک ملت و نیز حق او بر نوع اعمال این حق است بی آنکه هیچ قدرت خارجی آن را محدود کند، و در سطح جامعه ملی، استقلال و آزادی حق حاکمیت و حق و نوع بکار بردن آنست بی آنکه این یا آن مقام، به این یا آن دست آویز، آن را محدود کند.

در صفحه ۲

تحریم و حالت جنگی و رانت خواری

- ◀ وقتی رئیس آژانس، دستیار امریکا و اسرائیل می شود و رژیم آب به آسیاب او می ریزد: ص ۳
- ◀ سوریه و ایران و تعادل قوا در خاورمیانه؟ ص ۵
- ◀ انفجار بهای دلار فرصت بزرگ برای رانت خواری یعنی بردن و خوردن درآمد نفت: ص ۷
- ◀ ژاله وفا: عزم نظام ولایت فقیه بر شکست توان اقتصادی ایران: ص ۸
- ◀ فقر و نابسامانی ها بر سرکوب گری رژیم افزوده شده اند: ص ۱۰

انقلاب اسلامی: این ایام هم سندهای مربوط به ایران گیت منتشر شده است. سندهای منتشره گویای صحت و دقت کامل افشاگرانه هستند که بر اساس اطلاعات واصل از ایران - که یک منبع آن، نزدیکان منتظری بودند - بنی صدر بعمل آورد. در این مجموعه، ترجمه سندهائی آمده اند که ویکیلیکس انتشار داده است. در فصل اول، سندها در باره نقش امریکا در انتخاب شدن آمانو به ریاست آژانس بین المللی انرژی اتمی و تعهد او به عمل کردن بر وفق استراتژی امریکا و گزارش روزنامه نگار امریکائی، سیمون هرش و تحریم های جدیدی که امریکا و اروپا وضع کرده اند. در همین فصل، انفجار انبار و پایگاه موشکی و نقش ستون های پنجم اسرائیل و امریکا و نیز سندی در باره بیماری خامنه ای و نقش، مجتبی فرزند او را آورده ایم.

فصل دوم را به تعادل قوا در خاورمیانه و چرائی توافق اسرائیل و امریکا و انگلیس و فرانسه و اتحادیه عرب بر سر ساقط کردن رژیم اسد و نیز توانائی رژیم ایران به ایفای نقش قدرت منطقه ای، اختصاص داده ایم.

در فصل سوم، داده های اقتصادی، در باره انفجار، بهای ارز و فرصت رانت خواری که ایجاد کرده است و نیز این واقعیت که تورم یارانه نقدی را بلعیده و هزینه ای را روی دست دولت گذاشته است که نمی تواند بپردازد، را آورده ایم.

در فصل چهارم، مقاله ژاله وفا پیرامون از توان انداختن اقتصاد کشور توسط رژیم مافیاهای نظامی - مالی را آورده ایم.

و در فصل پنجم، تجاوزها به حقوق انسان را از نظر خوانندگان گذرانده ایم:

در صفحه ۳

«۲۶ خرداد، بمناسبت صدو بیست و نهمین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۴۰)



جمال صفری

مخالفت دکتر مصدق با اعتبار نامه سید ضیاء،

عامل کودتای انگلیسی ۱۲۹۹

شادروان حسین کی استوان در مقدمه آغاز دوره چهاردهم مجلس شورای ملی و «انتخاب سید ضیاء از یزد و مخالفت دکتر مصدق با اعتبار نامه وی» (۱) می نویسد: وقایع شهریور ۱۳۲۰ موجب شد که برای تجدید فعالیت رجال سابق کشور، رجالی که در بیست سال دوره دیکتاتوری اجباراً یا اختیاراتاً تن به عزلت و انزوا در داده و در کارهای سیاسی و اجتماعی مداخله نداشتند - میدان تازه پیدا شود.

این بقیه السیف رجال را که هنگام ظهور وقایع شهریور هنوز باقی بودند، بدودسته می توان تقسیم نمود: یک عده آنهایی که در جزر و مد حوادث سیاسی امتحان لیاقت و میهن پرستی داده بودند، و دسته دیگر کسانی که خاطرات ناگوار اعمال گذشته آنان از صفحات قلوب و اذهان عمومی محو نشده و مردم میدانستند که رفتار و حرکات زشت و ناپسند همین اشخاص بنیان کاخ دیکتاتوری بیست ساله ایران را بر پا کرده بود. بقیه تقدیر چون بعد از شهریور، راه فعالیتهای سیاسی برای هر کسی باز شد و هر دو دسته توانستند از انزوا خارج و در امور سیاسی و اجتماعی دخالت کنند، آقای سید ضیاءالدین طباطبائی نیز که از هنگام سقوط «کابینه سیاه» یعنی خرداد ۱۳۰۰ ایران را ترک نموده و مدتی به اروپا و بعد در فلسطین به مشاغل آزاد پرداخته بود، موقع را مغتنم شمرده مجدداً به ایران، ایرانی که بیست سال تمام یاد از آن نکرده و در مصائب و محرومیتهای مردم آن شرکتی نداشته بود، بازگشت نماید.

در صفحه ۱۳

هجوم به سفارت انگلیس همزمان با اجلاس وزیران خارجه اروپا!؟

● در ۲۸ نوامبر، چماقداران رژیم (بسیجی با نام دانشجو) به سفارت انگلستان در تهران هجوم بردند. روز بعد - که در انگلستان اعتصاب عمومی کارکنان دولت بود - حکومت انگلستان اعضای سفارت خود را از ایران برد و به سفارت ایران ۴۸ ساعت مهلت داد که سفارت خود را تعطیل کند و اعضای خود را از انگلیس به ایران فرا خواند. پیش از آن، مجلس مافیاهای تنزل سطح رابطه با انگلستان را تصویب کرده بود.

در صفحه ۱۶

نصرت الله نجابتبخش

کالبد شناسی جناحها در انتخابات نهمین دوره

مجلس رژیم - ۳

این جناحها برای چیست ؟

در کشورهایی که بطور نسبی دموکراسی و رای مردم به حساب می آید و مردم در سرنوشت خودشان تا حدودی شریک می باشند، عموماً تعداد اندکی حزب قوی و یا حزب اصلی و بزرگ وجود دارد که در کنار آنها تعداد بیشتری حزب و سازمانهای کوچک هستند که در برگزاری انتخابات سهم موثری ندارند ولی برای ترازوی چرخش سیاست کلان کشور با بازی کردن روی احزاب بزرگ، محور سیاست آنها را میتوانند تغییر دهند و با در صدهای اندک خود، خود را با احزاب بزرگ سهیم کنند و خلاصه نقشی در کشاندن مردم به پای صندوقهای رای، در انتخابات داشته باشند، در ساختار حزبی و سیستم انتخاباتی کشورها در این، انتقادات و چالشهای خاص خود را دارند که در اینجا موضوع بحث ما نیست. در ایران بیش از یک قرن است تلاش شده با دنباله روی از سیستمهای انتخاباتی غرب، اقدام به ساختارهای حزبی شود

در صفحه ۹

ج- پاکتاز

آنچه که باید در باره طرح شش ماده ای خود مختاری دانست

آقای حسن شرفی، به عنوان سخنگوی حزب دموکرات کردستان ایران بیانیه ای را انتشار داده و در ضمن اشاره به موضوع طرح شش ماده ای خود مختاری که از سوی هیئت نمایندگی کردستان به دولت مرکزی به ریاست آقای بنی صدر ارائه و پس از مذاکرات بین طرفین مورد توافق طرفین قرار گرفت و آقای بنی صدر چند نوبت از جمله در مصاحبه با صدا و سیما (که متن آن در روزنامه ها از جمله اطلاعات ۲/۲۵ آمده ۱۳۵۹ که خوانندگان گرامی پائین تر ملاحظه خواهند کرد) پذیرش آن را اعلام کرد و از شهید داریوش فروهر که مسئول کردستان و یکی از مذاکره کنندگان در باره کردستان بود خواست که مقدمات اجرای آن را فراهم نماید و قرار بود مفاد آن به اجرا در آید. پذیرفتن آنرا از سوی شورای انقلاب که آقای بنی صدر اخیراً در مصاحبه ای بار دیگر به آن اشاره نموده اند، رد کرده است. آقای حسن شرفی نوشته است: «اما اینکه اظهار می دارد (آقای بنی صدر) که شورای انقلاب خود مختاری برای کردستان را تصویب نموده بود از صحت و واقعیت مسئله به دور است زیرا شورای انقلاب هرگز رسماً خودمختاری برای کردستان را تصویب نکرد، بلکه یکی دوبار از سوی یکی دو مسوول آن زمان جمهوری اسلامی شایع شد که خودمختاری اسلامی به کردستان داده شود.»

در صفحه ۱۱



۳- اما استقلال و آزادی یک ملت، نمی باید ناقض استقلال و آزادی یکایک اعضای آن ملت باشد. پس وجود مرزهای قومی و جنسی و طبقاتی و حقوقی و دینی و فرهنگی و... که اعضای جامعه را از بکار بردن استعداد رهبری خویش، در استقلال و آزادی، بازدارد، ناقض حاکمیت ملی بر پایه اصول استقلال و آزادی است.

۴- حق اطلاع و حق دانستن و حق اشتراک و حق اختلاف از حقوق ذاتی انسان هستند. هرگاه جریان آزاد اندیشه ها و جریان دانشها و اطلاعات برقرار نباشد و تمام و یا بخشی از جامعه نتوانند از این حقوق برخوردار شوند، انتخابات آزاد تحقق نمی یابد. آزادی دین و مرام و اجتماعات و احزاب و نوشتن و گفتن، ضرور اما کافی نیستند. هر عضو جامعه حق دارد از چگونگی اداره کشور آگاه باشد.

پیشنادهایی که نامزدها می کنند، می باید، شفاف باشند و انتخاب کنندگان بتوانند به همه اطلاعات برای ارزیابی این با آن پیشنهاد، دسترسی داشته باشند. بنا براین،

۵- شفافیت لازمه بر خوررداری جامعه و اعضای آن از حق حاکمیت خویش است. هرگاه جامعه و بخشی از جامعه در ابهام قرار داده شد، آن جامعه باید بیرون رفتن از ابهام را شرط شرکت در انتخابات بداند. هرگاه ابهام بر جا ماند، تحریم انتخابات اعمال حق حاکمیت می شود. و

۶- آزادی کامل نامزد شدن - در دموکراسی بر اصل انتخاب - نیز ضرور است. شفاف بودن نامزدها بمعنای امکان آگاهی رای دهندگان از زندگی آنها، با آزادی نامزد شدن معارض نیست بلکه، همزاد است. چرا که نامزد شدن وقتی آزاد است که نامزدها بدانند خود و

سلامت زندگی و دانش و توانمندیشان، تنها، در برابر مردم قرار می گیرند و زورمدارها نمی توانند خود را در پوشش فریب پنهان کنند و حق آنها و حق مردم را تپاه نمی گردانند. هرگاه معرفی کنندگان حزب ها باشند، بر آنها است که نامزدهائی را بطور شفاف، به انتخاب کنندگان معرفی کنند. چنان که زندگی آنها شفاف باشد و خود لیافت آن داشته باشند که اعتماد رای دهندگان را بدست آورند.

۷- برابری امکان: نامزدها می باید امکان برابر در تبلیغ و معرفی برنامه های خود داشته باشند. دموکراسی های غرب در حال گذار از نابرابری به برابری هستند. اما هنوز، برابری کامل وجود ندارد.

۸- می بایستی همان رای از صندوق بدرآید که رای دهنده در صندوق می اندازد. به دیگر سخن، تقلب در انتخابات به عمل نیاید.

۹- انتخابات در زمان مناسبی انجام بگیرد که ضابطه های بالا رعایت شده باشند و افزون بر این، موانع طبیعی (در کشوری برخوردار از چهار فصل کامل چون ایران) انتخابات می باید در فصلی انجام بگیرد که جمهور مردم کشور بتوانند در آن شرکت کنند.

۱۰- ایجاد ترس به قصد کسب اکثریت از راه حادثه سازی و بحران تراشی و جنگ افروزی و برانگیختن عصبانیتها همگانی موسمی، عقل جمعی را مختل سازد. اشاره به نقش گروگانگیری در انتخابات امریکا و نامانی در انتخابات فرانسه و انواع ترسها که رژیم جعل و در انتخابات فرمایشی از آنها استفاده می کند، برای توجه به اهمیت این ضابطه کفایت می کند.

هرگاه بخواهم الگو را کامل کنم، ضوابط دیگر را نیز می باید فهرست کنم. اما به این ۱۰ ضابطه بسنده می کنم و انتخابات در رژیم جمهوری اسلامی را با این الگو می سنجم:

*** پیشینه انتخابات در رژیم جمهوری اسلامی:**

۱- پیش از نخستین انتخابات ریاست جمهوری، ایرانیان در یک همه پرسی برای تعیین نوع نظام و یک انتخابات

"در باره انتخابات"

برای انتخاب اعضای مجلس خبرگان شرکت کردند. در این دو انتخابات، ۱،۱- اصل بر حاکمیت ملت بود. با این وجود، این حاکمیت را آقای خمینی و حزب جمهوری اسلامی، تا آنجا که توانستند، محدود کردند: در همه پرسی، حق اشتراک با حق اختلاف همراه نشد. مردم از حق اطلاع و دانستن می باید بطور کامل برخوردار می شدند و نشدند: حق اختلاف مجال عمل نیافت. زیرا آقای خمینی گفت: «جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر». با آنکه خود در فرانسه از جمهوری دموکراتیک اسلامی سخن گفته بود، برای حکومت موقت این حق را که این پیشنهاد را با

پیشنهاد «جمهوری اسلامی» همراه کند تا مردم یکی از دو پیشنهاد را برگزینند، قائل نشد. بدیهی است که او به ما وعده داد قانون اساسی بر اصل «ولایت جمهور مردم» نوشته شود. پیش نویس نیز، تا حدودی، بر این اصل نوشته شد.

۱/ ۲- از آقای باکدامین شنیدم که در همه پرسی، ۵ میلیون رای تقلبی به حساب گذاشته شده است. در ایران و در زمان انجام همه پرسی، هیچ از تقلب نشینده بودم. هرگاه چنین تقلب وسیعی صورت گرفته باشد، گرچه در آن ایام، اکثریت به پیشنهاد آقای خمینی رای می داد، اما انتخابات مخدوش است.

۱/ ۳- روشن است که حق جمهور مردم از حق اطلاع و حق دانستن برخوردار نبودند و پیشنهاد نیز شفاف نبود. گرایشهای مختلف نیز از امکان برابر برخوردار نبودند. اگر به زور کسی پای صندوق نرسد، بسیاری از رهگذر اطاعت کور کورانه از یک مقام دینی، پای صندوق رفتند. آنچه می توان گفت، جمهوریت اکثریت مطلق داشت.

۱/ ۴- در انتخابات مجلس خبرگان، هر چند نامزد شدن آزاد بود، اما حزب جمهوری اسلامی از امکانی برخوردار بود که شرکت کنندگان دیگر از آن برخوردار نبودند. در اداره انتخابات نیز، این حزب بیشتر از حکومت موقت نقش داشت. نه انتخابات و نه نامزدها شفاف نبودند. تنها وظیفه مجلس شفاف بود:

بررسی پیش نویس قانون اساسی. اما آن مجلس، از حدود و کالیته که داشت، پا فراتر نهاد و پیش نویس را کنار گذاشت و قانون اساسی را بر دو اصل، یکی اصل حاکمیت مردم و دیگری اصل ولایت فقیه (در حد نظارت و اختیار نصب چند مقام و تفهیم ریاست جمهوری منتخب مردم) تهیه کرد. حکومت بازگان با این

استدلال که مجلس پای از حدی که قانون تشکیل مجلس معین کرده است، بیرون نهاده و در مهلت قانونی (یک ماه) نیز وظیفه خود را انجام نداده است، تصویب نامه انحلال مجلس را تهیه کرد. باز، مداخله آقای خمینی سبب شد که مجلس به کار غیر قانونی خود ادامه دهد.

هرگاه شما پرسید: اگر در انتخابات مجلس خبرگان وظیفه مقرر برای مجلس و ضوابط ده گانه رعایت می شدند، آیا قانون اساسی مصوب جز قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان می شد؟ پاسخ من به پرسش شما آری خواهد بود. بر این باورم که اگر اصول قانون اساسی بر اصل محوری ولایت جمهور مردم شفاف تر و دقیق تر تبیین و تدوین نمی شدند، دست کم، پیش نویس به تصویب مجلس می رسید.

۲- در انتخابات ریاست جمهوری اول: برای من که، در آن انتخابات، بعنوان نامزد شرکت کردم، مشکل اول این بود که بنا بر قانون اساسی مصوب، «رهبر» می باید صلاحیت نامزدها را تصویب می کرد. این تصویب ضابطه آزادی نامزد شدن را نقض می کرد. گروگانگیری سبب استعفیای حکومت بازگان شده بود و، در عمل، حکومت در دست حزب جمهوری اسلامی بود. ایران در بند گروگانگیری و تهدید به حمله خارجی و تحریم اقتصادی بود و بحرانهای داخلی شدت داشتند. بنا بر قانون اساسی، ریاست جمهوری نیز

اختیار لازم را برای اداره کشور نداشت. پس در جمع دوستان خود، انصراف خود را از نامزد شدن اظهار کردم. اما آنها اینطور استدلال کردند که نامزد شدن و انتخاب شدن من، می تواند استقرار استبداد «مشروع» را ناممکن کند. چنان که ملاتاریا بتواند استبداد خود را به آرای مردم مستند و متکی کند.

به قلم رفتم و با آقای خمینی صحبت کردم. گفتگوها را نوشته و انتشار داده ام. از آنها، موافقت او را با چشم پوشیدن از تصویب صلاحیت نامزدها به پرسش شما ربط پیدا می کند: او شرط مرا پذیرفت. پذیرفت که نامزد شدن آزاد باشد و مردم خود تشخیص بدهند چه کسی صلاحیت بیشتری دارد. هر چند او در یک مورد نقض قول کرد، ولی نامزد شدن آزاد شد و ۱۲۴ تن نامزد ریاست جمهوری شدند. اما آزاد شدن نامزدی، با رعایت بی کم و کاست ضابطه های دیگر همراه نشد. به یاد می آورم که آقای بهشتی گفت: یا

انتخابات ریاست جمهوری انجام نمی گیرد و یا بنی صدر به ریاست جمهوری انتخاب نمی شود. هدف او و حزب جمهوری اسلامی این بود که در دور اول کسی نصف به علاوه یک آراء را نیاورد و در دور دوم، با استفاده از آقای خمینی، بنی صدر را ناگزیر از کنار رفتن کند و با تقلب در انتخابات به هدف خود برسد.

پس با نقض ضابطه زمان و دیگر ضابطه ها تا جایی که ممکن بود، کوشید از میزان مشارکت در انتخابات بکاهد. در برابر، از هدف های اصلی من و دوستانم یکی این بود که انتخابات معلوم کند، هر گرایش چه اندازه جانبدار در جامعه ایران دارد. با آنکه رعایت نشدن ضابطه ها بر ضد نامزدی بود که حزب جمهوری و ملاتاریا موافق ریاست جمهوری او نبودند، انتخابات واقفیت مهمی را آشکار کرد و آن این که حزب حاکم و ملاتاریا حدود ۴ درصد رای داشت.

افسوس که گروه ها و شخصیتهای سیاسی به واقعیتی که انتخابات ریاست جمهوری آشکار گرداند، هیچگاه توجه نکردند و نتوانستند ۹۶ درصد جامعه را، بشیوه دموکراتیک و سازمان یافته، در صحنه سیاسی کشور نگاه دارند. برخی از آنها، در پیرون راندن مردم از آزادی سیاسی، دستیار ملاتاریا نیز شدند.

۳- می دانید که آقایان رهبران حزب جمهوری اسلامی به آقای خمینی نامه نوشتند. از انتخاب شدن بنی صدر به ریاست جمهوری شکایت کردند و خطر رانده شدن از حاکمیت «روحانیان» بر مردم را به او گوشزد کردند. از او مجوز گرفتند و انتخابات مجلس اول را، با نقض ضابطه ها، انجام دادند. برای اطمینان از رعایت ضابطه ها، ۱۰ هیأت را هر یک به ریاست یک قاضی دیوان کشور، مأمور مراقبت از آزادی انتخابات کردم. از مردم نیز خواستم، در هر حوزه انتخابات را آزاد نیافتند، در انتخابات آن شرکت نکنند. نتیجه این شد که در انتخابات مجلس اول، در سراسر کشور، تنها ۶۶ میلیون نفر، در دادن رای شرکت کردند. هیأت ها نیز تقلبهای گسترده و نقض ضابطه ها را گزارش کردند. شورای انقلاب ناگزیر شد بپذیرد که تشکیل مجلس موقول به رسیدگی به گزارشهای هیأت ها و ابطال انتخابات حوزه هائی برگردد که، در آنها، تقلب و نقض قانون و ضوابط، محرز گردد. باز، سران حزب به سراغ آقای خمینی رفتند و از او «حکم» گرفتند که مجلس با همین «نمایندهگان» تشکیل شود. در خیانت به امید، یکی از اشتباه های خود را تن دادن به «حکم» او دانسته ام.

بعد از کودتای خرداد ۶۰، در نماز جمعه، آقای هاشمی رفسنجانی گفت: بعد از انتخاب بنی صدر، نزد امام رفتم و ایشان فرمودند شما سعی کنید مجلس را در دست بگیرید. اما همان مجلس اول، نصف بعلاوه یک، ۳،۳ میلیون نفر می شود که ۱۴ درصد رای دهندگان آن زمان بود.

۴- از مجلس دوم به بعد، به تدریج،

ضوابط را با وضع «قانون» (نظارت استصوابی) و یا نقض آشکار آنها از میان برداشتند و «انتخابات» یکسره فرمایشی شده اند. هر بار که رای دهندگان به پای صندوق رای رفته اند، به نقض حق حاکمیت خود، به نقض استقلال و آزادی و دیگر حقوق ذاتی خود و به نقض حقوق ملی، رای داده اند. و آنها که انتخابات فرمایشی را تحریم کرده اند، به لزوم رعایت ضوابط ده گانه و به حقوق خود و حقوق ملی رای داده اند.

۵- با این وجود، هر زمان، به مردم فرصت داده شده است، مردم نظر خود را نسبت به رژیم اظهار کنند، اکثریت بزرگ، رای مخالف به رژیم داده اند. چنانکه در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶، اکثریت بزرگ به آقای خاتمی رای داد و نامزد آقای خامنه ای - با آنکه نقض ضابطه ها بسود آقای ناطق نوری بود - تنها یک سوم آرای آقای خاتمی را بدست آورد. مردم ایران، همین رویه را

در انتخابات مجلس ششم، داشتند. در انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۸۸ نیز، ولایت فقیه، اقلیت بسیار کوچکی شد. با تقلب وسیع و نقض ضابطه های دیگر، آقای احمدی نژاد را رئیس جمهوری گردانند. اما طولی نکشید که همکار نزدیک او، آقای مشائی گفت: از آرای آقای احمدی نژاد، تنها ۴ (۵) میلیون رای به رژیم و بقیه، رای به شخص احمدی نژاد بوده است. با اختلافی که میان او و آقای خامنه ای پیش آمد، مسلم شد که ولایت فقیه در جامعه ایرانی، همچنان اقلیتی ۴ تا ۵ درصدی است.

اما چرا رژیم فرصتها (انتخابات ۷۶ و ...) را برای تبدیل شدن از اقلیت به اکثریت متغیمن نهم شده است؟ به این پرسش در نوشته های دیگر پاسخ داده ام. از دلایل، یکی به پرسش شما ربط مستقیم پیدا می کند و آن اینست: ولایت مطلقه فقیه با این امر که رئیس جمهوری و مجلس نمایندگان اکثریت مردم باشند، مطلقا ناسازگار است. زیرا تضاد مداوم میان «رهبر» و رئیس جمهوری و مجلس، بنا بر این که ملت برجاست و مسائلش هم راه حل می طلبند، سرانجام با حذف ولایت فقیه حل خواهد شد. بنا بر این، با توجه به فرمایشی شدن کت انتخابات و اقلیت محض بودن رژیم در جامعه، سازماندهی اکثریت بزرگ و در اقلیت نگاه داشتن رژیم و تدارک اسباب تغییر بدون خشونت رژیم ولایت مطلقه فقیه به ولایت جمهور مردم، با شرکت خود مردم، تحریم را بمثابه شکلی از اشکال جنبش همگانی و همراه با اشکال دیگر، روش درخوری می گرداند.

● جمشید اسدی. بسیار خب، از دیدگاه شما جمهوری اسلامی کارنامه قابل قبولی در مورد انتخابات ندارد. اما آیا این کارنامه یکدست است؟ یا مثلا می توان انتخابات را دوره ای از تاریخ جمهوری اسلامی بهتر (ویا بدتر) از دوره های دیگر دانست؟

* بنی صدر: به این پرسش در پاسخ به پرسش اول شما پاسخ داده ام. باز هم تاکید می کنم که انتخابات وسیله اعمال حق حاکمیت است. بهترین وسیله نیز نیست. چرا که بهترین وسیله، بکار بردن مستقیم حق حاکمیت است. بکار بردن حق حاکمیت از راه انتخابات نیز نباید انتقال از دارندگان حق حاکمیت به منتخبان باشد. چرا که استعداد رهبری و استقلال و آزادی، بنا بر این، حق حاکمیت قابل انتقال نیست. از این دید که بنگری، میان نخستین انتخابات ریاست جمهوری با دیگر انتخابات تفاوت وجود دارد. هرگاه مجلس خبرگان از وظیفه خود خارج نمی شد، آن انتخابات نیز با ضابطه حق حاکمیت مردم سازگارتر می شد. زیرا مأموریت مجلس بازنگری در پیش نویس قانون اساسی بود. با این وجود، چهار انتخابات (ریاست جمهوری سالهای ۷۶ و ۸۰ و مجلس ششم و ریاست جمهوری سال ۸۸)، با انتخابات دیگر تفاوت دارند زیرا مردم نتوانستند مخالفت

خود را با رأس رژیم اظهار کنند. اما با توجه به این که حق حاکمیت خویش را باز نیافتند و اصلاح قانون اساسی، یعنی ولایت مطلقه فقیه، انجام گرفت و ولایت فقیه پیش از پیش، عینیت یافت، تحریم همگانی انتخابات، روش ابراز حق حاکمیت بشمار بود.

● جمشید اسدی. برسیم به بحث امروز، یعنی به بحث انتخابات مجلس شورای اسلامی است که قرار است نظام اسلامی در اسفند ماه برگزار کند. بسیاری از دست اندرکاران از پیامدهای عدم استقبال مردم نگرانند و از همین رو از همراهان می خواهند که «تنور انتخابات را گرم» کنند. ایشان در عین حال نگران پیامدهای مشابه آن چه پس از انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۱۳۸۸ روی داد نیز هستند. یادآوری می کنم که این پیامدها را دست اندرکاران «فتنه» نامیدند و بسیاری دیگر «جنبش سبز» و «جنبش رای من کو؟» تحلیل شما چیست؟

* بنی صدر: تا این زمان، برابر اطلاعات منتشر شده و منتشر شده، رژیم مافیاهای نظامی - مالی خواهان گرم کردن تنور انتخابات نیست. وقتی سه سازمان سیاسی، نهضت آزادی و مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب مشارکت از شرکت در انتخابات محروم می شوند، چه محل برای گرم کردن تنور انتخابات می ماند؟ داغ کردن تنور انتخابات نیازمند صدور اجازه برای نامزد شدن کسانی است که حضورشان بمثابه نامزد، شرکت در دادن رای را معنی دار می کند. اما رژیم، در محدوده خود نیز، آن توان را ندارد که اجازه نامزد شدن به کسانی را بدهد که از دید وی

«اهل فتنه» هستند. نه تنها سه سازمان را محروم کرد، بلکه نمایندگان «اصلاح طلب» مجلس ششم و همه آنها را که از دید مافیاهای نظامی - مالی اهل فتنه هستند، از نامزد شدن محروم کرده است. بر فرض هم که محروم نمی کرد، با توجه به حاصل انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۸۸ و سرانجامی که جنبش مردم پیدا کرد، داغ شدن تنور انتخابات، نیازمند «آزاد» کردن نامزد شدن با چنان گستره ایست که مردم کشور، آن را دلیل قطعی عقب نشینی رژیم و قبول شکست تقلب در انتخابات سال ۸۸ و سرکوب شدید و مداوم مردم کشور تلقی کنند. رژیم می داند که پذیرفتن شکست، ناگزیرش می کند شکست های دیگر را که از پی می آیند، بپذیرد. پس تا بتواند شکست را نمی پذیرد.

بدیهی است، ملتی که صاحب حق است، منتظر نمی نشیند تا که رژیم فلج شکست خویش را اعمال کند. زیرا استبداد مطلقه فقیه هرگز این کار را نخواهد کرد. صاحب حق می باید حق خود را بکار برد و رژیم متجاوز به حق را ناگزیر از تسلیم به حقوق خویش گرداند.

هرگاه از این دیدگاه جنبش بعد از انتخابات سال ۸۸ را با جنبش مردم مصر مقایسه کنیم، در می یابیم چرا جنبش ایرانیان ناکام شد و جنبش مصریان کامیاب گشت. ایرانیان شعارشان «رای من کو» شدو شعار مصریان «حق من کو» گشت. هم اکنون، از نو، مردم مصر به میدان تحریر باز آمده اند تا که حق حاکمیت خویش را بازبایند. عمل در محدوده رژیم، آن هم با هدف بازگشت به «عصر طلایی امام»، نمی توانست به شکست نینجامد. در محدوده رژیم ماندن و القای ترس در مردم کردن، به جای شجاعت فطری و توانائیشان را به بادشان آوردن، نمی توانست به شکست نینجامد.

عوامل جنبش همگانی را شناختن و ندانستن که جنبش را باید هرچه همگانی تر و هدف را هرچه دقیق تر و شفاف تر باید کرد و بدیل درخوردر

صفحه ۱۶



وقتی رئیس آژانس، دستیار امریکا و اسرائیل می شود و رژیم آب به آسیاب او می ریزد:

انقلاب اسلامی: آغازگر تحریم های جدید، انگلستان شد. در ۲۱ نوامبر ۲۰۱۱، انگلستان معاملات بانکی با ایران را تحریم کرد. در همان روز، فرانسه پیشنهاد کرد ایران خرید نفت از ایران را تحریم کند. امریکا نیز رژیم مافیاهای نظامی - مالی را رژیم شمره که در پول شویی، در جهان مقام اول را دارد و تحریم های جدید در مورد دو بخش بانک و نفت را وضع کرد. سازمان ملل، هم ایران را به خاطر تدارک ترور و هم بخاطر تجاوز به حقوق انسان، با اکثریتی بزرگ تر از دفعه های پیش، محکوم کرد و این بیست و چهارمین بار بود که ایران بخاطر نقض حقوق انسان محکوم شد. بدین سان، انزوی ایران بیشتر از هر زمان دیگر گشت. از مایه های عمده و بسا عمده ترین مایه، گزارش آمانو، رئیس آژانس بین المللی انرژی اتمی بود. اما از گزارشهای مجرمانه ای که ویکیلیکس منتشر کرده است، گزارشهایی مربوط به آمانو و آمدگی او برای ایفای نقش دستیار امریکا و همکاری با اسرائیل هستند. روبرت پاری، به استناد این اسناد و کاستی های گزارش آژانس در باره ایران، زمینه سازی برای تحریم ایران و جنگ با ایران را با زمینه سازی برای جنگ با عراق، مقایسه کرده است:

بنا بر گزارشها که ویکیلیکس منتشر کرده است، آمانو خود را وامدار امریکا می دانسته و دستیار امریکا و اسرائیل شده است:

در ۲۱ نوامبر، روز وضع تحریم های جدید، روبرت پاری، مقایسه مفصلی را انتشار داده است که چکیده آن اینست:

● وسائل ارتباط جمعی و نیز سیاست کاران واشنگتن، گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی را دست آویز حمله به ایران کرده اند. شوه کارشان سخت شبهه شوه کار آنها در زمینه سازی جنگ بر ضد عراق، در ریاست جمهوری بوش است:

در سالهای ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳، مقامات واشنگتن سخت تبلیغ می کردند که بخش تحلیل سیا سخت حرفه ایست. هدف این بود که افکار عمومی به گزارش سیا در باره عراق، اعتماد کامل کند. اما در حقیقت، بخش تحلیل سیا سیاست زده گشته و وسیله کار محافظه کاران جدید شده بود. اما این امر که بخش تحلیل سیا سیاست زده و آلت دست محافظه کاران جدید در ناگزیر جلوه دادن جنگ با عراق بوده است، بعد از حمله به عراق بود که معلوم شد این بخش سیا تا کجا سیاست زده است.

● امروز، نقش آن روز سیا را آژانس بین المللی انرژی اتمی بازی می کند. این سازمان نیز حرفه ای و رها از الزامات سیاست توصیف می شود. اما در حقیقت، آمانو و همکاران اصلی او، دستیاران امریکا هستند و گزارشی که در باره ایران تهیه کرده اند، نه حرفه ای که سیاسی است:

در دو سال گذشته، آژانس عمیقاً سیاست زده شده است: تحت ریاست دیپلمات ژاپنی، یوکیا آمانو، وسیله کار امریکا و اسرائیل گشته است. آژانس گزارش می

تحریم و حالت جنگی و رانت خواری

برنامه اتمی عراق، او با خواست اصلی بوش مخالفت و در برابر فشار حکومت او مقاومت کرد. او سندهائی را که امریکا می ساخت، بعنوان سندهای قلابی لو می داد.

● روزنامه انگلیسی گاردین، رابطه دلپسند امریکا و اسرائیل - آمانو با این دو حکومت را، موضوع بررسی قرار می دهد اما مطبوعات امریکا از بررسی و انتقاد آمانو اجتناب می کنند. در عوض گزارش ۸ نوامبر ۲۰۱۱، او در باره برنامه اتمی ایران را، بدون اینکه تردیدی در صحت آن کنند، دست مایه حمله های تبلیغاتی به ایران می کنند. این هفته، واشنگتن پست که بر اداره آن محافظه کاران جدید سلطه دارد، به تبلیغات ضد ایران خود ادامه داد. در روز دوشنبه، عنوان مقاله ای که در صفحه اول خود انتشار داد، این بود: «نقش ایران در انبار کردن سلاح کشتار جمعی توسط رژیم فدایی». بدون داشتن مدرک محکم، مدعی شده است که ایران به قذافی گلوله های توپ شیمیایی داده است.

در مقاله مشرور توسط واشنگتن پست آمده است که دستگاه اطلاعاتی تحقیق می کند ببیند این سلاح چگونه به لیبی رفته است و «چندین منبع ظن می برند که این سلاح از ایران به لیبی برده شده است... یک مقام امریکائی که به اطلاعات طبقه بندی دسترسی دارد تأیید می کند ظن جدی می رود که این سلاح را ایران سالها پیش به لیبی تحویل داده است. در هفته های اخیر، بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی اطلاعات جدیدی بدست آورده اند حاکی از این که ایران قابلیت بسط دانش و فن تولید بمب اتمی را دارد. به سخن دیگر، همان امری را تصدیق می کند که مقامات ایران از دیرباز وجودش را تکذیب می کنند. سند تصدیق شده در این باره که ایران سلاح کشتار جمعی دارد و به لیبی نیز داده است، بر تنش های بین المللی بر سر اسلحه کشتار جمعی ایران افزوده است.

● این گونه تبلیغات را وقتی می خوانیم می بینیم همانها هستند که «بلا شنیده و خوانده ایم. برای زمینه سازی حمله به عراق همین گونه تبلیغات بی مینا و بی مدرک، بطور انبوه، بعمل آمدند. همین روند بود که پیش از جنگ با عراق، آغاز شد و تا زمان حمله به عراق ادامه یافت.

در سالهای ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳، در زمینه سازی حمله به عراق، همین روند سیاسی - تبلیغاتی بکار رفت. به استناد گزارش سیا... تبلیغ شد که عراق بمب اتمی و اسلحه کشتار جمعی دارد. گفتند: «دانشمندی» که از عراق گریخته اند، اطلاعات خود را در باره برنامه ساخت بمب اتمی عراق و اسلحه کشتار جمعی اش، به مقامات اطلاعاتی امریکا داده اند. سازمان دهنده انتقال «اطلاعات» از عراق به امریکا، کنگره ملی عراق به رهبری احمد چلیبی بود.

سه سال بعد از جنگ، در ۲۰۰۶ بود که کمیسیون اطلاعات مجلس سنای امریکا گزارش مفصلی در باره چرایی به کج راهه رفتن سازمان اطلاعاتی امریکا در تهیه گزارش در باره اسلحه هسته ای عراق، تهیه کرد. همانند امروز.

● روبرت پاری بطور مفصل نقش حقوق بگیر امریکا، احمد چلیبی را در دروغ ساختن و به خورد مردم امریکا دادن را شرح می کند. نقش «فراری» ها و «پناهنده» ها را در خدمت سیا و وزارت دفاع امریکا، ساختن و پرداختن «اطلاعات» پیرامون «بمب اتمی» که رژیم صدام در حال ساختن است، را باز می نویسد. در ماه فوریه ۲۰۰۳، «منبع ۱۸»، «اطلاعات دقیق تو» در باره اسلحه کشتار جمعی و «تولید بمب اتمی» می دهد. حالا دیگر، افکار عمومی متقاعد شده است که می باید به عراق حمله شود.

● تا اینکه در سپتامبر ۲۰۰۶، کمیسیون اطلاعات سنای خود را ناگزیر می بیند تحقیق در باره نقش کنگره ملی عراق به رهبری چلیبی در زمینه سازی جنگ، انجام دهد. تحقیق به این نتیجه رسید که کنگره اطلاعات دروغ به دستگاههای اطلاعاتی امریکا داده است. هدفش متقاعد کردن واشنگتن بوده است به این که عراق در کار تولید اسلحه اتمی است. بنا بر گزارش

کمیسیون، اطلاعات دروغ کنگره ملی عراق، بطور وسیع در گزارشهای دستگاههای اطلاعاتی امریکا، پیش از وقوع جنگ، منعکس شده و در برداشت مقامات امریکا از خطر مجوز شدن عراق به سلاح اتمی، مؤثر افتاده است.

● اما ضد اطلاعاتی که کنگره ملی عراق ساخته است، به ابتکار خود، نساخته است. بدین خاطر که سیا از آن خواسته، اطلاعات دروغ را ساخته است. هر گاه کنگره ملی عراق خود سر این دروغها را می ساخت، دستگاههای اطلاعاتی امریکا همه گونه وسیله برای تشخیص دروغ بودن آنها داشتند.

هر گاه مطبوعات امریکا تبلیغ بسود جنگ را وظیفه خویش نمی کردند، آنها نیز می توانستند ضد اطلاعات کنگره ملی عراق را تشخیص بدهند.

سه سال پس از جنگ با عراق، کمیسیون اطلاعات سنای گزارش می کند که تمامی اطلاعات اصلی که در گزارشهای دستگاه های اطلاعاتی امریکا در باره برنامه اتمی و اسلحه بیوشیمی عراق آمده اند، دروغ بوده اند.

● اکنون، ۵ سال بعد از گزارش کمیسیون اطلاعات سنای در باره تبلیغات عراقی پیش از جنگ، همان روند، در باره ایران، آغاز شده است. این بار، وسیله کار آژانس بین المللی انرژی اتمی است. این سازمان که این سان سیاست زده شده است، غیر سیاسی و حرفه ای تبلیغ می شود و گزارش آن مستند به «اطلاعاتی» که ده کشور در اختیارش گذاشته اند، حرفه ای و بی طرفانه توصیف می شود، تا تبلیغ به زیان ایران و بسود تحریم این کشور و تهدید ایران به جنگ، بیشترین اثر را داشته باشد. تنها فرق مهمی که وجود دارد، اینست که اوباما همان میل شدید به جنگ با ایران را که بوش داشت، ندارد.

اما یک نامزد ریاست جمهوری از حزب جمهوری خواه، بنام میت رومنی Mitt Romney که محافظه کاران جدید دور و بر او را گرفته اند، می گوید: هر گاه به ریاست جمهوری امریکا انتخاب شود، آماده است با ایران وارد جنگ شود هر گاه جنگ بتواند مانع از دست یابی ایران به سلاح هسته ای نگردد.

انقلاب اسلامی: «فراری» ها و «پناهنده» های مزدور «ایرانی» دارند همان نقش را که چلیبی و کنگره ملی عراق و فراری ها و پناهنده های عراقی بازی کردند، در ضدیت با وطن خویش، بازی می کنند و آتش بیار جنگ می شوند. یکی از این «پناهنده ها» که سخشن در باره مزد بگیر، در باره خودش، اعتراف است و همان را چون مزد بگیر می خواند، از ایرانیان مقیم خارج از کشور می خواهد، برای این که قیاحت پول گرفتن از بیگانه از میان برود، همه بگویند از بیگانه پول می گیرند و او غافل است که شمار زیاد مزد بگیران بیگانه، نه قیاحت مزدور بیگانه بر ضد وطن خود شدن را از میان می برد و نه «میت» مزدوری را می شکند. بلکه مهر مزدوری را بر پیشانی اعتراف کنندگان می زند و این مهر است که برای همیشه بر پیشانی مزدوران می ماند.

سیمور هرش: «سندهای جدیدی» مستند گزارش آژانس نیستند و منبع اصلی آنها یکی است:

سیمون هرش، روزنامه نگار و پژوهشگر امریکائی در هفته نامه نیویورکر (۱۹ نوامبر ۲۰۱۱) نوشته خود را انتشار داده است که واجد نکات زیر است:

● روزی بعد از انتشار گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی در باره برنامه اتمی ایران، تا بهر گزارش کرده است که گزارش آژانس بر اسناد جدیدی مبتنی است. این اسناد آن را در این باره که ایران بسا مشغول ساختن بمب اتمی است، «معتبر» می گردانند. روزنامه از قول یک دیپلمات غربی می نویسد: جزئیات فعالیتها تریخ شده اند.

این مرز دقت شگفت انگیز است... روزنامه تمامی مراحل ساختن کلاهک اتمی را شرح کرده و پیشرفتهای ایران را در هر مرحله، شرح و بسط داده است. چنانکه بنداری خود حاضر و ناظر کارها در هر یک از مرحله ها بوده است.

● اما از کجا این سندها قطعی هستند و از چه راه به دست آژانس رسیده اند؟ آژانس می گوید در سالهای اخیر، پیرامون امکان همچنان اطلاعات دریافت کرده و آنها را مورد ارزیابی قرار داده است. در نتیجه قادر شده است «تحلیل های خود را دقیق تر کند». حاصل کار این شده است که آژانس «تگرانی بیشتری» در باره وجود بعد نظامی برنامه اتمی ایران پیدا کرده است. اما روبرت کلسی Robert Kelley، از مدیران بازنشسته آژانس بین المللی انرژی اتمی و مهندسین سلاحهای هسته ای به من گفت: «در اطلاعات مستند گزارش، اندک اطلاع جدید پیش نیافته است. از فرار، صدها صفحه «سند» که در اختیار آژانس قرار گرفته اند، از یک منبع آمده اند: از یک کامپیوتر دستی. این کامپیوتر دستی را دستگاه اطلاعاتی غربی در اختیار گذاشته است بی آنکه معلوم کند از کجا و به دست چه کسی تحویلش شده است. اما این چند صد صفحه و نظایر آن، تازه نیستند. قدیمی هستند. کلی گفته و گفته از روزنامه نگاران را آگاه کرد که «من تعجب می کنم از این که همان آژانس، همان اطلاعات قدیمی را با همان منبع، توسط همان گزارش گران خود، «اطلاعات جدید» می خواند».

● گزارشی را که با گزارش آژانس فرق دارد، مؤسسه غیر انتفاعی «انجمن کنترل اسلحه» (Arms Control Association) انتشار داده است. این مؤسسه کارش برانگیختن حمایت همگان از کنترل واقعی اسلحه است. در گزارش مؤسسه آمده است که اطلاعی را که جامعه مبارزه با انتشار سلاح اتمی داشت، بیشتر نکرده است. توضیح این که این جامعه می دانست که برنامه اتمی ایران تا سال ۲۰۰۳، بعد نظامی داشته است. اما از اواخر آن سال بدین سو، آن را متوقف کرده است. (۱۶ سازمان اطلاعاتی امریکا نیز، در سال ۲۰۰۲، به همین نتیجه رسیدند و گزارش آنها انتشار یافت). گزارش مؤسسه این سان ادامه می یابد: گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی القاء می کند که ایران می کوشد زمان دست یافتن به دانش و فن تولید بمب اتمی را کوتاه کند تا اگر تصمیم سیاسی بر ساختن آن اتخاذ شد، بنا بر این، نه هنوز سلاح اتمی ساخته شده است و نه ساخت آن نزدیک است و نه غیر قابل اجتناب است.

● گرگ تیلمن Greg Thielmann تحلیل گر پیشین وزارت خارجه و کمیسیون اطلاعات سنای امریکا، به من گفت: «مورد مسلمی هستند که هنوز می باید مورد تحقیق قرار بگیرند، اما هیچ مدرکی حاکی از این است که ایران واقعا در حال ساختن بمب اتمی است. در دست نیست. آنها که می خواهند دست آویزی برای ممبران کردن ایران پیدا کنند، گزارش ناشیانه ای در باره برنامه اتمی ایران تهیه کرده اند.

● ژوزف سیر پلوشیون Joseph Cirincione رئیس Ploughshare Fund (صندوق حمایت از خلع سلاح کشتار جمعی و کوشش برای صلح) که مشاور هیلاری کلینتون در امنیت بین المللی است، گفت: «چند سال پیش، من در وین، در مقر آژانس بین المللی انرژی اتمی، در باره برنامه اتمی ایران توجیه شده ام. در گزارش اخیر آژانس، اطلاع تازه اندک است. بیشتر این اطلاعات بر کارشناسی که مورد ایران را تقییم می کنند، معلوم بودند. در آنچه به بعد از ۲۰۰۳ مربوط می شود، گزارش تنها به آنچه در کامپیوتر دستی وجود دارد و اندک تجربه های دیگر مستند است». یک مقام ارشد آژانس بین المللی انرژی اتمی مشابه این سخن را به من گفت: «من از این اطلاعات، احساس بوری کردم».



تحریم و حالت جنگی و رانت خواری

● گزارش خاطر نشان نمی کند که، با استفاده از قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای، در تأسیسات اتمی ایران، دوربین ها نصب کرده است و به کنترل فعالیت های اتمی ایران ادامه می دهد و مراقب است که بعد نظامی پیدا نکند. به سخن دیگر، آژانس بر تمامی اورانیومی که با درجه پایین غنی شده است، اشراف دارد. اگر اورانیوم با درجه بالا غنی می شد و در ساختن بمب بکار می رفت، به ضرورت می باید فرآورده تأسیسات ناشناخته دیگری باشد. وگرنه تأسیسات شناخته شده همه تحت کنترل آژانس هستند.

● از قرار، تغییر لحن آژانس از رهگذر تغییر رأس آنست. گزارش آژانس اثر فوق العاده ای دارد زیرا آژانس سالها این شهرت را داشت که در مورد پرونده اتمی ایران، داور قابل اعتمادی است. محمد البرادعی که پیش از آمانو، رئیس آژانس بین المللی انرژی اتمی بود، به شرافتمندی شناخته بود و اعتبار بین المللی داشت. البته آب او با آب واشنگتن، همواره از یک جوی نمی رفت. اعتبار او بدان حد بود که در سال ۲۰۰۵، جایزه نوبل صلح را دریافت کرد. دو سال پیش، یوکیا آمانو که ژاپنی است جانشین البرادعی شد. در سال پیش، گزارشهای محرمانه از مقر آژانس به وزارت خارجه امریکا، توسط ویکلیکس انتشار یافتند. اسناد، آمانو را کسی توصیف کردند که «حاضر است در خط امریکا عمل کند». بنا بر سندها، در دیدار سپتامبر ۲۰۰۹، با گلین داویس Glyn Davies، نماینده دائمی امریکا در آژانس، آمانو، در چند فرصت تکرار کرده است که او وامدار کشورهای گروه ۷۷ (گروه کشورهای پیشرفته) است که به او امکان داده اند با آسودگی خاطر و استقلال، وظیفه خود را انجام دهد. اما در مورد هر تصمیم استراتژیک امریکا، بدون تزلزل از آن پیروی خواهد کرد. از جا به جا کردن مقامهای ارشد آژانس تا دستکاری در پرونده اتمی ایران، او در خط امریکا عمل می کند.

● البته محتمل است که ایران کوششهای اتمی پنهان از آژانس بین المللی انرژی اتمی و امریکا داشته باشد. تأسیساتی برای ساختن بمب اتمی ایجاد کرده است. تأسیساتی که خواب دیگ چنی را آشفته می کرده اند. می دانیم که ایران فعالیت های اتمی خود را زیر زمین انجام می داد و از آژانس پنهان می کرد. با آژانس نیز روابط خوبی نمی داشته است. اما در ۱۵ سال گذشته، زمانی که آژانس تحت ریاست البرادعی بود، ایران آژانس و غرب را از فعالیت های خود آگاه کرده و در بهای آنها را بر روی مفتشان آژانس گشوده است. گزارش جدید ما را به وضعیت پیش از سال ۲۰۰۲، باز می گرداند. زمانی که ژرژ بوش ایران را یکی از سه کشور عضو محور شر خواند. گفتگوهای منازعه آمیز انجام گرفته اند بی آنکه سندی در باره وجود برنامه تولید بمب اتمی ارائه شده باشد.

انقلاب اسلامی: فرصتها که رژیم سوزانده و می سوزاند و زبان ها که به کشور رسانده و می رساند و تحریمها که برهم افزوده می شوند، نه تنها گویای بی کفایتی محض سران آن هستند، بلکه گویای تقدم مطلق نیز هستند که رژیم مافیاهای نظامی - مالی برای بقای خود قائل است:

تحریمهای جدید، پیشنهاد امریکا به ایران؟ و چرا رژیم، کشور را در معرض تحریم ها و خطر جنگ قرار داده است؟

● **سارکوزی روی دست اوباما بلند می شود و تحریم کامل ایران را پیشنهاد می کند. آیا امریکا دو جانبه بازی را می کند؟**

● در ۲۲ نوامبر ۲۰۱۱، مجله نوبل ابسرواتور، خبر از زور زمانی فرانسه با امریکا

در پشت پرده داده است: ● دیشب، زمانی که هیلاری کلinton آماده می شد مجازاتهای جدیدی را اعلان کند که امریکا برضد ایران وضع کرده است، نیکولا سارکوزی، با انتشار اعلامیه ای، بر او سبقت گرفت. با صدور بیانیه ای از اختلاف نظر عمیق کاخ الیزه با کاخ سفید، برسر پرونده اتمی ایران، پرده برداشت.

● اعلامیه می گوید که نیکولا سارکوزی نامه ای به سران کشورهای عضو اتحادیه اروپا و نیز کانادا و ژاپن و امریکا نوشته و، در آن، از آنها خواسته است مجازاتهایی «با وسعتی بی سابقه» علیه ایران وضع شوند. توفیق دارانهای بانک مرکزی ایران و قطع خرید نفت از ایران ...

● باوجود انتشار اعلامیه کاخ الیزه، چند دقیقه بعد از انتشار آن، هیلاری کلinton اعلان کرد که امریکا هر شرکتهای را که در صنایع پتروشیمی ایران شرکت کند را مجازات خواهد کرد. و عملیات بانک مرکزی ایران مشکل وخیمی را بوجود آورده اند. اما امریکا پیشنهادهای وسیع سارکوزی را اتخاذ نکرد. در وزارت خارجه امریکا می گویند: مجازاتهای چنان سخت که فرانسه پیشنهاد می کند، بی آمدهای بس فاجعه باری بیار می آورند. بالا رفتن بهای نفت و ... افزون بر این، تحریم خرید نفت از ایران اثری ندارد زیرا مشتری های ایران - بخصوص چین - زیر بار تحریم خرید نفت از ایران نخواهند رفت.

● اما سارکوزی و حکومت او بر این گمانند که امریکا بازی دو جانبه ای می کند. در تحریم ایران تا آخر نمی رود زیرا می خواهد در پنهان، با تهران گفتگو کند.

● تابستان امسال، روسها به ایرانی ها فرمولی را برای خارج شدن مر حله به مر حله از بحران و حل مشکل اتمی ایران، پیشنهاد کردند. ایرانیها پیشنهاد را رد کردند. از قرار، وزارت خارجه امریکا مایل است پیشنهاد مشابهی را به ایران بدهد. روبرت اینهورن Robert Einhorn، مشاور ویژه هیلاری کلinton در این گونه مسائل، بتازگی، سفری به مسکو کرد برای گفتگو در باره این پیشنهاد با همتهای روسی خود. باری این پیشنهاد که ما آن را برای اولین بار فاش می کنیم، از دید حکومت فرانسه غیر قابل قبول است. بنا بر پیشنهاد، ۱- در مر حله اول، ایران متعهد می شود محدود کردن شمار ساتر فیوزهای خود را بپذیرد. آنها را در طنز متمرکز کند و ساتر فیوزهای نسل دوم را نصب نکند. در عوض، تمامی مجازاتهای مالی که علیه ایران وضع شده اند و نیز ممنوعیت های ویزا، لغو می شوند.

۲- در مر حله دوم، بر سر حل و فصل مسئله، گفتگوها انجام می گیرند.

فرانسه که این پیشنهاد مغایر با استراتژی است که سالها مچری آن بوده است. بنا بر این استراتژی، پیش از گفتگوهای جدی، ایران می باید تمامی فعالیت های غنی سازی اورانیوم خود را متوقف کند. به این اعتراض، برخی از مقامات امریکا پاسخ می دهند که این استراتژی تا این زمان موفقیتی نداشته است.

● مجازاتها که انگلستان و امریکا و فرانسه وضع کرده اند:

● در ۲۱ نوامبر ۲۰۱۱، نخست، انگلستان بود که با تحریم بانک مرکزی و معامله بانکی با ایران، مجازات جدید برضد ایران را وضع کرد.

● در ۲۱ نوامبر ۲۰۱۱، شب هنگام، وزیر خزانه داری امریکا، تیموتی گیتنر، با حضور هیلاری کلinton، مجازاتهای جدید امریکا برضد ایران را اعلان کرد.

● مؤسسات مالی و پولی دنیا بیش از این آنکه با ایران معامله کنند، باید دوبار فکر کنند. حکومت امریکا مجازاتهای جدیدی را برضد ایران وضع می کند. علت آن مقاصد اتمی ایران است. این مجازاتها بخصوص بر دو بخش بانکی و نفتی ایران اعمال می شوند. به همه مؤسسات در جهان که با ایران

معامله می کنند، هشدار می دهد که از معامله با ایران باز ایستند.

● باراک اوباما نیز گفته است: ایران راه انزوای بین المللی را برگزیده است. من در آغاز ریاست جمهوری خود، در ژانویه ۲۰۰۹، به ایران پیشنهاد کردم به گفتگو بنشینیم.

● واشنگتن تمامی بخشهای بانکی ایران، از جمله بانک مرکزی ایران را شناسائی کرده است. امریکا بخش بانکی ایران را تهدیدی برای همه دولت ها و مؤسسات پولی و مالی می داند که با این بخش معامله می کنند.

● از سوی دیگر، وزیر خزانه داری، در همان کنفرانس مطبوعاتی، همچنان با حضور هیلاری کلinton، وزیر خارجه امریکا، گفت: وزارت خانه او ایران را رسماً یک «منبع تکرانی بزرگ بلخاط پول شونی» می داند. بخش بانکی ایران پول شونی می کند. بنا بر این، مؤسسات پولی و بانکی در دنیا که می خواهند با ایران معامله کنند، پیش از انجام معامله، دوبار باید فکر کنند. در باره خطر هائی باید فکر کنند که معامله با این کشور بیار می آورد.

● بنا بر قانون Patriot Act که کمی بعد از تورهای ۱۱ سپتامبر تصویب شده است، قراردادن ایران در رأس کشورهای که پول شونی می کنند، به امریکا امکان می دهد مجازاتهایی برضد بانکهای ایران و یا بانک مرکزی ایران وضع کند.

● تصویب نامه کاخ سفید اجازه می دهد برضد اشخاص حقوقی و حقیقی که «آگاهانه» به توسعه منابع نفت ایران و بخش پتروشیمی آن کمک رسانند، مجازات وضع شود. تصویب نامه دو منبع اصلی درآمد ایران، نفت خام و صنایع پتروشیمی را هدف قرار داده است.

● در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۱، لوموند خرداد که وزارت خارجه فرانسه اعلام کرده است که، در ارتباط با طرفهای اروپائی خود، وارد کردن نفت از ایران را ممنوع می کنیم. لوموند توضیح داده است که تنها ۲ درصد از واردات نفت فرانسه از ایران است.

● در ۲۵ نوامبر ۲۰۱۱، کمیسر انرژی اروپا گفت: تحریم نفت ایران مشکلی برای اروپا ایجاد نمی کند.

● فرصتها که رژیم سوزانده و می سوزاند و زیانهای بزرگ که ببار آورده و حالت جنگ که کشور را در آن قرار داده و خطر جنگی که برانگیخته است، آیا همه بخاطر استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی است؟

● سایت خامنه ای بررسی مفصلی در باره جنگ احتمالی برضد ایران، شامل جدول احتمال ها را انتشار داده است. عامل اصلی وضعیتی که کشور در آن است، در این متن مفصل، جمله در توضیح رابطه میان «استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی» با حالت جنگ که هر زمان می تواند به جنگ بدل شود، یافت نمی شود.

● در همان حال که انبار موشک و مهمات منفجر می شود و حسن تهرانی مقدم، مسئول موشکهای دوربرد، کشته می شود، مشاور نظامی او، رحیم صفوی، رجز می خواند که آغازگر جنگ را از کرده خود پشیمان می کنیم و مدعی می شود که ضد موشکهای امریکائی و اسرائیلی نمی توانن رد موشکهای ایران را بیابند. در این رجز خوانی او تنها نیست.

● در همان حال، مطبوعات اسرائیل نه تنها می گویند و می نویسند که اسرائیل در انفجار انبار موشک و مهمات دست داشته است، بلکه پنهان نمی کنند که حکومت اسرائیل پس از بررسی حاصل «جنگ پنهان» به این نتیجه رسیده است که توسعه این جنگ برای جلوگیری ایران از دست یافتن به بمب اتمی، مؤثر تر است.

● به جا است به یادها یاوریم گزارشی از

جلسه ای در حضور خامنه ای که در آن، خانمی و مسئولان گفتگوها بر سر مسئله اتمی ایران شرکت داشته اند. این گزارش، در همان زمان، در انقلاب اسلامی، منتشر شد. خانمی و گفتگو کنندگان گفته بودند نباید گذاشت پرونده اتمی ایران به شورای امنیت برود. خامنه ای مدعی شده بود بر سر اتم، می توان وحدت ملی را برانگیخت و در برابر امریکا و غرب، مقاومت کرد. اگر در این جا، به مقاومت نایستیم، بر مسائل دیگری چون حقوق بشر نه می توانیم وحدت ملی پدید آوریم و نه با سیستم او گمان برده بود روسیه و چین و غیر متعهد هاحامی ایرانند و کشورهای اروپائی نیز متحد نیستند.

و هر آنچه را او فکر و گمان برده بود، وهم و خیال از کار درآمدند: پرونده به شورای امنیت رفت. برغم باجهای بزرگ به چین و روس، این دو به همه قطعنامه ها رأی دادند و مجازاتها بر هم افزوده شدند. به واپسین گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی، غیر متعهدا نیز رأی دادند. مجازاتهای جدید نیز وضع شدند و ایران در منطقه و جهان به انزوا نیز درآمد. به قول هیلاری کلinton، در منطقه، تنها حزب الله لبنان و سوریه برای ایران مانده اند. و می دانیم که رژیم بعث سوریه با جنبش مردم سوریه روپرو است. در سازمان ملل متحد، رژیم هم بخاطر نقض حقوق بشر، با اکثریت بزرگ تر از گذشته و هم بخاطر توطئه ترور سفیر عربستان در امریکا، محکوم شد. با آنکه پرونده ای که امریکا تشکیل داده پر و پایه ای ندارد. هر گاه حساب و کتابی در کار بود، خامنه ای بخاطر اینهمه زیان به کشور تنها در مورد بحران اتمی که ایجاد کرده و ایده داده است، به اتهام خیانت به کشور و بی کفایتی مطلق، در دادگاه محاکمه می شد.

● خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی فرصتی را که در دوره ریاست البرادعی بر آژانس داشتند، سوزاندند. آقندر بازی در آوردند که آژانس پرونده اتمی ایران را به شورای امنیت فرستاد.

● فرصت های خوب را سوزاندند که پیشنهادهای کشورهای ۵+۱ بوجود آوردند. به خیال خود، این کشورها را سر دواندند تا زمان به دست آورند!

● دو سال پیش که آمانو به ریاست آژانس انتخاب شد، به خود گفتند که این ما بودیم آژانس را در چنان تنگنائی قراردادیم که امریکا نتوانست شخصی مطلوب خود را به ریاست آژانس برساند. باز به خود گفتند که باوجود تغییر رئیس و مدیران آژانس، نباید کمترین بهانه ای به مدیریت جدید بدهند، رفتاری ناخردانه تر در پیش گرفتند و چون کار به تهیه گزارش و تحریم ها و تهدید ها به جنگ کشید، رویه رجز خوانی های ابلهانه را ادامه دادند.

● انتشار بررسی جنگ برضد ایران در سایت خامنه ای، اعتراف به غلط از کار برد آمدن ارزیابی او و دستیاران او و قرار گرفتن کشور در لبه پر تگاه جنگ است.

● حالا چرا رجز می خواند که تهدید را با تهدید و جنگ را با جنگ پاسخ می دهیم؟

● آیا به خاطر «استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی» است که چنین با سر نوشت ایران بازی می کنند؟ به زيرا اگر فصدی جز استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای نداشتند، شفاف سازی کاری بود که می باید می کردند. آیا خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی می خواهند بمب اتمی بسازند و از این رو، چنین رویه ای را در پیش گرفته اند و با تنها از سقوط می ترسند و نگاه داشتن ایران در تحریم اقتصادی و لبه پر تگاه جنگ را ضرور می دانند؟ ترس از سقوط و نگاه داشتن ایران در تحریم و حلقه آتش و لبه پر تگاه جنگ امر واقعی قطعی است زیرا از گروه انگلیسی تا امروز، بطور مداوم، رژیم این رویه را داشته است. تغییر وضعیت در سوریه، می تواند تغییر وضعیت در لبنان را به دنبال آورد و انزوای رژیم را صد در صد کند. بنا بر این، ترس بیشتر شده است. رژیم میان ترس از سقوط بر اثر عادی کردن رابطه با دنیای خارج و قرار به جلو و تحصیل دانش و فن تولید بمب اتمی قرار گرفته است. خامنه ای خود و رژیم مافیاهای و کشور را در این

وضعیت قرار داده است. او توانائی خارج کردن کشور از این مدار بسته را ندارد. تنها ملت ایران است که می تواند سر نوشت خویش را خود به دست گیرد و کشور را از بن بست خارج کند. نیروهای مسلح هر گاه سر از فرمان جبار و سران مافیاهای نظامی - مالی بپسند و در خدمت ملت خویش قرار گیرند و تحول از استبداد به دمو کراسی را میسر سازند.

انفجار در ایران و لبنان و دستگیری ۱۲ جاسوس سیا و نقش مزدوران سیا و موساد و اثر حالت جنگ بر فروش اسلحه؟

● جنگ پنهان برضد برنامه اتمی ایران موفقیتها بدست می آورد:

● در ۱۹ نوامبر ۲۰۱۱، سایت slate.fr مقاله روزنامه نگار اسرائیلی بنام ژاک بنی لوچ Jacques Benillouche را منتشر کرده است. نکات عمده این گزارش عبارتند از:

● تخریب موشک دور برد ایران در ۱۲ نوامبر، بر اثر خرابکاری در یک پایگاه سپاه پاسداران انقلاب، بسا رهبران اسرائیل را متقاعد خواهد کرد که می توانند مانع از دست یافتن ایران به بمب اتمی بشوند بی آنکه نیاز به جنگی پر خطر با فرجامی نا مطمئن باشد.

● داریم نسبت به منشاء انفجار اسرار آمیز اطلاعات بیشتر پیدا می کنیم که در ۱۲ نوامبر، در ۴۶ کیلومتری تهران، بنا بر قول مقامات ایران، روی داده است. بنا بر این قول، انفجار حادثه ناشی از جا به جا کردن مهمات بوده است. اما اینکه می دانیم که بدون تولید انفجار بر اثر خرابکاری روی داده است. موفقیت عملیات تخریبی دارد رهبران اسرائیل را متقاعد می کند که بدیل بمباران هوائی تأسیسات اتمی ایران، می تواند این عملیات باشند.

● در اسرائیل، بعد از آنکه تبلیغ درباره جنگی که هر لحظه ممکن است روی دهد، رهبران اسرائیل می گویند که مسائل عمل دیگری برای جلوگیری از مجوز شدن ایران به سلاح هسته ای دارند. بنا بر این، در همان حال که از فشار بر تهران، با نگاه داشتن نیروهای مسلح اسرائیل در حال آماده باش، نمی کاهند، این مسائل را بکار می برند. اسرائیلی ها بر اثر مندی گروه های ایرانی مخالف رژیم ایران، بیشتر توجه می کنند. این گروه ها را سیا و اسرائیل مسلح می کنند و هزینه هاشان را تأمین می کنند. بعد از وپروس استاکس نت و کشتن دانشمندان، عملیات سری و خونین در تأسیسات اتمی ایران و پایگاه های موشکی، در حال انجام هستند.

● انفجاری که در ۱۲ نوامبر در پیدگانه، از روستاهای ملارد روی داد انبار مهمات سپاه پاسداران را از میان برد. در این انبار، مهمات ضد شورش مردم از قبیل فشنگهای کانوچوک و و نارنجک های گاز اشک آور و تکنهای مخصوص عملیات برضد جنبش های شهری نگاهداری می شدند. در این پایگاه انواع آزمایشهای موشکی نیز انجام می گرفت. مقامات ایران وقوع انفجار را تصدیق کردند و ۳۲ قربانی انفجار را تسبیح و دفن کردند. برخی اطلاعات حاکی از آنند که برخی خارجیان نیز که در اجرای برنامه اتمی ایران شرکت دارند، نیز، کشته شده اند.

● خرابکاری که در آن شکی نیست به گروه مخالفی بنام «عقاب ایران» که بانی آن مهدی روحانی، ژنرال نیروی هوائی ایران در دوران شاه که به ائتلاف بسیاری از افسران به خارج آمده اند، نسبت داده شده است. این انفجارها به شایعه هائی اعتبار



تحریم و حالت جنگی و رانت خواری

می بخشند که بنا بر آنها، اسرائیل عمل انفجار را با همکاری گروه مجاهدین خلق در تبعید، انجام داده است. این گروه اژمندی خود را با افشای محل های تأسیسات اتمی ایران نشان داده است. آشکار است که مجاهدین خلق با سیا و موساد، برای نفوذ در تأسیسات اتمی ایران و تشخیص هویت دانشمندان ایرانی که در غنی سازی اورانیوم برای مقاصد نظامی شرکت دارند، همکاری می کنند.

● در میان قربانیان انفجار، ژنرال حسن تهرانی مقدم است. او رئیس اداره تحقیق و تصد متکامل کردن موشکها در سپاه پاسداران است. سعید قابسی، سخنگوی سپاه تصدیق کرد که مرگ ژنرال حسن تهرانی مقدم سبب می شود که پیشرفتهای ما در زمینه موشکها و تویخانه مدیون کوششهای شبانه روزی شهید مقدم است.

● سخنگوی پیشین مجاهدین خلق، علیرضا جعفر زاده تأیید می کند که «انفجارها از انفجار موشکها بهنگام آزمایش ناکام یک کلاهک اتمی بر موشک شهاب ۳ روی داده اند. ژنرال رمضان شریف، سخنگوی سپاه، بیان دیگری از انفجار دارد: «همکاران سپاهی من مهمات را از انبار به محل آزمایش می بردند و بر اثر حادثه ای انفجاری روی داد». او هر گونه ارتباط انفجار را با برنامه اتمی ایران رد کرد: «این انفجار هیچگونه ارتباطی با هیچگونه آزمایش اتمی ندارد».

● بنا بر منابع نزدیک به دوایر اطلاعاتی اسرائیل، حادثه بهنگام انفجار یک موشک سجیل ۲ در پایگاه القدر متعلق به سپاه رخ داده است. علت انفجار خود موشک نبوده است بلکه بر اثر فرمان صادره از سوی سامانه انفورماتیک کنترل موشک روی داده است. ژنرال مقدم شماری از کارشناسان را گرد آورده بود تا آنها را از کلاهک نوع جدیدی آگاه کند که بر موشک سجیل ۲ سوار می شود. این کلاهک می تواند خرج اتمی را حمل کند. او بنا نداشته است یک آزمایش واقعی انجام دهد. بلکه هدف از اجتماع کارشناسان مبادله اطلاعات در باره طرح و پیشرفت آن بوده است.

سردار بنا داشته است به کمک کامپیوتر که به موشک مرتبط بوده، یک آزمایش مجازی انجام دهد. از قرار، دستورات برنامه گذاری شده سبب انفجار موشک شده است. دلیل دو صدای انفجار که در نزدیکی تهران، در مجموعه نظامی القدر شنیده شده اند، همین بوده است.

● همه فرضیه ها نیاز به بررسی دارند تا دانسته شود کدامیک به واقعیت راه می برند. زیرا هیچیک از حاضران در محل زنده نمانده اند. شیخ ویروس استاکس نایت همچنان حضور دارد و بسا سبب غلط گرداندن دستور کامپیوتر به موشک شده باشد. ویروس با ویروس دیگری بنام دو کو Duqu تویب شده است. این موشک از همان خانواده است و امکان می دهد که کامپیوتر را از راه دور به فرمان خود آورد.

اما بازجویان رژیم ایران فرضیه دیگری را مبنا قرار داده اند که می تواند برای رژیم بسیار خطرناک تر باشد و آن اینست که مأموران سیا با موساد در فن شناسان نفوذ کرده و برنامه کامپیوتر را دستکاری کرده و فرمان به موشک را تغییر داده و سبب انفجار شده اند.

● همچنان برجا ماندن اثرات ویروس استاکس نایت در طرح شهاب ۳ و سجیل ۲ که ثابت می کند که الودگی بیش از آنست که پیش بینی شده بود و بسا برنامه اتمی ایران بیش از آنچه گمان می رفت، گرفتار تأخیر می شود. اطمینانی که ژنرال حسن فیروز آبادی، رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح می دهد، بسا بی پایه و مایه است. او می گوید این انفجار «نهایتاً دو تا سه هفته کار تولید آزمایشی سلاحی را به تأخیر می اندازد که می تواند نخوت آمریکا و اسرائیل را فرو بخواباند.»

● تحلیل علل انفجار و جستجوی ویروس استاکس نایت در سامانه های کنترل کننده موشکها زمان می برد و در این مدت، اسرائیل می تواند تدابیر دیگری برای لطمه زدن به تأسیسات اتمی ایران و به تأخیر انداختن بازهم بیشتر اجرای برنامه اتمی، بسنجد. اسرائیلی ها گروه هایی از کارشناسان جوان دارند که می توانند سامانه های انفورماتیک را دست کاری کنند. آنها در دایره ای کار می کنند که تحت اداره

مستقیم نخست وزیر اسرائیل است. وانگهی، کماندو هایی که از مخالفان رژیم تشکیل شده اند، پیش از پیش، بی پروائی و شجاعت خود را نشان می دهند. بدآنحد که موجب شکست زدگی اسرائیلی ها نیز شده اند.

● هرگاه صحت فرضیه تصدیق شود، دیگر عجله در حمله هوایی به تأسیسات اتمی ایران و به بار آوردن خطر عملیات انتقامی، از نوع حمله موشکی به شهرهای اسرائیل با کلاهک هایی با ۷۵۰ کیلو مواد منفجره که می توانند یک محله را ویران سازند و انواع دیگری جا می شود. این امر بسا علت مخالفت سران نظامی و دستگاه های اطلاعاتی اسرائیل را - برغم نظر مخالف حکومت - با حمله نظامی به ایران، توضیح می دهد. از قرار، اینان اطمینان یافته اند که می توانند سازمان فعالیتهای اتمی ایران را برهم ریزند و بر آن شدند با کشتن ژنرالی که بیشترین تخصص را در مورد موشک داشت، توانایی خود را ثابت کنند.

*** انفجار انبار مهمات حزب الله در لبنان و تکذیب آن از سوی حزب الله:**

◀ در ۲۳ نوامبر ۲۰۱۱، استراتفور خبر داد که یک انبار اسلحه متعلق به حزب الله در نیمه شب ۲۳ نوامبر، در الصدیقین نزدیک شهر تیر منفجر شده است. خبر را لبنان نوبه نقل از رادیو صدای لبنان، انتشار داده است. افراد نیروهای امنیتی لبنان کوشیده اند خود را به محل انفجار برسانند. اما افراد حزب الله محل را محاصره و مانع از حضور آنها شده اند. الصدیقین از محل های تحت کنترل نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد است.

◀ در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۱، حزب الله لبنان وقوع انفجار را تکذیب کرد.

*** ریچارد سیلور استین: دستیار اسرائیل در انفجار بیدگانه، گروه رجوی بوده است:**

◀ در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۱، سایت «پایگاه خبری حقوق انسانی و اولیه بشری» متن زیر را انتشار داده است:

ریچارد سیلور استین، کارشناس امنیتی آمریکایی در گفتگو با «پایگاه خبری حقوق انسانی و اولیه بشری» می گوید بنا بر اطلاعات موثق سرویس اطلاعاتی موساد با بهره گیری از عوامل مجاهدین خلق پادگان سپاه پاسداران را در ملارد که محل نگهداری موشکهای شهاب سه بوده را منفجر کرده است. وی مدعیست که اسرائیل نهایتاً دیر یا زود به ایران حمله نظامی خواهد کرد. ریچارد سیلور استین میگوید که تلاش دارد تا با راه اندازی یک کمیسیون اعتراضی از چنین حمله ای جلوگیری کند چرا که معتقد است عواقب چنین حمله ای برای اسرائیل مصیبت بار خواهد بود.

*** گروه رجوی میلیونها دلار خرج کرده است و می کند تا مگر آمریکا این گروه را از فهرست سازمانهای تروریست خارج کند:**

◀ نیویورک تایمز (۲۶ نوامبر ۲۰۱۱) گزارشی انتشار داده است در باره میلیونها دلاری که گروه رجوی خرج می کند تا مگر حکومت آمریکا گروه را از فهرست سازمانهای تروریست خارج کند. کسانی که توانسته است بخرد، دو رئیس پیشین سیا و یک رئیس پیشین اف بی آی و ارتجاعی ترین عناصر دستگاه حاکمه آمریکا و طرفداران دو آتش اسرائیل هستند. تکت

عمده گزارش عبارتند از:

● گروه مجاهدین خلق هم در ایران و هم در عراق، نزد بیشترین مردم مشهور هستند. مقامات حکومت می گویند: هرگاه ما این گروه را از فهرست سازمانهای تروریست خارج کنیم، احساسات ضد آمریکا در ایران و عراق برانگیخته خواهند شد.

● گروه مذکور به کسانی که از آنها حمایت کرده اند، از ۱۵ هزار تا ۵۰ هزار دلار پرداخته است.

● با این حال، حمایت کنندگان اینطور توجیه می کنند که هدف آنها انسان دوستانه است. آنها نگران سرنوشت ۳۴۰۰ نفری هستند که در اردوگاه اشرف بست و آنها را به حکومت نوری المالکی به آنها تا ۳۱ دسامبر ۲۰۱۱ مهلت داده است. در آن تاریخ، اردوگاه اشرف را خواهد بست و آنها را به نقطه دیگری منتقل خواهد کرد. امریکاییهای حامی می گویند: امریکا نسبت به سرنوشت این ۳۴۰۰ نفر متعهد است و اعتمادی به قول نوری المالکی نیست. مقامات امریکایی گویند با سرعت مشغول حل و فصل این مشکل هستند.

انقلاب اسلامی: اگر این گروه این اندازه قدرت پرست نبود، این سرنوشت را پیدا نمی کرد و نیاز نداشت میلیونها دلار خرج کند و موافقت رؤسای پیشین سیا و ... را بدست آورد. هرگاه به میثاق وفا کرده بود و به هدف استقلال و آزادی وفادار می ماند، امروز جای خود را در مجموعه نیروهای داشت که به این هدف وفادار مانده اند. اگر صد یک تقلاتی که در دلبری از قدرتهای خارجی می کند، در جلب رضایت مردم ایران می کرد، سرنوشت یک گروه مطرود را نمی یافت و کارش به این جا نمی کشد که ستون پنجم اسرائیل نیز بگردد.

*** دستگیری ۱۲ جاسوس سیا در ایران و لبنان و تصدیق امریکا بر جاسوس بودن آنها:**

◀ در ۲۳ نوامبر ۲۰۱۱، اوواک خبر از دستگیری ۱۲ جاسوس سیا در ایران و لبنان داد به دنبال آن، امریکا تصدیق کرد دستگیر شدگان جاسوسان سیا بوده اند. حکومت لبنان نیز از امریکا، توضیح خواست. مطبوعات غرب وظیفه این جاسوسان را جاسوسی در قلمرو موشکی و اتمی دانسته اند. ژرژوالم پست (۲۴ نوامبر ۲۰۱۱) از قول پروفیسور ریچارد تانتر Raymond Tanter عضو کمیته سیاست ایران در واشنگتن، نوشته است: ایرانیها در کار آزمایش موشک هستند. آنها تدارک پاسخ نخستین حمله اسرائیل را به تأسیسات اتمی می بینند. جاسوسان کارشان جاسوسی در سپاه پاسداران بوده است چرا که تصدی موشک سازی و تکامل فنی موشکها و نیز تأسیسات اتمی در دست سپاه پاسداران است.

انقلاب اسلامی: خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی، با نگاه داشتن ایران در لبه پر نگاه جنگ، خدمت بزرگی نیز به سلطان های اسلحه امریکا می کنند:

*** قرار گرفتن ایران در لبه پر نگاه جنگ، دنیا را بکام کارخانه های اسلحه سازی و دلالهای اسلحه کرده است:**

◀ در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۱، فوربس، مجله سرشناس اقتصادی آمریکا، زیر عنوان « سخن گفتن از جنگ با ایران می تواند سهام لاکهید را به ۱۰۰ دلار برساند»، نوشته است: لاکهید مارتین امیدوار است کاهش بودجه وزارت دفاع امریکا را بتواند از طریق قراردادهای فروش تجهیزات دفاع هوایی را در خاورمیانه جبران کند. یک مدیر ارشد در امور اجرائی به داو جونز گفته است که نگرانی های رو به گسترش ناشی از خطر نظامی ایران هم

اکنون در مذاکرات با کویت، قطر و عربستان سعودی راجع به فروش هایی جدید مطرح شده است، ضمن آنکه برنامه های راجع به استقرار یک سیستم ۷ میلیارد دلاری ضد موشک های بالستیک در امارات متحده عربی نیز در حال شکل گرفتن است. به گفته این مدیر، لاکهید امیدوار است فروش های بین المللی اش را طی چند سال آینده بین ۱۵ تا ۲۰ درصد افزایش دهد و بخشی از کاهش یک تریلیون دلاری در هزینه های دفاعی را که هم اینک در کناره امریکا در دست بررسی است از این طریق جبران کند.

اظهار نظرهای اخیر جو کارلند، نایب رئیس امور موشکی در لاکهید گویای آن است که در صورت ادامه تشنج های منطقه ای با ایران، افزایشی قابل توجه در فروش های به خاورمیانه به احتمال قوی امکان پذیر است.

و در چنین وضعیتی، خامنه ای دماغ و تنی بیمار دارد:

از گزارشهای محرمانه که ویکیلیکس انتشار داده است، یکی نیز در باره بیماری خامنه ای و شش او حتی از سوی مجتبی فرزند او است:

◀ گزارش از دویی به وزارت خارجه امریکا به تاریخ ۲۰۰۷ ه ۱۰ است. تاریخ انتشار سند از سوی ویکیلیکس ۱ سپتامبر ۲۰۱۱ است. محتوای سند اینست:

● چکیده: یک پزشک که گزارش می شود به محافل محافظه کار بسیار نزدیک است، ادعا می کند که مجتبی، فرزند رهبر، عقاید افراطی و نفوذ مهمی در بیت رهبر دارد. او قدرت خود را از موقعیت پدر خود دارد اما پایه های قدرت شخصی خویش را استوار می کند. رهبر شبیه توابی را شروع کرده است. مدتی زیر بار این درمان نمی رفت زیرا چنین درمانی سبب آگاهی همگان بر بیماری او می شد. دکتر تنها منبع است و منبع دیگری در اختیار نیست تا اعتبار اطلاع او، بر آورد شود.

● تفصیل: پزشکی که بنا بر گزارش به محافل محافظه کار، بخصوص به دکتر ولایتی بسیار نزدیک است، در ۷ مه به مدیر دفتر منطقه دیده بان ایران، گفت: فرزند خامنه ای، مجتبی، یک نقش مستقیم و مضر در سیاست گذارها دارد.

او نفوذی قطعی بر پدر در تصمیم گیریهاش دارد. مجتبی ۳۳ ساله و پسر سوم از چهار پسر رهبر است. مجتبی یک سخت خط واقعی است. او یکی از شاگردان حسین الله کرم رهبر انصار حزب الله بوده است. او عضو گروه او نبوده است. الله کرد علوم دینی تحصیل کرده اما لباس روحانی نپوشیده است. مجتبی تنها فرزند رهبر است که به سیاست می پردازد. دکتر که خود را یک مذهبی محافظه کار می داند، می گوید مجتبی از آن نوع افراطی ها است که نمی توان او را به واقع و عمل گرائی متقاعد کرد. بنظر دکتر، عامل و مسئول جنبه های منفی سیاست ایران مجتبی خامنه ای است. منبع، علامتی گویای کاهش قدرت مجتبی ارائه نکرد و وقتی مدیر دفتر از کمک مسلم ایران به گروه های عراقی پرسید که به سر بازان امریکایی حمله می کنند، دکتر پاسخ داد بسا سیاست ایران در عراق در دست مجتبی است. دکتر، مجتبی را با رحیم صفوی مقایسه می کند و توضیح می دهد که رحیم صفوی، فرمانده سپاه، واقع و عمل گرا و مجتبی نقطه مقابل او است.

● دکتر گفت: مجتبی بیشترین قدرت خود را از پدر خود دارد و اگر پدر او از صحنه خارج شود، او نیز قدرت خود را از دست می دهد. در حال حاضر، رهبر تحت شبمی توابی است. تفسیر گزارش دهنده: یک گزارش مطبوعاتی می گوید مجتبی ممکن است جانشین پدر خود شود. اما تماسها امکان ندادند اندازه صحت این اطلاع بر آورد شود. ● دکتر تأکید کرد که مجتبی در طول ۱۰

سال گذشته، پایه های قدرت خویش را مستحکم کرده است. عوامل خود را در همه جا، از مشهد تا بیت، بر مقامهای تصمیم گیرنده گمارده است. این افراد نسبت به مجتبی وفادار هستند. و در کارهای خود کارگشته شده اند بطوری که جانشین کردن آنها مشکل شده است. مجتبی خود مقام رسمی ندارد. دکتر گفت که حتی وزیوانی که به «بیت» می روند، به مجتبی است که اظهار خدمتگزاری می کنند. «بیت» از بدترین نوع ریاکاری رنج می برد. مجتبی اغلب بدون اطلاع پدر خود عمل می کند. اما پدر با او رویه گذشت دارد و از او حمایت می کند. چند سال پیش، پدر سخت عصبانی شد وقتی دانست تلفن او شنود می شود. اما چون فهمید که مسئول این کار سر او است، دیگر چیزی نگفت. دکتر بدون این که منبع اطلاع خود را بگوید، گفت: مجتبی تصمیم گرفته است که «بیت» باید از احمدی نژاد حمایت کند. این تصمیم را پس از آن گرفت که با نامزد اول خود، قالیباف، به توافق نرسید. با وجود این، احمدی نژاد بعضی از قولهایی را که به مجتبی داده بود، شکست.

تفسیر گزارش نویسنده: دکتر، حامی رژیم است اما منتقد احمدی نژاد است و آشکار مجتبی را منفی می داند. و توضیح می دهد که در ایران، مردم عموماً بر این باور هستند که «آقا زاده ها» از موقعیت پدرهای روحانی خود سوء استفاده می کنند و ثروت می اندوزند. مردم از این که می بینند نقش سیاسی آنها در جمهوری اسلامی بیشتر می شود، ناراحتند. باز یادآور می شود که دکتر تنها منبع است که از نقش سیاسی مهم مجتبی سخن می گوید. منابع دیگر از او بهمثابه منبع عمده قدرت، سخن نمی گویند.

انقلاب اسلامی: بدین قرار، به روایت پزشک بسیار نزدیک به خامنه ای که معالج او نیز بوده است (در گزارش دیگری آمده است که او پزشک خامنه ای بوده است)، در سال ۲۰۰۷، خامنه ای شیمی درمانی شده است. پس، از ۴ سال پیش، سرطان خامنه ای شیمی درمانی می شده است. پس، هم در تقرب بزرگ در انتخابات خرداد ۸۸ و هم در بحران سازشهای داخلی و خارجی و هم در سرکوب خونین جنبش مردم و هم در فسادهای بزرگ وهم... یک بیمار بر سرنوشت ایران ولایت مطلقه داشته است. و ما می دانیم که زمامدار اصلی فرزند او مجتبی بوده است که زورمدارتر از خامنه ای، بنا بر این، عقلی علیل تر از او دارد. و اینکه، که تحریم های جدید برضد ایران اتخاذ می شود و کشور در لبه پر نگاه جنگ قرارداده شده است، بار مشکل یک رژیم استبدادی در حال سقوط، رژیم سوریه، بر بار رژیم مافیاهای نظامی - مالی افزوده شده است:

سوریه و ایران و تعادل قوا در خاورمیانه؟

در ۲۲ نوامبر، استراتفور، گزارش - تحلیلی در باره رابطه ایران و سوریه و تعادل قوا در خاورمیانه انتشار داده است دارای این نکات:

● قوای امریکا در کار تخلیه عراق هستند. تا پایان سال جاری، باید خاک عراق را ترک گویند. بی آمدهای تخلیه عراق نیز در معرض شناسایی قرار می گیرند. بی آمد اول آن، اثر تخلیه بر تعادل قوا در خاورمیانه است. ایران از یک قدرت قاق به یک قدرت مسلط بدل شده است. امریکا و آند که تعادل قوا را بسود خود کنند.

● ایران خود را برای زمانی که عراق از قوای امریکا تخلیه می شود، آماده کرده است. با این حال، علاقه نیست که بگویند ایران بر عراق مسلط خواهد شد. اما علاقه است اگر بگویند نفوذ ایران در عراق به میزانی است که می تواند جلو هر گونه ابتکار مخالف با ایران را بگیرد. این نفوذ با



تحریم و حالت جنگی و رانت خواری

تخلیه عراق از قوای امریکا، بیشتر نیز می شود. باید خاطر نشان کرد که لغو ناگهانی تصمیم به تخلیه و گرفتن تصمیم بر ماندن قوای امریکا در عراق، متصور نیست. سیاستمداران عراق می باید در کار نزدیک شدن به قدرت ایران و دور شدن از قدرت امریکا باشند.

● مقاومت در برابر ایران، در شرایط کنونی، بسا بی نتیجه و خطرناک است. برخی چون کردها برای باورند که امریکایی ها به آنها تضمین داده اند. سرمایه گذاری شرکتهای نفتی امریکا در کردستان عراق بدین معنی است که تضمین امریکا معتبر است. باوجود این، تگاهی به نقشه، نشان می دهد که رعایت تضمین داده شده به کردها چه اندازه برای امریکا مشکل است. رژیم بغداد دیگر در دست سنی ها نیست و رهبران شیعه، همه، جانبدار ایران نیستند. اما همه آنها می دانند مقاومت در برابر ایران چه بهای سنگینی دارد.

* سوریه و ایران:

● وضعیت در سوریه اینهمه را پیچیده تر کرده است. اقلیت علوی از سال ۱۹۷۰، بر دولت سوریه مسلط هستند. در آن سال، پدر بشار حافظ اسد، فرمانده نیروی هوایی سوریه بود و کودتا کرد. علویها ۷ درصد جمعیت سوریه هستند. بقیه جمعیت، اغلب سنی هستند. دولت علوی، در طبیعت خود، ناصریست (طرفدار راه و روش ناصر رئیس جمهوری فقید مصر) یعنی سکولار و سوسیالیست و محور آن ارتش است. وقتی اسلام بمبانه نیروی سیاسی در دنیای عرب قد علم می کند، سوریهها در ایران بمبانه، خاک ریزی می کردند که می توان در پشت آن، پناه گرفت. رژیم اسلامی ایران به دولت سکولار سوریه، در برابر شیعه های بنیادگرای لبنان، مصونیت می بخشد. اینها همچنین از رژیم سوریه در برابر مساجرا سازهای خارجیان در لبنان، حمایت می کند. مهمتر از همه، از این رژیم در برابر اکثریت سنی حمایت می کند.

● سوریه و ایران بطور خاص در لبنان متحدند. در اوایل دهه ۱۹۸۰، بعد از انقلاب خمینی، اینها بر آن شدند که از راه حمایت از نیروهای شیعه رادیکال، نفوذ خود را در دنیای اسلامی گسترش دهند. حزب الله یکی از این نیروها بود. سوریه در سال ۱۹۷۵، لبنان را اشغال کرد. در حمایت از مسیحی ها و بر ضد سازمان رهایی بخش فلسطین دست به این کار زد. سوریه، بلحاظ تاریخی، لبنان را بخشی از سوریه می داند و همواره در کار گسترش نفوذ خویش در لبنان بوده است. از طریق ایران، حزب الله وسیله بسط قدرت سوریه در لبنان شد.

● ایران و سوریه اتحاد بلند مدتی را میان خود بوجود آورده اند. این اتحاد تا امروز ادامه یافته است. در جریان جنبش مردم سوریه، عربستان و ترکیه همراه با امریکا، همه در خصومت با رژیم بشار اسد عمل می کنند. ایران تنها کشوری است که حامی این رژیم باقی مانده است. و دلیل قوی دارد بر این حمایت: پیش از قیام مردم سوریه، روابط میان سوریه و ایران، متغیر بود. سوریه بر معامله ها با ایران و هواداران ایران در لبنان، مشکل بود. رژیم اسد با حمایت مالی مهمی که از حزب الله می کند، از آن، به انواع طرق در پیشبرد سیاست خود در لبنان و ایفای نقش مسلط در این کشور، استفاده می کند. جنبش مردم سوریه، رژیم اسد را در موضع دفاعی قرار داده است. اما روابطش را با ایران محکم و پایدار گردانده است. دمشق خود را در دنیای سنی منزوی می یابد. اتحادیه عرب و ترکیه بر ضدش هستند. تحریک آمیز این که نوری المالکی، نخست وزیر عراق، حامی خارجی رژیم اسد را تشکیل می دهد.

● بشار اسد در برابر دشمنان خود مقاومت کرده است. سنی هایی که از قشرهای میانه هستند، صحنه را ترک گفته اند. ارتش او بطور وسیع دست نخورده مانده است. این بدلتاخاطر است که علوی ها واحدهائی را که نقش کلیدی دارند، کنترل می کنند. رویدادهای لیبی رهبری سوریه و حتی برخی از مخالفانش در ارتش را از پی

آمدهای باختن، آگاه کرده است و حاضر به تن دادن به این باخت نیستند. نظامیان با یکدیگر متحد شده اند و در برابر آنها، توده مردمی قرار گرفته اند که اسلحه ندارد و یا اسلحه شان ناچیز است. وسعت جنبش این مردم هر چه باشد، نمی تواند یک ارتش دست نخورده را شکست بدهد. آنها که می خواهند رژیم اسد را سرنگون کنند می باید در ارتش اختلاف بیاندازند.

● اگر اسد بر مقامش و رژیم سوریه بر جا بماند - در حال حاضر، بنا بر مشاهدات رژیم، بر جا و اسد بر مقام هستند - ایران برنده بزرگ خواهد شد. اگر عراق تحت نفوذ ایران قرار گیرد و رژیم اسد - که در منطقه منزوی است و حامی جز رژیم ایران ندارد - بر جا بماند، ایران قدرتی خواهد شد که از غرب افغانستان تا مدیترانه منطقه نفوذ او می شود. یافتن این موقعیت نیازمند استفاده از قوای مسلح نیست. بقای رژیم اسد کفایت می کند. باوجود این، هر گاه رژیم سوریه به یمن حمایت ایران بر جا بماند، ایران فرصت بسط قلمرو عمل نیروهای مسلح خود را در کشورهای غرب خود پیدا می کند. و همین امکان بازتأهلی مهمی را بر می انگیزد:

● مشاهده نقشه منطقه اهمیت استقرار قوای ایران را در کشورهای واقع در غرب خود، بر ما نمایان می کند: مرزهای شمالی عربستان و اردن در قلمرو منطقه نفوذ نظامی ایران قرار می گیرند. مرزهای جنوب ترکیه نیز. آنچه دانسته نیست اینست که ایران چگونه می تواند این قلمرو را سامان دهد. چه نوع نیرویی بکار خواهد برد. نقشه به تهائی ما را از وجود مشکل آگاه می کند اما بر فهم مشکل توانا نمی کند. مسئله نیز بالفعل نیست بالقوه است. و مسئله بالقوه ایجاد یک بلوک تحت نفوذ ایران در سرزمینهای است که اهمیت استراتژیک دارند.

و باید خاطر نشان کرد که غیر از سازمانهای مسلح هوادار ایران در این کشورها، ایران خود نیروی مسلح قابل اهمیتی را دارد. این نیرو نمی تواند با لشکرهای امریکایی مقابله کند و بر جا بماند. اما از ایران تا لبنان، لشکرهای امریکایی مستقر نیستند. پس توانائی ایران به استقرار قوای نظامی در چنین قلمروئی، خطرها که مخصوص متوجه عربستان هستند را افزایش می دهند. هدف ایران در افزودن بر خطرها که متوجه عربستان است، حساب شده است. زیرا برای عربستان، سازگاری با ایران را محطاطانه تر از مقاومت در برابر ایران می گرداند.

● این چشم انداز، امریکا و اسرائیل را و عربستان سعودی و ترکیه را می ترساند. پس همه کار می کنند که تحقق پیدا نکنند. در حال حاضر، اقدام برای جلوگیری از تحقق این چشم انداز نه در عراق که در سوریه است که انجام می گیرد. و هدف در سوریه ساقط کردن رژیم بشار اسد بهر قیمت است. ● در هفته اخیر، جنبش در سوریه، بعد تازه ای جست. تا این هنگام، بیشترین فعالیت اپوزیسیون در خارج از سوریه انجام می گرفت. بیشتر گزارشها که وسائل ارتباط جمعی انتشار می دادند از گروههای مخالف رژیم اسد بود که در خارج از سوریه مستقر هستند. میزان واقعی مخالفت با رژیم در درون سوریه هرگز به روشنی دانسته نشده است. یقین است که اکثریت سنی مخالف رژیم هستند و از خانواده اسد متنفر هستند. اما مخالفت و احساس تنفر رژیمی را که مدافعان آن پای حیات و ممانت خود را در میان می بینند، از پای در نمی آورد. و دانسته نیست که آیا مقاومت نیروهای مخالف در درون سوریه همان قوتی را دارد که تبلیغات خارج از کشور، وانمود می کند با خیر؟

● با وجود این، در هفته گذشته، ارتش آزاد سوریه - گروهی از افراد ارتش سوریه که سنی هستند و به لبنان و ترکیه گریخته اند - ادعا کرد که ساختمانهای دولتی (بخصوص به ساختمان حزب بعث در سوریه که هم بنا و هم آنچه از اسناد در آن هستند تاریخ رژیم بشمارند) را مورد حمله قرار داده است. این نخستین حمله ای نیست که ارتش آزاد ادعا می کند به عمل آورده است. در هفته های گذشته، در باره فعالیتها سخت تبلیغ شده

است. اما مهم تر از همه وجود شماری از ارتشیان سوریه است که گریخته اند و در ترکیه و لبنان، بر ضد رژیم اسد، به استقامت ایستاده اند.

● جالب این جاست که افزایش قابل مشاهده ای از فعالیتهای ارتش آزاد - یا قوای جدیدی که وارد سوریه کرده اند - واقعیت دارد. این امر زمانی روی داده است که روابط میان ایران با امریکا و اسرائیل و کشورهای دیگر تیره تر شده است. با پرده برداشته شدن از ماجرای ترور سفیر عربستان در امریکا، رابطه شروع به تیره تر شدن کرد. به دنبال آن، حکومت بحرین مدعی شد ایران یک رشته حمله به بحرین را سازمان داده است. به دنبال این دو، گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی در باره وجود بعد نظامی در فعالیتهای اتمی ایران، انتشار پیدا کرد. سپس نوبت به انفجار در تأسیسات اتمی، در نزدیکی تهران، رسید که اسرائیل بی آنکه بر زبان آورد، وانمود کرد که کار او بوده است.

انقلاب اسلامی: در این فاصله، در ۲۳ نوامبر ۲۰۱۱، کمیسیون رسیدگی را به خشونت ها در بحرین، گزارش کرد دلیلی بر دست داشتن ایران در خیزش بحرینی ها نیافته است. گزارش قوای بحرین و نیروهای امنیتی و انتظامی بحرین را مقصر شناخت و خشونتها که بر ضد مردم بکار برده اند، را بر شمرد. پس از آن، رژیم بحرین ادعا کرد که مدارک مربوط به دخالت ایران را بدین خاطر که بسیار حساس بوده اند، در اختیار کمیسیون تحقیق قرار نداده است!

● در میان همه بازیگران، این موضع اسرائیل است که بیشترین پیچیدگی را دارد. اسرائیل با رژیم سوریه، روابط دیرین و پوشیده ای دارد. زمانی، هر دو بر ضد عراقات بودند. از دید اسرائیل، رژیم سوریه شری است که اسرائیل آن را می شناسد. این فکر که سوریه توسط یک دولت سنی اداره شود و این دولت در دست اخوان المسلمین باشد، ترس آور است. آنها رژیم اسد را ترجیح می دهند. اما از دیدگاه تعادل قوا در منطقه، نظر اسرائیل نیز تغییر کرده است. تهدید اسلام گرایان سنی در دهه گذشته کمتر از تهدید شیعه ایرانی بوده است. و تهدید یک دولت سوری و سنی کمتر از تهدید ایجاد یک بلوک و حضور ایران در مرزهای شمالی اسرائیل است.

این امر توضیح می دهد که چرا معماران سیاست خارجی اسرائیل، کسانی چون اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل، چرا می گویند ما در پی آیم که «به سقوط رژیم سوریه شتاب ببخشیم». باوجود ترجیح دادن سقوط رژیم سوریه، اسرائیل نمی تواند بر رویدادهای درون سوریه اثر بگذارد. در عوض، به این امر می پردازد که اهمیت تعیین کننده برهم خوردن تعادل قوا در منطقه را بسود ایران، خاطر نشان کند و با دولتهائی همکاری شود که در کار ساقط کردن رژیم سوریه هستند.

● در مورد ایران، هر چند بر این باوریم که ایران در کار ساختن بمب اتمی و آزمایش زیر زمینی آن، تحت کنترل کامل است، اما ساختن بمب در آزمایشگاه یک کار است و مهیج شدن به بمب اتمی به ترکیبی است که ایران را یک قدرت اتمی بگرداند، کار دیگری است و ایران به این کار توانا نیست. حداکثر بتواند سامانه ای دفاعی پدید بیاورد. تهدید عمده ایران اتمی نیست. ممکن است روزی تهدید اتمی بگردد. ایران بدون اسلحه اتمی نیز یک تهدید باقی می ماند. متشاء مدارج تحریم و تهدید به جنگ، بالا رفتن تخلیه عراق از قوای امریکا است. این تخلیه همزمان است با تشدید حوادث در سوریه. اگر فردا ایران اجرای برنامه اتمی خود را رها کند، وضعیت همچنان پیچیده خواهد بود. ایران دست بالا را دارد و امریکا و اسرائیل و ترکیه و دولت سعودی، در پی آنند که بلکه خود دست بالا را پیدا کنند. اینطور بنظر می رسد که دو استراتژی را در پیش گرفته اند:

۱ - تشدید فشار بر دولت ایران برای آنکه این دولت ضعف ها و آسیب پذیری های خود را باز شناسد. و
۲ - رژیم سوریه را ساقط کنند تا که قلمرو

نفوذ ایران را به عراق محدود سازند. اما نه معلوم که توانائی سرنگون کردن رژیم سوریه را داشته باشند.

هر گاه ناتو وارد جنگ نمی شد، رژیم قذافی بر جا می ماند. ناتو می تواند در سوریه نیز مداخله کند اما وضعیت سوریه بفرنج تر از لیبی است. مداخله دومی برای تغییر یک رژیم عرب، ترس عربها از ایران هر چه باشد، واکنش شدید در دنیای عرب بر می انگیزد. جنگ بی آمدهای بسیار دارد و نمی تواند گزینش اول باشد.

● احتمالا راه حل حمایت پوشیده از اپوزیسیون سنی از طریق لبنان و سا ترکیه و اردن است. جالب است بدانیم آیا ترکها حاضر به شرکت در این کار خواهند شد یا خیر؟ آیا این راه حل کار ساز می شود؟ دهها سال است که دستگاه اطلاعاتی سوریه در مخالفان سنی نفوذ کرده است. عملیات پوشیده بر ضد رژیم اسد مشکل است و موفقیت آن نیز تضمین شده نیست.

● برای نشانیدن ایران در سرجای خود، در عراق است که باید کاری کرد. وضعیت سیاسی عراق است که باید تغییر داد. واشنگتن نفوذ کمی در عراق دارد. تمامی روابطی که امریکا ایجاد کرده است در حفظ شدن، نیازمند قدرت امریکا است. وقتی امریکائی ها می روند، این رابطه ها نیز از پایه فرو می پاشند. و با وجود سوریه، تعادل قوا بر زبان امریکا و متحدانش در منطقه می گردد.

● امریکا سه انتخاب دارد:

- ۱ - تحول را بپذیرد و سعی کند با آنچه از تحول حاصل می شود، زندگی کند.
- ۲ - سعی کند با ایران معامله انجام دهد. که پر مشقت و پر هزینه است.
- ۳ - و با دست به جنگ با ایران بزند. راه حل سوم نیازمند داشتن قوای کافی و خشی کردن توان واکنش نظامی ایران، بخصوص جلوگیری از بسته شدن تنگه هرمز است. در همه این ها شک و وجود دارد. البته ساقط کردن رژیم سوریه وضعیت را تغییر می دهد اما این کار بگرایت مشکل و پر خطر است.

انقلاب اسلامی: ما خود اطلاعاتی از سوریه بدست آورده ایم حاکی از این که

کودتای نافرجام - تماسهای

رژیم با شورای ملی سوریه

- دستگاه های الکترونیکی

دوایر اطلاعاتی اسرائیل

مشغول کسب اطلاع از

ایران و سوریه:

● برابر اطلاعاتی که انقلاب اسلامی از سوریه کسب کرده است، یک کودتای نظامی در شرف انجام بوده اما کشف و خشی شده است. کودتا کنندگان از پایگاه لازم در ارتش برخوردار نبوده اند اما تصور می کرده اند هر گاه بر کاخ ریاست جمهوری و بشار اسد دست یابند، اعلان سرنگونی رژیم، ارتش سوریه را ناگزیر می کند جانب کودتاچیان را بگیرند. بخصوص که اکثریت سنی کشور نیز در شهرها به حرکت در می آید. ناکامی کودتا، سبب تشدید مهار رژیم اسد بر ارتش شده است.

عربستان همچنان به گسیل افراد مسلح به داخل سوریه ادامه می دهد. قرار بر اینست که اگر بتوانند در درون سوریه و اگر نه در حاشیه مرزی سوریه با ترکیه منطقه امنی برای افراد مسلح ایجاد شود. هدف فراریان از ارتش که ارتش که خود را ارتش آزاد می خوانند، ایجاد شکاف در ارتش سوریه است. چرا که این شکاف را عامل سقوط

رژیم اسد می دانند. آنها امیدوارند ترکیه به آنها زمین امن را در مرز خود با سوریه واگذار کند. اما ترکیه بنوبه خود، تکران کمک ایران و سوریه به کودهای ترکیه و تشدید عملیات آنها است. ترکیه از برخاستن موج مهاجرت از سوریه به ترکیه نیز تکران است. بنا بر این، روشی را در پیش گرفته است که رژیم اسد از درون فروریزد.

● در رژیم، خامنه ای و بیت او همچنان بر این نظر است که می باید بطور کامل از رژیم اسد حمایت شود. خامنه ای در این خیال است که «کمر بند سبز» را که خمینی نتوانست ایجاد کند، او ایجاد کند. الا این که رژیم صدام را امریکا از میان برداشته است و باوجود این که بسیار از نفوذ ایران در عراق صحبت می شود و برای توجیه سیاست امریکا و اسرائیل و عربستان، بخصوص ادامه حضور نظامی امریکا در عراق است، نفوذ رژیمی در درون بی پایه، نمی تواند تعادل قوایی را بوجود آورد که امریکا و اسرائیل و رژیم سعودی از آن می ترسانند.

در عوض، احمدی نژاد و همکاران او جانبدار رویه عمل گرایانه تری هستند. باوجود این، دو طرف در گرفتن تماس با شورای ملی سوریه موافق شده اند و دو نوبت تماس گرفته شده است که یک نوبت در پاریس بوده است.

● در ۲۶ نوامبر ۲۰۱۱، جلال طالبانی نسبت به رشد «افراط گرایی اسلامی» در سوریه هشدار داد. بنا بر اطلاع از عراق، دولت کنونی عراق از آن می ترسد که قوت گرفتن افراطی ها در سوریه، امنیت عراق را بسیار بیشتر از آنچه اکنون در مخاطره است، به مخاطره اندازد. در حقیقت، افراد مسلحی که در نواحی مرزی ترکیه با سوریه و لبنان با سوریه متمرکز شده اند، اسلام گرایان سنی افراطی هستند. اخوان المسلمین سوریه که مسلح شده اند، برای عراق، می توانند ایجاد خطر کنند. عراقها تکرانی های خود را با امریکائیا در میان گذشته اند. در همین تاریخ، عراق با تحریم اقتصادی سوریه توسط اتحادیه عرب مخالفت کرد. زیرا مایل نیست یک رژیم سنی افراطی جانشین رژیم اسد گردد.

● در سوریه و نیز در عراق، باورها بر این هستند که هنوز هدف امریکا و اسرائیل و سعودیها و ترکیه تغییر رژیم از درون و به ترتیبی است که رژیم سوریه رابطه با ایران را رها و با ترکیه و کشورهای سنی عرب رابطه برقرار کند. بنا بر این، تاکتیکی که اتخاذ کرده اند، در حال تزلزل نگاه داشتن رژیم اسد و تشدید این تزلزل، بقصد خشی کردن اقلیت علوی و خلخ ید از خانواده اسد است.

● ترکیه به موساد و اطلاعات ارتش اسرائیل اجازه داده است که دستگاههای جاسوسی الکترونیکی خود را هم در خاک ترکیه مستقر کند و از سوریه و ایران اطلاعات کسب کند. در عوض، اسرائیل نیز پذیرفته است که به قوای ترکیه تعلیم بدهند برای مبارزه با تروریست ها و افراد مسلح که در مرزهای ترکیه با سوریه و ایران و عراق با ارتش ترکیه می جنگند.

● ۳۲ درصد مردم سوریه به روزی کمتر از ۲ دلار زندگی می کنند. یعنی کارنامه حزب بعث سوریه از نظر اقتصادی نیز سیاه است. باوجو این، باتوجه به شکنجه کردن و مجبور به ترک خانه و کاشانه کردن و کشتن علوی ها، هر جا مخالفان مسلح رژیم و افراد مسلحی که سعودیها و قطری ها گسیل کرده اند، توان این جنایت ها را دارند، ترس از رژیم جانشین را در قشرهای میانی جامعه سوری افزایش داده است.

● در ۲۶ نوامبر ۲۰۱۱، کریس مردسن Chris Marsden ژرژ فریدمن سیاست شناس امریکائی گفته است که شرکت اطلاعات خصوصی استراتفور را ایجاد کرده است. بهترین جا برای مهار نفوذ ایران،



تحریم و حالت جنگی و رانت خواری

* آیا تحریم ها عنان بهای ارز را از کف بانک مرکزی بدر برده اند؟!

◀ در ۵ آذر ۱۳۹۰، روزنامه "جهان صنعت" اطلاع داده است، افزایش نرخ دلار «ناتوانی بانک مرکزی برای کنترل بازار» را اثبات می کند.

به گزارش این روزنامه، «وعده های بی پایان و سیاست های جدید بانک مرکزی برای کنترل بازار ارز تاکنون نه تنها بازار را کنترل نکرده، بلکه باعث آشفتگی و بالا بردن فاصله نرخ ارز دولتی و آزاد شده است».

در همین حال فرزانه سهرابی، کارشناس اقتصادی در باره دلایل التهاب موجود در بازار ارز به روزنامه "جهان صنعت" گفته است: «محدودیت هایی که در حال حاضر از سوی کشورهای غربی برای ایران در نظر گرفته شده باعث ایجاد یک جو روانی و عکس العمل مردم نسبت به این اخبار شده و در نتیجه اثر آن نیز روی بازار دلار مشاهده می شود».

این کارشناس اقتصادی با بیان اینکه اگر دلار در همین قیمت ها باقی بماند در شب عید به حدود ۱۴۲۰ تا ۱۴۵۰ تومان می رسد، تاکید کرد: بنابراین بانک مرکزی باید وارد عمل شده و با قدرت دلار را پایین بیاورد.

فرزانه سهرابی گفته است: «بانک مرکزی باید به سرعت وارد عمل شود و جو اقتصادی که شایعات موجود دلیل اصلی آن است را کنترل کند. همچنین باید جو عکس العمل های مردم نسبت به این اخبار را بگیرد و به کشورهای دیگر اجازه ندهد چنین اخباری روی اقتصاد کشور اثر بگذارد».

تأثیر تحریم ها در افزایش قیمت ارز در ایران در حالی است که روزهای آینده تحریم های تازه ای در انتظار ایران است. بنا بر گزارش رسانه های بین المللی، بدنبال تحریم نهادهای مالی و صنایع پتروشیمی ایران از سوی بریتانیا، کادانا و آمریکا، کشورهای دیگری نیز از جمله ژاپن، کره جنوبی و برخی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا در حال بررسی اعمال تحریم های یکجانبه اقتصادی علیه ایران هستند. دور تازه تحریم ها بطور عمده فروش نفت و نهادهای مالی ایران هدف گرفته است.

انقلاب اسلامی: در واقع، هم عامل ترس از جنگ و تحریمها و هم نیاز رژیم به پول، عامل بالا رفتن نرخ ارز هستند. بر این دو عامل، دو عامل دیگر افزوده می شوند که میزان تورم یا کاهش ارزش ریال و حالت فلج رژیم که سبب فرار سرمایه ها از کشور شده اند.

* رشد ۱۰۰۰ درصدی شکاف ارزی (فاصله نرخ رسمی و نرخ بازار آزاد):

◀ در ۶ آذر ۹۰، دنیای اقتصاد گزارش کرده است: شکاف ارزی در بازار کشور در ۱۴ ماه گذشته حدود ۱۰۰۰ درصد رشد را تجربه کرده است. بر این اساس نرخ مرجع دلار از میزان ۱۰۳۰ تومان در مهر ماه سال گذشته به نرخ ۱۰۹۰ تومان آذر ماه امسال رسیده است که نشان دهنده ۶۰ تومان افزایش است، اما در مقابل نرخ دلار در بازار غیررسمی از ۱۰۵۸ تومان به ۱۳۸۰ تومان رسیده که نشان دهنده ۳۲۲ تومان افزایش است.

بازار ارز از مهر ماه سال قبل پرتلاطم شد. نرخ دلار در بازار ایران در مهر ماه سال ۸۹ معادل ۱۰۵۸ تومان بود که شکاف ارزی معادل ۲۸ تومان را در بر داشت. اما در چند روز اخیر نرخ دلار در بازار داخل رکورد بسیار بالای ۱۳۸۰ را شکست و شکاف بین نرخ مرجع و بازار برای دلار را به ۲۹۰ تومان رسانید. در این دوره مسوولان اجرایی در بانک مرکزی با راهکارهای مختلف سعی در کنترل ارز و بازگرداندن شرایط به وضعیت

انفجار بهای دلار فرصت بزرگ برای رانت خواری یعنی بردن و خوردن در آمد نفت:

* انفجار بهای دلار در ایران:

◀ در ۶ آذر ۱۳۹۰، فرارو گزارش کرده است: بازار ارز بعد از چند ماه خبر و حاشیه و اوتیماوم و سیاست های مختلف و گاه متناقض هنوز سردرگم است و سرگیجه گرفته هر چند که بر آید همه این اتفاقات فعالان بازار را به این نتیجه قاطع رسانده که در نهایت گرانی مهمانی است که به این زودی ها از این بازار نخواهد رفت؛ بنابراین غفلت در خرید موجب خسران و پشیمانی است.

مشتریان بازار ارز و حتی کسانی که تنها قیمت ها را دنبال می کنند به یاد دارند که وقتی دلار هزارو ۲۰۰ تومان شد، آقای رییس کل قول داد که بانک مرکزی با تزریق ارز به بازار قیمت ها را مهار خواهد کرد اما بانک مرکزی و متولی آن بعد از چند روز نقشه مهار غول گرانی را از اساس تغییر دادند و تصمیم گرفتند بازار دونهی را تبدیل به تک نوحی کنند.

با این همه موج گرانی ای که بانک مرکزی در بازار رسمی به راه انداخت، سر راه خود سری هم به بازار آزاد زد و نرخ ها را در آنجا هم تکان داد؛ نتیجه اینکه متولی بازار رسمی ناچار به عقب نشینی شد اما در چهارراه استانبول کسی دلیلی برای عقب نشینی نمی دید. ماحصل همه این تلاش ها هم نه تنها قیمت ها را یکسان نکرد بلکه بازاری تقریباً دونهی را به بازاری سه و حتی چهارنوحی مبدل کرد. به عبارت دیگر طرح نجات بازار ارز شکست خورد هر چند که رئیس کل بانک مرکزی اصرار داشته و دارد که اگر به سیاست او فرصت می دادند، می توانست ثابت را به بازار بیاورد.

کاهدی معتقد است بازده انتظاری مردم از قیمت ارز به شدت بالاتر از نرخ های فعلی است. به همین علت وقتی قیمت دلار به هزارو ۳۰۰ تومان می رسد، آن را به امید دلار هزارو ۴۰۰ تومانی می خردند و وقتی نرخ به هزارو ۴۰۰ تومان صعود می کند باز هم به بازار می روند و می خردند چون انتظار دلار هزارو ۵۰۰ تومانی دارند.

به گفته کاهدی، با مصوبه و اوتیماوم نمی توان تقاضا برای خرید را مهار کرد چون به محض اینکه بانک مرکزی تلاش کند قیمت را با تزریق ارز کاهش دهد، مردم برای خرید هجوم برده و نرخ ها را بالا می برند.

او در خصوص محدوده رشد قیمت ها هم گفت: وقتی در تلو بیون ملی به صراحت از احتمال رشد قیمت ها تا دو هزار و ۶۰۰ تومان سخن گفته می شود، نمی توان از مردم انتظار داشت به کمتر از این رقم فکر کنند. کاهدی گفت: در صورت تداوم روند فعلی قیمت دلار همان طور که مردم انتظار دارند تا پایان سال از مرز هزارو ۵۰۰ می گذرد و احتمالاً تا هزارو ۷۰۰ تومان پیش می رود اما پاییز سال آینده یعنی یک سال دیگر، قیمت دلار به راحتی از مرز دو هزار تومان عبور خواهد کرد.

سوریه است. جنبش در سوریه، همه کار برای سرنگون کردن رژیم اسد را میسر ساخته است... بهترین روش حمایت پوشیده از اپوزیسیون سنی از طریق لبنان و احتمالاً ترکیه است. ساقط کردن رژیم اسد بسیار مهم است زیرا تعادل قوا در منطقه را تغییر می دهد.

◀ یوناتان اسپایر، مشاور حکومت اسرائیل، در ژورنال پست نوشته است: برای سرنگون کردن رژیم اسد می باید اقدام مستقیم انجام پذیرد. می باید منطقه امنی ایجاد کرد تا که شورشیان بتوانند در آن به خود سازمان بدهند و امر مخالفت با رژیم اسد را به پیش ببرند. البته این امر می تواند به منازعه سوریه با ترکیه بیانجامد.

◀ در ۲۷ نوامبر، اتحادیه عرب، (۱۹ عضو از ۲۲ عضو) سوریه را تحریم اقتصادی کرد. در ۲۸ نوامبر، آلی زویه، وزیر خارجه فرانسه، گفت: با تحریم اتحادیه عرب، عمر رژیم اسد به آخر رسیده است.

* هرگاه برآستی قرار بر مهار رژیم مافیاهای نظامی - مالی بود:

◀ قدرت منطقه ای شدن به ترتیبی که از غرب افغانستان در مدیترانه تحت نفوذ ایران باشد، بر فرض تحقق، امر بی سابقه ایست. چرا که سلطه گری نیروهای محرکه را از زیر سلطه می ستاند و در خود، فعال می کند. صاحب نفوذی که می باید هزینه نفوذمندی خود را از افغانستان تا مدیترانه بپردازد، کس ندیده بود. چنین نفوذمندی با اقتصادی ورشکسته و تحت تحریمها، بسیار زود نفس صاحب نفوذ را بند می آورد. بنا بر این، بسا هدف اینگونه تحلیل ها فریفتن، با استفاده از منطق صوری است و هدف از آن، حفظ رژیم در وضعیتی که هست و استفاده از آن، برای استفاده حداکثر از درآمدهای نفتی کشورهای منطقه، از جمله، از راه فروش اسلحه به این کشورها است.

◀ هرگاه ایران دولتی حقوقمدار می داشت و ایرانیان بعنوان اندیشه راهنما، بیان استقلال و آزادی را در سر می داشتند، ایران بدون آنکه دیناری خرج کند، امواج تحول را به همه جامعه ها می پراکند و حوزه تمدن اسلامی و بیرون از آن، قلمرو نفوذ ایران می گشت.

اما در وضعیت کنونی، تعادل قوا میان این و آن قلمرو، در میان و دراز مدت، عراق را مرکز منطقه نفوذ می گرداند. چرا که در آمد نفتی او زیاد و جمعیتش کم است. اما عراق نیز باوجود سه منطقه کرد و سنی و شیعه نشین، این توان را ندارد. ترکیه نیز، تا این زمان، نتوانسته است در آسیای میانه، صاحب نفوذ تعیین کننده ای شود. نفوذ دولت ترکیه در گرو استقلال از غرب و رشد اقتصادی و اسلام سازگار با حقوق انسان بود. هرگاه قرار باشد بعنوان عامل آمریکا و متحد اسرائیل در منطقه عمل کند، بسیار زود، افکار عمومی کشورهای عرب و نیز ایران را برضد خود بر می انگیزد.

◀ جنبش در سوریه، اقبال موفقیت وقتی پیدا می کند که هدف دموکراسی و برخورداری انسان از حقوق خویش و آشتی ملی باشد. مداخله عربستان و ترکیه و قطر و آمریکا و فرانسه و انگلیس، این امکان را از میان برده است. تنها امکانی که مانده است، تکرار ماجرای فاجعه آمیز لیبی است.

◀ رژیم سوریه هدفی در بیرون از خود ندارد. هدفش حفظ خویش است. این رژیم غرق فساد، بنا بر این، ناتوان از اجرای برنامه رشد است زیرا رشد با استقلال و آزادی و حقوق انسان آغاز می شود و با عینیت یافتن استقلال و آزادی و حقوق او ادامه می یابد. ایدئولوژی بعث و دیکتاتوری اقلیت بر اکثریت با رشد تضاد ذاتی دارد. تا این زمان، عامل بیرونی حافظ رژیم بعث بوده است. هرگاه جامعه وجدان همگانی پیدا کند به وضعیتی که کشورش در آنست و توانایی خود بر زینت در استقلال و آزادی، انقلاب و تغییر از نظام اجتماعی - سیاسی میسر می شود.

۴- ایجاد سیستم دریافت و پرداخت با نرخ ارز مرجع موجب نزدیک شدن نرخ بازار آزاد به نرخ مرجع میشود. به عبارت دیگر عرضه اضافی نرخ مرجع موجب کاهش تقاضای سوداگرانه خواهد شد.

* از بین رفتن ۱۶ میلیارد دلار منابع ارزی کشور

◀ در ۵ آذر ۹۰، به گزارش خبرگزاری فارس، هوشنگ شجری، کارشناس مسائل اقتصادی با اشاره به اجرای سیاست غلط تثبیت نرخ ارز در سال های گذشته گفته است: حدود ۱۶ میلیارد دلار ذخیره بانک مرکزی با اجرای این سیاست از بین رفت. توضیح این که نرخ ارز تصویب شده ۱۰۵۰ تومان در بودجه ۹۰ و افزایش آن به بیش از ۱۳۵۰ تومان، گویای این واقعیت است که نرخ های ارز تصویب شده و با دولتی لزوماً نرخ های مینا در بازار آزاد نیست و حتی بانک مرکزی نیز نمی تواند به آن وفادار بماند. دلایل مختلفی از قبیل محدودیت در عرضه و با افزایش تقاضا، ارز دو نوحی را بوجود می آورد. یک قیمت توسط دولت عرضه و یک قیمت که در بازار آزاد تعیین می شود.

اکنون نرخ واقعی دلار بسیار بیشتر از آن چیزی است که بانک مرکزی اعلام کرده و با سعی می کند به آن وفادار باشد. این امر ناشی از تجربه تورم ۱۰ ساله در ایران است و هنگامی که نرخ تورم بالاتر از تورم جهانی است باید نرخ ارز متناسب با نرخ تورم افزایش یابد که در غیر این صورت زمینه برای ارز دو نوحی به وجود می آید. با فراهم شدن زمینه ارز دو نوحی تأثیر واسطه ها افزایش یافته و نوسانات بازار را تشدید می کنند در حالی که بانک مرکزی اقدامات لازم را در خصوص افزایش نرخ ارز متناسب با تورم و در راستای جلوگیری از دو نوحی شدن ارز انجام نداده است و تمام تئوری های اقتصادی این مهم را بیان می دارد.

● ارز دو نوحی و ۱۶ میلیارد دلار ذخیره تلف شد:

بانک مرکزی باید پایه پولی را تغییر می داد و در سال گذشته که بانک مرکزی از طریق بازار برای تثبیت نرخ ارز اقدام کرد باید نرخ رسمی ارز را افزایش داده و مانع از افزایش کاذب قیمت نرخ ارز در بازار می شد در حالی که بانک مرکزی این اقدام را انجام نداده و امکان خود را هزینه کرده و از طریق فروش ارز در بازار سعی کرد نرخ را ثابت نگه دارد. در حدود ۱۶ میلیارد دلار ذخیره بانک مرکزی از بین رفت و نرخ بازار تثبیت نشد و ایران دچار بدترین حالت یعنی دو نوحی شدن نرخ ارز شد.

در راستای اشتباهات بانک مرکزی عملاً بازار ارز سه نوحی شد، نرخ بانک مرکزی، قیمت بازار آزاد و ارز مسافرتی که نتیجه ارز سه نوحی ایجاد رانت در معاملات ارزی است.

افرادى که با بانک مرکزی ارتباط داشته و یا می توانند از اسناد جعلی استفاده کنند ارز را به نرخ رسمی از بانک مرکزی می خردند و در بازار آزاد گران تر می فروشند و در واقع افرادی که می توانند پل ارتباطی با بانک مرکزی داشته باشند سودجویان واقعی هستند و سرانجام بانک مرکزی ناگزیر خواهد شد نرخ رسمی ارز را افزایش دهد و کاری که اکنون به راحتی می تواند انجام دهد چند ماه دیگر به سختی انجام خواهد گرفت که علاوه بر ایجاد رانت نتیجه مورد نظر را بدست نمی آید.

انقلاب اسلامی: نوشته زاله وفا پرتوی دیگر بر وضعیت بس وخامت بار اقتصاد کشور می افکند.



ژاله وفا

عزم نظام ولایت فقیه بر شکست توان اقتصادی ایران

سیاستهای بحران ساز سیاسی نظام ولایت فقیه، بار دیگر زمینه تشدید تحریمهای جامعه جهانی را علیه اقتصاد تحریف فراهم آورد. اینبار دامنه تحریمها بسیار گسترده تر و شدیدتر شده اند. برخی دولتهای اروپایی در هماهنگی با واشنگتن، نه تنها فعالیت تمام موسسههای مالی خود را با بانکهای ایرانی متوقف کرده اند، بلکه تحریم بانک مرکزی ایران و صنعت نفت و پتروشیمی ایران را به مثابه قلب اقتصاد ایران، هدف گرفته اند. اثرات مخرب این تحریمها ایجاد اختلال در روابط مالی ایران با خارج، خصوصا بر توسعه بخشهای نفت و گاز ایران قابل انکار نیست. بی تردید واکنش مغرورانه اقتصاد تحریف ایران به درآمدهای نفتی و خصوصا ویژگی خارجی شدن روز افزون بودجههای دولتها در نظام ولایت فقیه و موفقیت شکننده اقتصاد ایران، بیش از پیش بر بیگانگان روشن و مبرهن است.

اما مسئولان نظام ولایت فقیه، تنها به دروغگویی از نوع "بی اثر" خواندن تحریمها و حتی "مفید" خواندن آنها که خود جانی بزرگ است، بسنده نمی کنند بلکه بطور سیستماتیک با اتخاذ سیاستهای موازنه مثبت کمر همت به نابودی اقتصاد ایران بسته اند و عزم خود را جزم کرده اند که علاوه بر مزوری کردن ایران در بعد سیاسی، مقاومت اقتصاد ایران را در قبال هر حمله خارجی که استقلال کشور را تهدید کند، بشکنند. در دورانی که در کشورهای عربی و خاورمیانه مردم به جنبش برخاسته و به حیات رژیمهای وابسته به قدرتهای خارجی در حال پایان دادن هستند و مردم با استناد به تواناییهای خود در صدد خشکاندن بستر دخالت قدرتهای خارجی در امر حاکمیت ملی خودند، چه همبازی از طرف نظام حاکم بر ایران با بیگانگان آهم در پشت پرده دشمنی صوری و صرفا زبانی، بهتر از این که اقتصاد ایران را چنان وابسته و تحریف کنند که تاب ایستادگی و مقاومت در قبال هر گونه دخالت عنصر خارجی را از دست بدهند؟

برخی بر این نظرند که به آستانه احتضار رساندن اقتصاد ایران تنها حاصل بی کفایتی و بی برنامهگی مسئولان نظام ولایت فقیه است. اما نگارنده معتقد است، گناهی دقیق به مختصات اقتصاد ورشکسته ای که نظام ولایت فقیه ادعای "اداره" آنرا دارد، محرز می سازد که علاوه بر بی کفایتی و بی برنامهگی که حاصل ماهیت سراسر زور و استبدادی نظام ولایت فقیه است، حرص و آز و منتعت طلبی مافیای مالی - نظامی حاکم بر این نظام، نه تنها محلی برای تدبیر اندیشی باقی نگذاشته است بلکه آنان را به جاده صاف کنان هجوم قدرتهای انبرایی برای تصرف هست و نیست ایران بدل ساخته است.

وقتی در نظام ولایت فقیه مهمترین ارکان نظارت و کنترل مالی دولت، همانا دیوان محاسبات کشور که بر طبق قانون اساسی مورد قبول مسئولان همین نظام وظایف عبارت است از اعمال کنترل و نظارت مستمر مالی بمنظور پاسداری از بیت المال از طریق کنترل عملیات و فعالیتهای مالی کیسه وزارتخانه ها، موسسات، شرکتهای دولتی و سایر دستگاههایی که از بودجه کل کشور استفاده می کنند، طبق اقرار صریح ریاستش عبدالرضا رحمانی فضلی ۳ آذر ۹۰ مهر هیچ نهادی در کشور در آمد کل کشور را نمی داند. و وقتی درآمدها را نمی دانیم پس مجموع هزینه ها را هم نمی دانیم!! واضح است که در سانسور نگاه داشتن ملت از این آمار و ارقام مهم و نیز منتفان این درآمدها و نفعی که مافیای حاکم از سانسور این ارقام می برد، تا چه اندازه برای نظام ولایت فقیه حیاتی است.

از اینرو هر انسان منتهدی بایستی با مردم خود روراست بوده و حقیقت را بطور شفاف با آنان در میان گذارد تا هم به افزایش میزان آگاهی

از واقعیت اقتصادی کشور و اشراف شعور عمومی به حقوق خود همت گمارده باشد و هم توهم حاصل از تبلیغات سراپا دروغ رژیم حاکم را خشتی نماید.

یک ضرب المثل آلمانی میگوید اشتباه همچون چوب پنبه می ماند به هر طریقی بخواهی آنرا پنهان کنی و زیر آب فروبری، از جایی دیگر سر بر می آورد. اشتباهات دهشتناکی که مسئولان نظام ولایت فقیه هم بر اثر بی کفایتی و هم بعلت میل سیری ناپذیر مافیای حاکم برای خوردن و برد منابع کشور، در امور اقتصادی مرتکب شده اند نیز مصداق ضرب المثل فوقند. الا اینکه نتایج این اشتباهات و اثرات مخرب آنها را نه نظام مافیایی حاکم بلکه مردم ایران آهم بطور روزمره با گوشت و پوست خود در قالب فقر و بیکاری و تورم و سوء تغذیه و اعتیاد و انواع ناسامانیهای دیگر... تجربه می کنند.

داده های اقتصاد ایران در زمینه های بودجه، تورم، حجم نقدینگی، اشتغال، وضعیت در آمد اقشار کم در آمد و متوسط، تعطیلی واحد های تولیدی، بی حقوقی کارگران و زحمتکشان ایران، وضعیت حاشیه نشین شهری و اعتیاد، فحشا، وضع اسفناک بهداشت در ایران، مهاجرت اقشار تحصیل کرده از ایران و... خود گویایی دارند که اقتصاد ایران تاب تحمل عواقب تحریمی همه جانبه را ندارد و تنها اقشار ضعیف و متوسط جامعه اند که بیشتر ضربه ها را از تحریمی که حاصل ندانم کاری و خیره سری مسئولان نظام در بازی با سر نوشت ایران در بحران سازیهای متعدد منجمله در امر هسته ای است، را متحمل میشوند.

با یک حساب ساده میتوان با استفاده از داده های اقتصادی میزان سرطان فساد که پیکره اقتصاد ایران را فرا گرفته است، معلوم کرد. اولین علامت فساد در اقتصاد ملی و نیز شدت اندازه مصرف محور بودن اقتصاد ایران را میتوان در سطح کلان در آینه بودجه کل کشور و نسبت با تولید ناخالص ملی ملاحظه کرد. در سال جاری بودجه دولت احمدی نژاد بالغ بر ۵۰۸ هزار میلیارد تومان (با احتساب نرخ دلار برابر با ۱۰۵۰ تومان در بودجه جاری، معادل ۴۸۳ میلیارد دلار) می باشد. میدانیم که نظام حاکم آمار دقیق تولید ناخالص ملی را همچون بسیاری از آمار مهم و تعیین کننده در محافق سانسور نگاه داشته است. اما از آنجا که آمار اقتصادی همچون ظروف

مر تبطه به یکدیگر راه دارند، محاسبه آن با توجه به سایر داده ها کار دشواری نیست.

بنازیگی دیر ستاد سرشماری عمومی نفوس و مسکن (۱۳۸۶ تا ۹۰ خیرگزاری مهر) جمعیت ایران را بر اساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۷۵ میلیون اعلام کرد و نیز با توجه به اینکه عادل آذر رئیس مرکز آمار ایران (در ۲۲ آبان ۹۰) با استناد به داده های سرشماری اخیر، درآمد سالانه هر ایرانی را به طور میانگین ۴ هزار و ۴۰۰ دلار اعلام کرده است، میزان تولید ناخالص ملی معادل ۳۳۰ میلیارد دلار می شود. با این احتساب میزان بودجه سال جاری ۱۵۳ میلیارد دلار از تولید ناخالص ملی یعنی مجموع ارزش پولی کالاها و خدمات نهایی تولید شده در یک سال کشور بیشتر است! به عبارت دیگر به میزان ۱۵۳ میلیارد دلار دولت از منابع کشور پیشخور کرده است و نسای آینه را بدھکار کرده است.

بگذریم که نرخ رشد تولید ناخالص داخلی بر اساس گزارش صندوق بین المللی پول از سالهای ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ (تقریبا متناظر با سالهای ۱۳۸۶-۱۳۹۰) نزولی بوده و از ۷۸ درصد در سال ۲۰۰۷ به یک درصد در سال ۲۰۱۰ کاهش یافته و پیش بینی این سال بین المللی برای نرخ رشد تا پایان سال ۲۰۱۱ کمی کمتر از صفر است (۰.۰۳۳- درصد است). و نا گفته پیداست که حتی در زمانهایی که نرخ رشد اقتصادی را بالا اعلام مینمایند همانند سال ۱۳۸۶، با توجه به ترکیب بودجه محرز می گردد که معنای آن نه افزایش تولید داخلی و نه افزایش سرمایه گذاری در بخشهای تولیدی است بلکه "رشد" مذکور رشد در فروش نفت و گاز کشور و افزایش قرضه از نظام بانکی داخلی و با پیش فروش نفت به خارج بوده است. چرا که اگر درآمدهای نفتی را از اقتصاد ایران خارج سازیم، در واقع منبع در

تحریم و حالت جنگی و رانت خواری

آمد دیگری برای اقتصاد ایران باقی نمی ماند. عبارت صحیح تر نرخ رشد در ایران نه نرخ رشد تولیدات بلکه نرخ رشد صدور و پیشخور کردن ثروتهای ملی بوده و است.

و اما کاهش تولید ناخالص داخلی آهم در شرایط ادامه رکود تورمی و نیز با در نظر گرفتن شدت تحریمهای بین المللی علیه ایران، از این میزان نیز منفی تر میشود. نگارنده توجه خوانندگان محترم را به این امر معطوف میدارم که نرخ بیکاری با نرخ رشد تولید ناخالص داخلی نسبت عکس دارد. یعنی زمانی که نرخ رشد نزول می کند، نرخ بیکاری بالا میرود. از اینرو میتوان میزان فاجعه ای که در انتظار بازار کار ایران در شرایط تحریم است را حدس زد و بر واضح است که وقتی تعداد بیکاران در جامعه ای افزایش یابد به همان میزان نیز دولت مختص سرمایه داران می گردد. در جامعه ای چون ایران که دولت در تصرف مافیای مالی - نظامی است و سندیکاهای کارگری و فعالان کارگری آن بطور سیستماتیک سرکوب میشوند، جو فقر و خشونت و خدعه و زورگویی همراه با سایر ناسامانیهای اجتماعی بصورت تصاعدی افزایش می یابد.

از طرف دیگر بر احنی میتوان محاسبه کرد که چرا بودجه دولت برداشتی از تولید داخلی نیست و لذا این حجم سرسام آور بودجه چگونه نسای آینده را با پیشخور کردن منابع و افزایش بر میزان بدهی ها از هستی ساقط می سازد.

برای آنکه بدانیم بودجه دولت تا چه میزان آینه تمام نمای یک بودجه سراسر وابسته به اقتصاد خارجی و بنا بر این هستی سوز نسای آینده است باستی اجزاء آن را برآورد کنیم. چنانچه توجه کنیم بودجه خود دولت نهایی شرکت و موسسات وابسته بالغ بر ۱۴۱ هزار میلیارد تومان است. و مجموع درآمدهای مالیاتی اعم از مالیات های مستقیم و غیر مستقیم در بودجه سال جاری ۳۴ هزار میلیارد تومان محسوب شده است. از طرفی میدانیم که در واقع امر آنچه بعنوان مالیات وصول میشود نیز بخش عمده اش ناشی از در دولت است. چرا که دولت از درآمد نفت است که به کارکنان خود حقوق و به مردم یارانه میدهد و بخشی از این حقوق را بعنوان مالیات دوباره باز پس می گیرد یا بصورت عوارض گمرکی اخذ می نماید و چون واردات کشور را نیز دولت با پول نفت می پردازد و سپس از آن عوارض می گیرد، پس در واقع بخش اعظم مالیاتها در واقع از درآمد نفت حاصل میشود. اما از آنجا که فولادگر "نمانده" مجلس نظام (در ۱۱ تیر ۹۰ مهر) اعلام کرد: پیش بینی در آمد اسمال دولت از محل اجرای قانون هدفمندی یارانه ها ۵۰ هزار میلیارد تومان است که ۲۰ هزار میلیارد تومان آن صرف دولت و خانوارها خواهد شد، با این حساب، میزان پولی را که دولت بابت یارانه ها به مردم میپردازد از مجموع مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم (۳۴ هزار میلیارد دلار) بیشتر است. در واقع امر از مردم مالیاتی در یافت نمیشود و این مردمند که چشمشان به دست دولت است نه بالعکس! هر چند دولت مدعی باشد در آمد ۵۰ هزار میلیارد تومانی حاصل از آزاد سازی قیمت های حاملهای انرژی است و در آمدی جدید است ولی فراموش نکنیم که همین میزان در آمد نیز از فروش نفت و گاز و بنزین بدست آمده است و نه تولیدات داخلی.

میدانیم که در نظامهای دموکراتیک این دولت است که در درآمدهای خود وابسته به مالیات مردم و لذا فرمانبر اراده آنها است. لذا همین ویژه گی بودجه دولت در ایران خود یکی از علل عمده ضد رشد بودن و استبدادی بودن نظام حاکم و میزان تمایل مافیای حاکم را بر قطع ارتباط خود با مردم و ایجاد ارتباط مستقیم با منابع نفتی می رساند. هر نظامی استبدادی نیازمند این قطع رابطه است تا در خلونگاه خود و در پرتو سانسوری که با زور حاکم مینماید، به تعبیر زیادی دکتر مصدق ارتباط حاکم مردم کشور را با منابع قطع ساخته، دولت را روزی رسان مردم گرداند!

باز گردیم به آینه گویای مختصا بودجه جاری. در قانون بودجه جاری، بودجه خود دولت منهای شرکت و موسسات وابسته بالغ بر ۱۴۴ هزار میلیارد تومان (برابر با ۱۳۴ میلیارد دلار) میباشد. وقتی مبلغ ۵۳ میلیارد دلار که از فروش نفت حاصل میگردد و ۳۴ میلیارد دلار در آمد

حاصل از مالیات را نیز ارفاق کنیم و ملحوظ بداریم و از آن حذف نماییم بقیه میشود ۴۷ میلیارد دلار. این بقیه از کجا حاصل میگردد؟

مسلم است که بخشی از آن از طریق قرضه از نظام بانکی داخلی و بخشی از طریق قرضه خارجی آهم به اعتبار درآمدهای آتی باز هم از فروش ثروتهای ملی، تاهین میشود و مابقی کسر بودجه است. پس ملاحظه میشود بودجه دولت برداشت از تولید ملی نیست.

از طرفی ملاحظه می کنیم که بدهیهای دولت رفمهای نجومی است:

روزنامه شرق در تاریخ ۱ آبان ۹۰ با اشاره به این که رقم بدهی ها از نقاط ضعف دولت محسوب می شود لذا دولت رقم دقیقی از بدهی های خود را اعلام کرده است و در این خصوص شفاف سازی نمی کند، رقم بدهی های دولت احمدی نژاد به بخش خصوصی، بانکها و نهادهای عمومی را نزدیک به ۸۸ هزار میلیارد تومان بر آورد کرده است؛ آن هم تنها بر مبنای آمارهای در دسترس. این رقم به همراه ۲۳ هزار میلیارد تومان بدهی دولت به بانک مرکزی، سر جمع بدهی های دولت را به ۱۱۰ هزار میلیارد تومان می رساند. این رقم، جدا از ۲۲ میلیارد دلار بدهی خارجی دولت (برابر با ۲۳ هزار میلیارد تومان) است که اگر آنرا با مبلغ ۱۰ هزار میلیارد تومان اضافه نماییم میزان کل بدهیهای دولت بالغ بر ۱۳۳ هزار میلیارد تومان میگردد. در واقع با یک حساب سر انگشتی معلوم میگردد که میزان بدهی های دولتی برابر با ۱۴۴ هزار میلیارد تومان بودجه دولت است. پس خوانندگان محترم ملاحظه می کنند که دولتی بر ایران حاکم است که نه تنها بودجه اش برداشت از تولید داخلی نیست بلکه صرفا متکی به فروش منابع کشور راست و ملت ایران را در اقتصاد خود به بودجه دولت وابسته گردانده است. در واقع

امر بودجه دولت و شرکتهای دولتی بیش از ۸۰ درصد تولید ملی ایران را تشکیل میدهد. از اینرو است که نگارنده در بالا تصریح کرد از ویژه گی بودجه دولت در نظام ولایت فقیه خارجی بودن آن است چرا که وقتی بودجه دولتی به تولیدات داخلی متکی نباشد به اقتصاد خارجی متکی است و زائنده ای از آن محسوب میشود. بی دلیل نیست که اقتصاد کشور تا بدین حد متکی به واردات از خارج است.

به نوشته علی پاکزاد، کارشناس اقتصادی (بهمن ۸۹ دوپچه وله)، ظرف سال های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸ خورشیدی، ۲۲۸ میلیارد دلار از درآمدهای نفتی کشور، به مصرف واردات کالا رسید. و این ۸۳ درصد از درآمد نفتی ۳۴۶ میلیارد دلاری کشور را تشکیل می داد. به عبارت دیگر، از هر یک دلار در آمد نفتی ایران، ۸۳ سنت آن صرف واردات شد. "دولت احمدی نژاد اما، همواره تبلیغ می کند که صادرات کشور در سال های اخیر رشد داشته است. اما باستی در نظر داشت که میانگین ارزش هر تن کالاهای صادراتی ایران که در سال ۸۵ خورشیدی ۴۶۸ دلار بود، در سال ۸۸ به ۴۵۹ دلار تنزل یافت و در همین دوران، میانگین ارزش هر تن کالای وارداتی به ایران، از ۹۵۹ دلار به یک هزار و ۶۸ دلار افزایش یافت. علاوه بر این، بخشی از کالاهای صادراتی ایران نیز، از مشتقات نفت تولید می شوند و نباید در بخش صادرات غیر نفتی منظور شوند.

و اما داده اقتصادی مهم دیگری همچون میزان نقدینگی در کشور وضعیت اسفناک اقتصاد را باز روشن تر می سازد. رشد سالانه نقدینگی در حالی که کشور ما به راحتی رقمهای بسیار بالایی ۱۵ و ۲۰ درصدی را تجربه می کند که همگامگانه کوشا شده رشد اقتصادی کشور به طور قابل توجهی پایین بوده است. رشد نقدینگی البته در ایران در ظاهر قابل مهار نیست اما در واقع امر در مهار آن بخش از مافیای حاکم همانند مافیای واردات، سازمانهای شبه دولتی و نیز بانکها و موسسات مالی و اعتبار است که در اخبار اخیر اخلاصها دیده ایم در معاملات خاص به کمک سوداگران و سرمایه داران و خواص نظام قرار دارند که به خروج سرمایه از داخل به خارج و نیز به تورم و احتکار دامن میزنند و از قبل رشد تصاعدی نقدینگی منتفع می شوند. شدت رشد نقدینگی خود علامت تحریب بنیانهای تولید و رشد اقتصاد دلای و سفته بازی در اقتصاد است. این همه اما

تنها در سایه سیاستهای ضد تولیدی و مرزهای گشوده بر واردات همه کالاهای مصرفی امکان پذیر می شود. توضیح آنکه مجله دنیای اقتصاد در ۲۵ آبانماه ۹۰ میزان نقدینگی کشور را در ماه های پایانی سال ۹۰ را حدود ۲۶۰ هزار میلیارد تومان تخمین زده است. خاصیت انفجاری این حجم سرسام آور نقدینگی از اینرو است که، دو برابر خود، یعنی به میزان ۷۲۰ هزار میلیارد تومان قدرت خرید ایجاد می کند. اما چون دولت ضرات مهلکی بر بیکر تولیدات داخلی وارد آورده است، یعنی هم سهم ۳۰ درصدی بخش تولید را از درآمد حاصل از آزاد سازی قیمت های حاملهای انرژی تا کنون برداشته است و هم با اتخاذ سیاستهای مغرب تولید (نبود امنیت سرمایه گذاری، ناسامانی در تصمیم گیریهای اقتصادی و صدور بخشنامه های متضاد، بدهی دولت به بخش تولیدی و...) در حال حاضر بیش از بیست هزار واحد تولیدی کشور یا راکد شده اند و یا در شرایط ظرفیت خود تولید نمی کنند ظرفیت تولید این کارخانجات گاهی به ۱۵ تا ۲۵٪ میرسد، بخش تولیدی داخلی توان جذب این مقدار قوه خرید را ندارد.

و درست به همین علت است که مشاهده میکنیم دولت اصرار و نیاز دارد به قیمت نابودی تولیدات داخلی، دروازه های کشور را بر روی واردات باز نگه دارد. من باب نمونه از طرفی برای ساکت نگاه داشتن کشاورزان بخشنامه منع واردات میوه صادر می کند ولی از طرف دیگر شاهدیم که هر ماهه آمار واردات میوه از سوی گمرک روبه افزایش است و همزمان با فصل برداشت همه میوه ها در بازار با همتای وارداتی خود مواجه میشوند. هیچ یک از ارگان های مربوط (گمرک، سازمان توسعه تجارت و وزارت جهاد کشاورزی) این میزان واردات را گردن نمی گیرند.

حالب اینکه نه در آمد نفت برای وارد کردن کالا و خدماتی که توانا باشد تمامی این قدرت خریدی که میزان نقدینگی ایجاد کرده است را جذب کند، کفایت می کند و نه میزان رسمی ۲۰ میلیارد دلار قاچاق واردات که برابر با یک سوم تجارت رسمی کشور است کافی است تا از پس قدرت خریدی که همچون بمبی در حال ترکیدن است بر آید. از اینرو بطور روز افزون شاهد افزایش قیمت های بنشین و اقتصاد ایران دچار تورم مزمن شده است. و باز از اینرو است که در نظام ولایت فقیه که سیستم بانکی یک سیستم بسته به شمار می رود، با توجه به کاهش میزان سود سپرده ها، شاهد سرازیر شدن نقدینگی مردم بسوی بازارهای پر جذابیتی همچون ارز و سکه و معاملات سوداگرانه و نه تولیدی می باشیم.

اینگونه است که اقتصاد ایران نه اقتصادی تولید محور بلکه مصرف محور گشته است. حال اگر به این حجم نقدینگی و قدرت خرید دوپرواری که تولید می کند داده آل اسحاق رئیس اتاق بازرگانی تهران رادر ۲۵ آبان ۹۰ نیز بیفزاییم وقتی ارقام می کند:

حدود ۳۲۰ هزار میلیارد تومان پول خارج از سیستم اقتصادی در کشور وجود دارد" و تا کید وی بر "پول خارج از سیستم اقتصادی" معلوم میگردد این مبلغ علاوه بر میزان نقدینگی رسمی در بازار، در بازار سیاه در جریان است! حال خوانندگان محترم قدرت خرید این نقدینگی غیر مولد را که باز بیش از دو برابر است را به قدرت خرید نقدینگی رسمی یعنی بر ۷۲۰ هزار میلیارد تومان اضافه نمایم تا معلوم گردد تا چه حد اقتصاد ایران رانتی است و قدرت تحریب این بمب تا چه میزان عظیم است.

وقتی رئیس محاسبات کشور رسما اعلام می کند از میزان واقعی در آمد و هزینه های دولت و محل استفاده از این در آمد ها آگاه نیست، جامعه ایران میزان توهینی را که با این حد از سانسور نظام ولایت فقیه بر وی روا میدارد را چگونه برمی تابد! بر نسل جوان کشور است که به مثابه نیروی محرکه جامعه از خود بیسند تا به کی جنبش خود را به تاخیر می اندازد و اجازه میدهد، سر نوشت وی و ماهیت زندگی وی که بنا بر خاصیت جوانی در آینده فرار دارد از جانب یک نظام مافیایی پیش خور و پیش سوز شود؟

در شماره آینده در پرتو داده های دیگر اقتصادی به بررسی سایر سیاستهای مخرب و مقاومت شکن نظام ولایت فقیه میپردازم.



کالبد شناسی جناحها در انتخابات نهمین دوره مجلس رژیم- ۳

اما چون ساختار حاکمیت بر دیکتاتوری سلطنتی یا سلطنت مطلقه ولی فقیه بنا شده، هیچگاه حزب یا حزبهایی بزرگ و پایدار شکل نگرفته است و عموماً وسیله ای برای پیشبرد اهداف سیاسی دولت وقت بوده اند.

در جمهوری اسلامی ایران و بطور مشخص در ادامه بحث انتخابات و کالبد شناسی جناحهای سیاسی رژیم، همانگونه که قبلاً اشاره شد، روش در پیش گرفته شده برای برگزاری انتخابات مجلس نهم، نظاهر و ندادگی است برای اخراج همیشه مخالفان سیاسی از صحنه سیاست، در جمهوری اسلامی ایران.

حزب سازی و حزب بازی در این دور هم شکل جدیدی به خود گرفته است، اولاً به لحاظ تعداد این تشکلهای رکورد شکسته و حاکمیت مدعی است که ایران در حال حاضر بیش از ۲۲۳ جبهه، حزب، سازمان و یا تشکل سیاسی ثبت شده فعال دارد.

ثانیاً به لحاظ محتوی و شیوه کار بسیار استثنایی و من درآوردی است، از همه مهمتر، دود و دمی را که در بحبوحه هر انتخاباتی از خود بیرون میدهند بس سوال بر انگیز است، زیرا همانگونه که همه میدانند تشکلهای سیاسی در تمامیت خود در جمهوری اسلامی ایران در برابر رأی ولایت مطلقه فقیه هیچ نقشی در سیاستهای کلان کشور بازی نمیکند و انتخابات، نظاهر و نمایشی برای پیشبرد سیاستهای آنهاست. اساساً مشخص نیست این گروه بندیها چگونه و با چه هدفی ایجاد و اداره میشوند و برای مثال یک روز می گویند آبادگران، یک روز تلاش گران، یک روز رایحه خوش خدمت، روز دیگر می گویند جبهه پایداری، نام گذارهایی که خود پاسخ برانگیزه و هدفشان را از ایجادشان باخود دارند، پایداری در مقابل چه کسی و برای چه چیز؟ در رژیم جمهوری اسلامی ایران، با ساختاری که ولایت مطلقه ساخته و آن را در قوانین کشوری هم نهادینه کرده است، حاکمیت مردم جانی برای رأی مردم در برابر رأی ولایت فقیه وجود ندارد و این ولایت فقیه است که امروز ادعای خدائی و نمایندگی الوهیت میکند و مجلس و انتخابات را نیز وسیله ای برای تظاهر به انتخابات به حساب می آورد. خامنه ای با صدور حکم حکومتی و ... همچون خمینی که پس از ماجرای ایران گیت و آمدن هیات امریکائی به ریاست مک فالرین در جواب ۸ نفر از وکلای مجلس که معترض و خواهان علت این امر شده بودند، گفت:

«آن نمایندگان مجلس پوچند»، ارزشی برای رأی مردم قائل نیست. سوال این است که در چنین منطقی که مردم در تصمیم گیری برای آینده خود سهمی ندارند، این همه بازار گرمی و دود دم انتخاباتی برای چیست؟ توهمی که گویی اراده مردم در تعیین سرنوشتشان جایی دارد. تبلیغات انتخاباتی رسانه های داخلی را بر پر کرده است، با مراجعه به رسانه های مطبوعاتی حکومتی در زمینه انتخابات، دیده میشود که مدعیان حکومت چنان ناشیانه عمل میکنند و داد و فریاد وحدت به راه انداخته اند، گویی گردانندگان چیزی را پنهان میکنند که نشان از هم پاشیدگی مطلق کل نظام ولایت و پایان کار آن است. به نمونه های زیر دقت کنیم:

مرثیه نویس حکومت می نویسد: «مشارکت بدون وجود رقابت در شکل کامل و مطلق، با نبود آن فرقی ندارد، چرا که مشارکت، برای انتخاب است نه تأیید و امضا. مشارکت برای اعلام نظر، تجلی تنوع افکار و گزینش اصلح است و اگر کاندیدا و نامزد انتخاباتی، رقیبی با شرایط رقابت برابر نداشته باشد، مشارکت مردم تنها برای تأیید و امضا انتخاب اوست که این مشارکت، فاقد مبانی موجه علمی است و در مفهوم

سیاسی به معنای موافقت و همراهی است. اما دغدغه مقام معظم رهبری از مشارکت، فراتر از نقطه نظرهای گروهها، احزاب و رقابت های سیاسی در جهت مشارکت است.»

دغدغه ای که خواب راحت را از آینده تاریخ نظام و رهبریش گرفته است. چرا که حضور یکجانبه اصول گرایان با پرچم های متعدد (جبهه متحد، جبهه پایداری، حامیان دولت، جبهه ایستادگی و ...) برای افکار عمومی ایران مشارکت سیاسی و مدنی را متجلی نمی کند؛ بلکه باز شدن فضای سیاسی عاری از تخریب و نهمت، تجلی گاه مشارکت گسترده مردمی است و لازمه آن، شکل گیری جناح ها و افکار متفاوت با جریان اصولگرایی با شرایط رقابت برابر است. بنابراین، رهنمود مقام معظم رهبری، مبنی بر حضور وسیع و گسترده مردم در انتخابات، نیازمند تدبیر همه مسئولان سیاسی در رقابتی کردن مشارکت در حد اعلای آن، برای گزینش و انتخاب اصلح ملت ایران است (سایت انتخابات ایران، مسعود حبیبی ۳ آبان ۱۳۹۰).

آغاز برخوردها، سیل اختلافات در انتخابات مجلس نهم

ترس رهبری و هشدار های وزیر اطلاعات:

اما هنوز با باقی ماندن بیش از سه ماه به برگزاری انتخابات، کشمکش و دعواها شروع و رقبای انتخاباتی مورد توافق رهبری به جان یکدیگر افتاده، شعارهای وحدت دیروز خود را فراموش کرده و در کنار گذاشتن خودیهای دُوب رهبری خودشان همدیگر را بر نمی تابند.

روز دوم دیماه، وزیر اطلاعات در جمع مبلغان ماه محرم هشدار میدهد که اهداف مشترک "جریانات فتنه، انحرافی و اصلاح طلبان آمریکایی" برای مقابله با نظام هم سو شده اند. وزیر اطلاعات ضمن تشریح تدابیر دشمنان نظام برای انتخابات پیش رو، هشدار داد که جریانات فتنه انحرافی و اصلاح طلبان آمریکایی که با رهبری و نظام غیرهمسو هستند، اهداف مشترکی را برای مقابله با نظام و رهبری دنبال می کنند.

مصلحتی در خط و نشان کشیدن علیه مردم با رهبری از جمله گفت: انقلاب ما انقلاب ولایی است و ولایت عجبین با آزمون های بزرگ است و ما باید مردم را برای مواجهه با هر نوع چالش و فتنه آماده کنیم و مردود شدن تعداد زیادی از خواص در فتنه اخیر نیز از همین نوع آزمون های الهی بود و ...

(تا جایی که حتی قوه قضائیه از یک چارچوب حقوقی خارج شده وارد جالس سیاسی شده است که بعداً به آن خواهیم پرداخت)

شلیک به توپخانه رفسنجانی:

مینویسند، تشدید شلیک توپخانه ها به سمت هاشمی رفسنجانی، چرا؟ زیرا بخش عمده ای از اصولگرایان خود را برای یک انتخابات درون اردوگاهی آماده کرده اند؛ نه رقابت بین اردوگاه اصولگرایان با اردوگاه از هم پاشیده اصلاح طلبان. در این میان تنها کسی که پتانسیل لازم برای تبدیل انتخابات "درون اردوگاهی" به "میان اردوگاهی" را دارد هاشمی رفسنجانی است. البته هنوز در این که اصلاح طلبان - با محوریت هاشمی یا بدون او - اساساً وارد گود انتخابات می شوند یا نه، تردیدهای جدی وجود دارد و آنها هنوز رسماً چیزی در این باره اعلام نکرده اند. با این حال دوراندیشی نواصولگرایانه ایجاب می کند از هم اکنون آتش توپخانه ها به سمت هاشمی روانه شود تا اگر احیاناً اصلاح طلبان بخواهند با هاشمی بیایند، او به اندازه کافی تا آن زمان مجروح شده باشد. (عصر ایران ۲۰ آبان ۱۳۹۰)

عصر ایران مینویسد: بعد از وقایع غمبار انتخابات ۱۳۸۸، برخی از چهره های انقلاب از دایره قدرت بیرون رفتند یا بیرون رانده شدند که معروف ترین این

افراد میرحسین موسوی بود و مهدی کروبی. معترضانی که هرگز نتیجه انتخابات را نپذیرفتند و به مدت اندکی بعد از آن از سوی مخالفانشان "سران فتنه" نامیده شدند.

مهدوی کنی، ما مور رهبر:

در رفع اختلاف بین اعضای جبهه پایداری و جبهه متحد اصولگرایان که مهدوی کنی ضاهرا از رهبری ماموریت رفع اختلاف را پیدا کرده در گزارش خبرگزاری فارس در ۲۶ آبان ۱۳۹۰ میخوانیم: در اولین گردهمایی بزرگ جبهه متحد اصولگرایی، مهدوی کنی با اشاره به اختلاف سلیقه در جبهه اصولگرایان گفت: ممکن است بنده هم لغزش هایی داشته باشم اما از همه دوستان اصولگرا و حزب الهی می خواهم برخی خردگیری ها را کنار بگذارند، چراکه این برای ما مطلوب تر است. من نمی خواهم چیزی را به رهبری نسبت دهم اما احساسم این است که مقام معظم رهبری از این خردگیری ها خوشحال نیستند.

پیام قاطع آیت الله مهدوی کنی به وحدت شکنان: ممکن است اختلاف سلیقه هایی وجود داشته باشد که امری طبیعی است اما متعدد بیان داشتم که باید با یکدیگر وحدت داشته باشیم و در قرآن کریم این گونه بیان شده که دعوا و اختلاف وجود داشته باشد... باید نشست و برخی از اختلافات را با صحبت حل کرد اما در این مقطع جدایی ها حتی به حسن نیت هم که باشد، خوب نیست و دشمن از آن سوءاستفاده می کند.

محمد رضا مهدوی کنی، دبیر کل جامعه روحانیت مبارز در دیدار اخیر اعضای جبهه پایداری با تأکید گفت: انشاء الله جبهه پایداری در جبهه متحد اصولگرایان حضور می یابد. او در پاسخ به سوال خبرنگار فارس که پرسید: «روز گذشته برخی اعضای جبهه پایداری از دیدار با شما و دستیابی به توافقاتی خبر داده بودند. آیا این خبر صحت دارد؟» گفت: اخیراً مذاکراتی داشتیم و بنا شد آقایان تشریف بیاورند. وی تأکید کرد: انشاء الله جبهه پایداری در کمیته ۲+۸ حضور پیدا می کند و ما امیدوار هستیم.

به گزارش خبرگزاری فارس، آیت الله محمدرضا مهدوی کنی دبیرکل جامعه روحانیت مبارز در مراسم عمامه گذاری جمعی از دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع) که بعداز ظهر روز ۲۳ آبان در مسجد دانشگاه امام صادق(ع) برگزار شد، با تبریک عید سعید غدیرختم گفت: عبدالله الاکبر بسیار اهمیت دارد و از افتخارات شیعیان است و مرحوم آیت الله امینی نیز می فرمودند عید غدیر بر حائیان اهل بیت، عید بزرگی است. وی با اشاره به فرمایش امام خمینی(ره) در خصوص حفظ نظام اسلامی گفت: اگر اصل نظام زیر سؤال برود، فروع آن دیگر مطرح نیست. وی با بیان اینکه قبول نداشتن ۸+۷ با ضرر است و دشمن از آن سوءاستفاده می کند، تصریح کرد: باید نشست و برخی از اختلافات را با صحبت حل کرد اما در این مقطع جدایی ها حتی به حسن نیت هم که باشد، خوب نیست و دشمن از آن سوءاستفاده می کند.

علم الهدی، عضو مجلس خبرگان رهبری و برخورد با سران فتنه:

علم الهدی عضو مجلس خبرگان رهبری و امام جمعه مشهد، بدترین قدرت پروری در عمر ۳۳ ساله انقلاب را اقدام سران فتنه اعلام میکند و میگوید: اینها کسانی بودند که در کانون های قدرت نظام بودند و هیژم بیار آتش استکبار شدند و در کلامشان کلام شیطانی جمهوری ایرانی در مقابل جمهوری اسلامی صادر شد که انقلاب است. وی افزود: اکنون موقعیت سیاسی کشورمان در برابر چشمان دنیاست و اگر بنا باشد همدلی خود را در این موطن اجتماعی و به دنبال تشکیلات روحانی و در سایه ولایت حفظ نکنیم در رویارویی با استکبار معلوم نیست چه بر سر ما می آید.

علی اکبر ولایتی مشاور مقام رهبری در امور بین المللی و سخنگوی کمیته وحدت اصولگرایان در گروه داوری: خبرگزاری فارس ۲۶ آبان ۱۳۹۰: اولین گردهمایی بزرگ جبهه متحد اصولگرایی در مدرسه عالی شهید مطهری برگزار شد. بر اساس این گزارش، ولایتی تأکید کرد: اگر کسانی به عنوان گروه داوری و اجرایی در این ترکیب هستند، به این معنی نیست که آنها آینده مجلس را در انحصار خود گرفته اند. آینده مجلس فقط در انحصار نمایندگی مردم و اصولگرایی برخاسته از متن اسلام و جمهوری اسلامی است.

علی اکبر ولایتی مشاور امور بین الملل رهبر انقلاب، سخنگوی جبهه متحد اصولگرایان و عضو گروه داوری ۸+۷، با توضیح و یادآوری مقاومت و ایستادگی مجالس تاریخ معاصر ایران در مقابل روس ها و انگلیس ها یادآور شد: در دوره اول مجلس بعد از انقلاب نیز این مجلس در مقابل جریان بنی صدر ایستاد و مردم را از شر نفوذی بیگانگان نجات داد.

اصلاح طلبان، داریوش قنبری:

داریوش قنبری سخنگوی اصلاح طلبان مجلس در گفت و گو با خبرگزاری دانشجو در تاریخ: ۱۳۹۰/۸/۲۹ از نحوه حضور اصلاح طلبان در انتخابات و همایش اصلاح طلبان در تهران گفت:

تاکنون اصلاح طلبان تصمیم جدی برای حضور و یا عدم حضور در انتخابات نگرفته اند، همایش اصلاح طلبان می توانست نقطه عطفی برای ما باشد، اما عدم برگزاری این همایش و فرصت محدود باقی مانده امیدها را کمتر کرده است.

او تصریح کرد: متأسفانه برخی با محدودیت هایی که اعمال می کنند باعث شده اند که امیدها نسبت به شرایط عادلانه در انتخابات کم رنگ شود و آن طور که شایسته و بایسته است انتظارات نیروی های اصلاح طلب مبنی بر قراری شرایط عادلانه فراهم نیست. او افزود: آن گونه که از خبرها شنیده شده همایش اصلاح طلبان به دلیل فشارهای افرادی در درون برخی نهادهای دولتی لغو شده است. البته ما این فشارها را سیاست کلی نظام تلقی نمی کنیم و معتقدیم سیاست کلی نظام مشارکت تمامی گروه های سیاسی است، اما نهادهای خودسر فشارها را با انگیزه های گروهی از سوی برخی افراد اعمال می کنند. لذا ما معتقدیم باید با این گونه افراد خودسر برخورد شود تا اقدامات صورت گرفته پای سیاست های نظام گذاشته شود.

موسوی خوئینی ها:

وب سایت «آهنگ راه» اول آبان ۱۳۹۰: آیت الله موسوی خوئینی ها، دبیرکل مجمع روحانیون مبارز، با اظهار اینکه همین مجلس فعلی هم مورد پسند حاکمیت نیست و جنتی به دنبال ایجاد مجلسی یکدست تر از این است، تصریح کرد: در چنان مجلسی همان بهتر که اصلاح طلبان حضور نداشته باشند.... موسوی خوئینی همچنین خطاب به احمد جنتی نوشت که مجلس مطلوب او در رأس امور نخواهد بود و حتی یک مدرس هم در آن حضور نخواهد داشت.

دبیرکل مجمع روحانیون مبارز همچنین با اشاره به پیشنهاد خود مبنی بر کوتاه آمدن دو جانبه حاکمیت و معترضان و مخومه کردن پرونده انتخابات ۸۸، تأکید کرد: آنچه مسلم شد این است که حاکمیت نه تنها آمادگی پذیرفتن آن پیشنهادها را ندارد بلکه حتی خود را از مشارکت بخش عظیمی از جامعه سیاسی کشور بی نیاز می داند.

این مخاطب وب سایت «آهنگ راه» پرسیده بود: آیا با وجود این همه زندانی و دربند مربوط به وقایع انتخابات به نظر حضرتعالی شرکت در انتخابات امکان پذیر است؟ آیا حکومت حاضر می شود - حتی در قبال کوتاه آمدن اصلاح طلبان از وقایع ۸۸ و به قول شما مخومه کردن آن

پرونده- کوتاه بیاید و زندانیان را آزاد کند؟ و اگر چنین نکنند به نظر شما باز هم شرکت در انتخابات منطقی است؟

پورموسوی:

خبرگزاری فارس، ۲۳ آبان ۱۳۹۰: پورموسوی با اشاره به لغو نشست انتخاباتی شورای موسوم به هماهنگی جبهه اصلاحات گفت: مجموعه هایی که احزاب غیرقانونی جزو آن هستند، نمی توانند مانند احزاب قانونی فعالیت کنند.

محمدعلی پورموسوی مدیرکل سیاسی وزارت کشور در واکنش به ادعای برخی اصلاح طلبان مبنی بر لغو همایش هم اندیشی آنان از سوی وزارت کشور به خبرنگار حوزه دولت خبرگزاری فارس گفت که هیچ درخواستی برای برگزاری چنین همایشی از سوی اصلاح طلبان به دست ما نرسیده که بخواهیم به آن مجوز بدهیم یا ندهیم. وی با بیان اینکه هر حزب و مجموعه قانونی می تواند در قالب سازوکارهای قانونی تعریف شده فعالیت کند، تأکید کرد: احزاب غیرقانونی و مجموعه هایی که احزاب غیرقانونی جزو آن هستند، نمی توانند مانند احزاب قانونی فعالیت کنند.

به گزارش فارس، در حالی روز گذشته رئیس شورای موسوم به هماهنگی جبهه اصلاحات از لغو نشست انتخاباتی اصلاح طلبان خبر داده و دلیل آن را وجود تبعیض آشکار نسبت به طیف متبوع خود اعلام کرده بود که بر اساس برخی اسناد از ۱۸ گروه و حزب وابسته به این شورا، شماری از آنان مستقیم و غیر مستقیم در فتنه ۸۸ شرکت فعال داشته و حتی ۲ حزب مشارکت و مجاهدین به دلیل فعالیت های ساختار شکنانه از سوی مراجع قضایی منحل شده اند.

علی مزروعی:

سایت کلمه، پنجشنبه ۲۶ آبان ۱۳۹۰ از وضعیت نزار اصلاح طلبان از دور خارج شده می نویسد: سخنگوی شاخه خارج از کشور سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با تشریح اوضاع حاکم بر فعالان سیاسی در داخل کشورمان می افزاید: شاید اصلاح طلبان داخل کشور به دلیل فضای امنیتی پلیسی حاکم حداکثر موضعی که می توانند اتخاذ کنند اعلام عدم مشارکت باشند، اما سبزه ها و اصلاح طلبان خارج از کشور که با فشارهای داخل مواجه نیستند، رسماً و علناً انتخابات را بایکوت کرده و از همه مردم خواهند خواست در انتخابات شرکت نکنند....

ترس از بر ملا شدن پوشالی بودن انتخابات:

خبرگزاری فارس ۲۳ آبان ۱۳۹۰: انتخابات مجلس نهم با استقبال گسترده مردم برگزار می شود. کسی منتظر فتنه گران نیست. رسانه های معاند و تریبون هایی در داخل و خارج کشور مشغول القای این شبهه هستند که انتخابات پیش رو به دلیل اینکه تعدادی فتنه گر و از مسیبان فتنه سال ۸۸ در زندان هستند، با استقبال مردم برگزار نخواهد شد. این در حالیست که در واقع همه می دانند که هیچکس منتظر فتنه گران نیست. حال چگونه است که به یک باره و در نگاه دشمنان ما و دوستان نا آگاهمان، تندروهایی مثل تاج زاده و رمضان زاده و یا کونه فکران فتنه گری مثل موسوی و گروهی تبدیل به نمایندگان خواست مردم شده اند!؟

در همین زمینه می توان به موضع ارگان شورای روابط خارجی آمریکا اشاره کرد. این ارگان در مصاحبه هایی که با کارشناس سیاسی در آمریکا راجع به ایران انجام می دهد دائماً معادله باد شد را تکیه و اینطور نتیجه گیری می کند که مردم ایران در انتخابات مشارکت نخواهند داشت. این خط مشکوک در داخل کشور نیز با "ناز کردن" های سیاسی برخی وابستگان در صفحه ۱۰



تحریم و حالت جنگی و رانت خواری

انقلاب اسلامی: و اینک تجاوز های رژیم به حقوق انسان:

فقر و نابسامانی ها بر سر کوب گری رژیم افزوده شده اند:

◀ در ۲۲ آبان ۹۰، به گزارش جرس، حسین نجفی، فعال سیاسی و دانشجوی دانشگاه تبریز در مقابل دانشگاه تبریز فارس دستگیر و به بازداشتگاه شیراز منتقل شد.

◀ در ۲۲ آبان ۹۰، به گزارش هرانا، علی نجفی فعال کارگری و عضو هیات مدیره سندیکای کارگران هفت تپه، پس از مراجعه به دادگاه توسط واواکی ها، دستگیر شد.

◀ در ۲۲ آبان ۹۰، به گزارش فارس، علی افتخاری معاون قضایی رئیس کل دادگستری خوزستان از اجرای حکم ۹۴ اعدام، قصاص نفس و عضو در این استان از سال ۸۸ تاکنون خبر داد.

◀ در ۲۲ آبان به گزارش آفتاب، حدود ۲۰ معلم شرکتی از استان فارس و اصفهان با تجمع مقابل مجلس نسبت به اخراج خود اعتراض کرده اند.

◀ در ۲۲ آبان ۹۰، به گزارش فارس، هیئت منصفه مطبوعات مدیرمسئول روزنامه "مردمسالاری" را به دلیل نشر اکاذیب، مجرم اعلام کرد.

◀ در ۲۲ آبان ۹۰، به گزارش مهر، دو مرد جنایتکار که در انتقامی کور چهار عضو یک خانواده را در جانی هولناک به قتل رسانده بودند با موافقت رئیس قوه قضاییه، در ملا عام اعدام می شوند.

◀ در ۲۴ آبان ۹۰، به گزارش مردمک، شعبه ۱۰۶ دادگاه جزایی کرمان پس از گذشت ۹ سال از وقوع جنایت موسوم به قتل های محفلی کرمان، حکم این پرونده را صادر و متهمان را به اعدام محکوم کرد. نعمت احمدی، یکی از وکلای مدافع اولیای دم این پرونده به خبرگزاری ایسنا گفته است که این حکم برای متهمان ردیف اول، سوم و چهارم با هویت های محمد حمزه مصطفوی، سلیمان جهانشاهی و علی ملکی به اتهام شرکت در قتل عمدی شهره نیک پور و متهمان ردیف دوم، سوم و چهارم با هویت های محمد سلطانی، سلیمان جهانشاهی و علی ملکی به اتهام شرکت در قتل عمدی محمدرضا نژادملایی صادر شده است.

◀ در ۲۵ آبان ۹۰، به گزارش کلمه، علی عباسپور تهرانی رئیس کمیسیون آموزش و پرورش گفته است: "بنا بر اطلاعاتی که به مجلس رسیده، ۱۶ تا ۳۰۰۰۰ نفر از معلمانی که امسال بازنشته شده اند، ۸ ماه است حقوق نگرفته اند."

◀ در ۲۵ آبان ۹۰، به گزارش فارس، حسین هراتی قائم مقام حوزه پیشگیری از وقوع جرم و آسیب های اجتماعی قوه قضاییه ضمن اشاره به

وجود بیش از ۱۰ میلیون پرونده جرایم در کشور، بر لزوم جریان نهضت پیشگیری از آسیب های اجتماعی در کشور تاکید کرد.

◀ در ۲۷ آبان ۹۰، به گزارش هرانا، شعبه ۶ دیوان عالی، هفته گذشته حکم اعدام یک نوجوان ۱۶ ساله در گیلان به نام "شایان امیدی" به همراه دوست ۲۴ ساله اش سجاده را مورد تایید قرار داده است.

◀ در ۲۹ آبان ۹۰، به گزارش ایسنا، جمعی از کارگران تشکل های بازنشستگی کارگری و جمعی از کارگران برخی از بنگاه های اقتصادی بخش خصوصی در زیر هوای بارانی مقابل مجلس تجمع کردند. بر اساس این گزارش، تشکل های بازنشستگی کارگری شهرری به دلیل آنچه که عدم پرداخت حقوق و مزایا اعلام می کردند، و کارگران برخی از کارخانجات و بنگاه های اقتصادی بخش خصوصی به دلیل آن چه به خطر افتادن امنیت شغلی و بیکاری چند ماهه می خواندند، مقابل مجلس شورای اسلامی تجمع کردند.

◀ در ۲۹ آبان ۹۰، ایلنا گزارش کرده است: بیش از ۵۰ درصد از کارگران زیر خط فقر قرار دارند.

◀ در ۳۰ آبان ۹۰، به گزارش هرانا، بر اساس حکم صادر شده از سوی شعبه ۶ دادگاه تجدیدنظر تبریز شاهرخ زمانی به ۱۱ سال، نیما پور یعقوب به ۶ سال، محمد جراحی به ۵ سال و ساسان واهیوش به ۶ ماه حبس تعزیری قطعی محکوم شدند.

◀ در ۳۰ آبان ۹۰، به گزارش موکریان، یکی از اساتید دانشگاه پیام نور شهر اشنویه واقع در استان آذربایجان غربی به نام رسول تیموری حدود ده روز پیش توسط نیروهای امنیتی دستگیر شد و به زندان مرکزی ارومیه منتقل شده است.

◀ در ۳۰ آبان ۹۰، قطعنامه سازمان ملل متحد در محکومیت نقض حقوق بشر در ایران صادر شد. بنا بر این قطعنامه، رژیم باید انتخابات آزاد و منصفانه را با حضور ناظران مستقل جامعه مدنی تضمین کند. مخالف. به قطعنامه داده شدند.

◀ در ۱ آذر ۹۰، به گزارش دانشجوییوز، پس از سخنان سینا فخاریان، دبیر سیاسی سابق انجمن اسلامی، در انتقاد از جو امنیتی و فضای بسته حاکم بر دانشگاه صنعت نفت، مراسم به وسیله بسیج دانشجویی و با دخالت حراست دانشگاه و نیروهای امنیتی به تشنج کشیده شد.

◀ در ۱ آذر به گزارش موکریان، حدود ۴۰ نفر از کارگران آجر پزی شل واقع در جاده سنندج - کامیاران در اعتراض به عدم پرداخت حقوق معوقه و اخراج خود، در مقابل اداره کار سنندج تجمع کردند.

◀ در ۱ آذر ۹۰، به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، کارگران ریسندگی پردیس در شهر سنندج کلیه دستگاه های کارخانه را خاموش کردند و طی تماسی با کارفرما به وی اعلام کردند تا

دریافت دستمزدهای معوقه خود درب کارخانه را خواهند بست.

◀ در ۲ آذر ۹۰، به گزارش مهر، کارمندان ستاد بسیج اقتصادی کل کشور صبح امروز در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای خود در ماه های گذشته، جلوی ساختمان وزارت صنعت، معدن و تجارت واقع در خیابان سمیه تجمع کردند.

◀ در ۳ آذر به گزارش فارس، با تایید دادستان کل کشور حکم اعدام ۱۱ نفر از متهمان قاچاق مخدر در شیراز به مرحله اجرا در آمد. به گزارش روابط عمومی دادگستری استان فارس، احکام این متهمان پیش از تایید دادستانی کل کشور در دادگاه انقلاب اسلامی شهرستان های شیراز، آباد، داراب و نی ریز صادر شده بود که پس از اجرای تشریفات قضایی با دستور دادستان عمومی و انقلاب اسلامی مرکز این استان در زندان عادل آباد شیراز اجرا شد.

◀ در ۳ آذر ۹۰، اعلام شد که آمار زنان مطلقه در سال ۸۹ افزون بر ۶ میلیون نفر بوده است: صمد فدایی در گفت و گو با خبرنگار اجتماعی خبرگزاری خانه ملت، با بیان این که میزان آمار طلاق در سال ۹۰ هشتاد و هشتاد و هشتاد است، گفت: بر اساس آمار رسمی سازمان ثبت احوال در ۶ ماهه اول سال ۱۳۹۰ تعداد ۶۹۲ هزار و یک واقعه طلاق به ثبت رسیده است. وجود این میزان زن مطلقه در کشور، به طور حتم موجب بروز آسیب های اجتماعی می شود.

◀ در ۳ آذر به گزارش میزان، دکتر غفار فرزندی رئیس شاخه آذربایجان نهضت آزادی بازداشت شد.

◀ در ۵ آذر ۹۰، به گزارش ایسنا، کارگران و بازنشستگان آذربایجان شرقی به مناسبت سالروز تصویب قانون کار در تجمعی اعتراض خود را نسبت به پیش نویس اصلاح قانون کار اعلام داشتند.

◀ در ۵ آذر ۹۰، به گزارش خبرگزاری مهر، سازمان پزشکی قانونی کشور اعلام کرد: از کل فوتی های سوء مصرف مواد مخدر در هفت ماهه امسال دو هزار و ۳۷۷ نفر مرد و ۱۳۲ نفر زن بودند؛ در حالی که تعداد زنان فوت شده بر اثر اعتیاد در هفت ماهه اول سال گذشته ۱۰۵ نفر و تعداد مردان فوت شده یک هزار و ۹۷۹ نفر بوده است.

◀ در ۷ آذر ۹۰، به گزارش میهن، مامورین امنیتی برای دستگیری شهناز نجاتی (سگوند)، همسر کارگر زندانی علی نجاتی به منزل او در روستای "عمله سیف" در شهر شوش مراجعه کرده و وی را بازداشت نمودند.

◀ در ۸ آذر ۹۰، به گزارش آژانس خبری موکریان ۸ نفر در کرمانشاه به دار آویخته شدند. اتهام ۶ تن از این افراد از سوی مراجع قضایی قاچاق مواد مخدر و اتهام دو تن دیگر که در ملاعام به دار آویخته شدند تجاوز به عنف اعلام شده است.

کالبد شناسی جناحها در انتخابات نهمین دوره مجلس رژیم- ۳

به متهمان اغتشاش و تعدادی از چهره های اصلاح طلب که همواره تحت تاثیر قدرت نرم دشمن هستند مبنی بر اینکه اصلاح طلبان در انتخابات نخواهند آمد و با "نظام تمایل دارد که اصلاح طلبان در انتخابات باشند!" دنبال شده است.

در این زمینه می توان به صحبت های جسته و گریخته سید محمد خاتمی از سال گذشته تا کنون در زمینه های مثل شرط گذاری برای حضور اصلاح طلبان در انتخابات و با ضرورت ایجاد شرایط لازم برای حضور اصلاح طلبان اشاره کرد.

در واقع آتیه ای که هم اکنون در زندان هستند و با دو تفری که به دلیل فتنه انگیزی و شیطنت های کودکان هم اکنون در کنترل خانگی قرار گرفته اند نه سران اصلاحات بلکه فتنه گرانی هستند که بسیاری از چهره های اصلاح طلب نیز از آنها تبری جسته اند.

پول و رشوه گره گشای انتخابات قلابی ملایان

حسینی صدر: دلیل سهم خواهی جبهه پایداری چیست؟ روش و اعتقاد این نیست که به افراد پاسخ دهیم و مصداق ها را نقد کنیم باید حالت درست یک جریان را تعریف کنیم و افراد بر اساس آن معیار آنالیز شوند. خبر های موثقی البته نه از جبهه پایداری داریم. برخی مسایل در حوزه انتخابیه ام می بینم که برخی افراد را حمایت می کنند و حتی یک نفر در شهرستان خوی لیست بلند بالایی نوشته است و مشخص کرده اند که برای برخی افراد موثر مبلغی را در نظر گرفته اند در لیستی که شاید ۱۰۰۰ نفر در آن قرار دارند و می خواهند به هر کدام پول دهند. این شخصی به تهران می آید و لابی می کند و به او گفتند شما لیست را آماده کن. اگر بخواهد به هر کدام از این مجموعه ۵۰۰ هزار تومان بدهند، ۵۰۰ میلیون تومان می شود مگر یک نماینده چند پول می گیرد که بخواهد ۵۰۰ میلیون تومان خرج کند.

این خرج و هزینه کردن ها شروع شده و این افراد باید به یک جایی وصل باشند چرا که این پول را خودشان نمی توانند تامین کنند و باید یک جریانی پشتشان باشد. شاید آن نفی که ۲ هزار میلیارد تومان وام گرفته این پول ها را می دهد چرا که برای او ۵۰۰ میلیون تومان پولی نمی شود که در آذربایجان شرقی و غربی این پول را خرج کند و در عوض در دوره بعد ۲۰ نماینده او را حمایت کنند و اینگونه جریان مجلس در دوره بعد به سمت او خواهد بود.

مدرک تحصیلی:

مدرک ثبت نام برای کاندیداتوری مجلس مدرکی است که واجد ارزش استخدای باشد. ستاد انتخابات وزارت کشور در اطلاعیه شماره ۳ مشوره خود اعلام کرد: به آگاهی عموم ملت شریف می رساند بر اساس قانون تفسیر ماده (۲۸) قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸ و اصلاحات بعدی، مصوبه مجلس شورای اسلامی که در تاریخ ۱۲ مرداد ۱۳۹۰ به تایید شورای محترم نگهبان رسیده مدرک تحصیلی معادل جهت داوطلبی نمایندگی مجلس شورای اسلامی به شرح زیر تفسیر گردیده است: مدرک معادل در هر مقطع تحصیلی مدرکی است که واجد ارزش استخدای است.

ستاد انتخابات کشور همچنین اعلام کرد که تعرفه کاغذی نداریم. جانشین ستاد انتخابات کشور: در انتخابات های بعدی چیزی به نام تعرفه کاغذی نداریم. ۲۴ فرآیند از پروسه ۲۵ گانه انتخابات رایانه ای در نهمین دوره مجلس اجرایی می شود.

احزاب و ائتلافات جدید رویش قارچها در فصل تقسیم قدرت:

با نزدیک شدن به نهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، دبیر خانه مرکزی «ائتلاف کاندیداهای مستقل سراسر کشور» فعالیت خود را رسماً آغاز کرد، دبیر خانه مرکزی این ائتلاف با پخش یک خبر فوری اعلام کرد: این تشکل سیاسی در برگیرنده

تختکانی از تمامی حوزه های انتخابیه کشور خواهد بود که با تکیه بر قانون اساسی و سفارشات امام راحل و مقام معظم رهبری مبنی بر ضرورت عدم وابستگی نمایندگان به منابع ثروت و قدرت، قصد خدمت گذاری به عموم مردم را در مجلس داشته و در جهت پیشرفت ایران اسلامی کام بر خواهند داشت.

بنا بر گزارش دبیر خانه مرکزی ائتلاف کاندیداهای مستقل در ۸ آبان ۱۳۹۰، این ائتلاف که در نخستین تجربه خود در هشتمین انتخابات مجلس شورای اسلامی در اسفند سال ۱۳۸۶ طی موفقیتی نسبی، توانست در راهیابی تعدادی از کاندیداهای مستقل از نقاط مختلف کشور به مجلس سهیم باشد، در نهمین دوره از این انتخابات نیز تلاش می نماید تا با سیاست گذاری و برنامه ریزی دقیق و مبتنی بر اصول و محورهای اجرایی خود، فضای انتخاباتی کشور را رونقی مضاعف بخشد.

حزب اسلامی ایران زمین:

ابوالقاسم رئوفیان، دبیر کل حزب اسلامی ایران زمین و فعال سیاسی اصولگرا در گفتگو با ایسنا، اول آبان ۱۳۹۰ گفت: اینکه یک گروه ۱۸ گانه در درون اصولگرایان وجود دارد و تا کنون جبهه متحد اصولگرایان به آن توجهی نکرده است، اگر بنا باشد به جبهه پایداری با آن بداخلاقی ها همچنان توجه شود، قطعاً این ۱۸ گروه اصولگرا هم بیکار نشسته و با تشکیل جبهه های احتمالی اقدام به فعالیت خواهند کرد.

او با اشاره به مواضع جبهه پایداری و با بیان اینکه آن ها همواره برای عدم وحدت پنهان آورده و خواسته های خارج از ائتلاف مطرح می کنند، اظهار داشت: به نظر می رسد در حال حاضر که جبهه متحد اصولگرایان، به ماهیت جبهه پایداری و اصرار آن ها بر عدم وحدت با وجود شعارهای ظاهری آن ها پی برده، اقدام صحیح این است که در فرصت آتی باقی مانده تا انتخابات به جذب دیگر طیف های اصولگرا اقدام کند.

ادامه بحث احزاب جدید الاحداث که به سرعت در حال ازدیاد میباشند، حذف برخی احزاب فلا مزاحم و تغییر پایگاه سیاسی داده های برخی دیگر از گروه های تازه تاسیس را به نوشتار بعدی مو کول میکنیم، ولی قبل از آن در پاسخ به این سوال که این همه جنجال پیش از موعود و این همه جنب و جوشها و تظاهر به گرم نگه داشتن بازار سیاست انتخاباتی و رقابتهای حزبی و جبهه بندی و جبهه سازی، آیا این نیست که بجرانهای داخلی و خارجی هر روز عرصه را بر مسدودن حاکم تنگ تر و تنگ تر میکنند، ولایت فقیه فلج را فلج تر و از پا در می آورند، رژیم از یک سو گرفتار بن بستهای لاعلاج داخلی است که خود همه را آفریده و هر روز به آنها می افزاید و از سوی دیگر فشار های بین المللی چنان رژیم را به انزوا کشانده است که مسئولین نظام را هر کدام جداگانه به هذیان گوئی های خنده آور دچار کرده است.

توضیح:

۱ - محمدعلی پور موسوی در تاریخ ۳۰ مهر ۱۳۹۰ در گفتگو با خبرنگار حوزه دولت باشگاه خبرنگاران مدی کل سیاسی وزارت کشور با اشاره به اعلام لیست جامع احزاب و تشکل های سیاسی دارای پروانه گفت: تشکل هایی که در لیست اعلامی وزارت کشور موجود نباشند احزاب غیر قانونی تلقی شده و فعالیت آنها تخلف محسوب می شود. او گفت: در لیست جامع احزاب و تشکل های سیاسی دارای پروانه از ۲۲۳ تشکل با درج شماره پروانه، تاریخ صدور، آدرس اینترنتی و دفتر مرکزی و تلقن بعنوان تشکل های دارای پروانه نام برده شده است.

به گزارش خبرنگار سیاسی اپو در نشست خانه احزاب ایران، در فروردین ۱۳۹۰، نمایندگان ۱۴ حزب و تشکل سیاسی مشارکت فعال و رقابتی سخت داشتند که در تاریخ نشست های خانه احزاب، بی سابقه بوده است. بنا بر همین گزارش خانه احزاب ایران شامل ۱۶۷ حزب و تشکل سیاسی فعال در سراسر کشور است.

۲ - پشت پرده دو روز جنجالی مجلس در گفت و گوی شفاف با حسینی صدر، ۱۹ آبان ۱۳۹۰



آنچه که باید در باره طرح شش ماده ای خود مختاری دانست

در این جا لازم است برای روشن شدن حقایق از تاریخ ایران که حوادث کردستان قشعی اساسی در روند و چگونگی رقم خوردن آن داشت، تکیه را با خوانندگان گرامی در میان بگذارم.

اولا آقای شرفی به خوبی واقفند که در تاریخی که آقای خمینی فرمان حمله همه جانبه به کردستان را داد، یعنی در مرداد ۵۸، آقای بنی صدر هیچ گونه مسئولیتی در دولت نداشت و ثانیاً، از آنجا که تا انتخابات مجلس و تشکیل آن، امور قانونی از مجرای شورای انقلاب میگذشت پس از انتخاب شدن آقای بنی صدر به ریاست جمهوری، برای تصریح در روند امور، ریاست شورای انقلاب نیز بر عهده او گذاشته شد و سخن او، سخن مجموعه دولت، از ریاست جمهوری تا شورای انقلاب، و بالطبع آنچه را که او قبول شدنش را اعلان می کرد، مصوبه شورای انقلاب بود. لازم به یاد آوری است که اغلب اعضای شورای انقلاب، اعضای حزب جمهوری اسلامی و از مخالفان سرسخت آقای بنی صدر بودند و اگر او، پذیرش و موافقت با طرح را بدون تصویب و پذیرش اعضای شورای انقلاب اعلام میکرد، آنهم چند بار، قطعاً با عکس العمل و تکذیب آن مواجه میشد که این عکس العمل از دید رسانه ها دور نمی ماند. لذا این امر با توافق شورا بود و گرنه او نمی توانست بگوید ما طرح شش ماده ای را پذیرفتیم. ثالثاً، اعلام رسمی و چند باره در اجتماعات و رسانه های ارتباط جمعی آنهم از سوی کسی که همزمان رئیس جمهوری و رئیس شورای انقلاب بود، به منزله اعلام رسمی است و شایعه از سوی یکی دو مسئول جمهوری اسلامی نیست.

در مقاطع مختلف و به مناسبتها، افراد، احزاب و سازمانهای موثر در امور کردستان، از جمله در باره خود مختاری، آتش بس و شکستن آن، درگیری ها در کردستان حتی بین گروه های مسلح رقیب و... سخنرانی و یا اطلاعیه های منتشر کرده اند که در این جا به آنچه که به پذیرش این طرح از سوی شورای انقلاب و توافق از جمله حزب دمکرات کردستان با آن و نیز موانع اجرای این طرح مربوط میشود را تا حد امکان جمع آوری و در اختیار جویندگان حقیقت قرار میدهم. بنا بر این داده ها، آقای بنی صدر اقلاً در چهار مورد و به طور علنی موافقت با طرح ۶ ماده ای را اعلام داشته است. ابتدا به توضیح آقای حسن شرفی در این مورد تکیه می اندازیم و سپس به آنچه در روزنامه های سال های ۵۸ و ۵۹ درج شده است در حد حوصله مطلب و خوانندگان گرامی می پردازم.

توضیح حسن شرفی سخنگوی حزب دمکرات کردستان ایران در مورد مصاحبه آقای بنی صدر:

"اخیراً در یکی از سایت های اینترنتی مصاحبه ای انتشار یافت که در تاریخ ۱۲ اسفندماه ۱۳۸۹ خورشیدی، مرکز اسناد حقوق بشر ایران با آقای دکتر بنی صدر، رئیس جمهور اسبق جمهوری اسلامی ایران، بعمل آورده بود.

این مصاحبه اختصاص یافته بود به بحث در مورد اعدام فرزندان کرد در ایران از سوی حکومت جمهوری اسلامی و محدود به سالهای ۵۷ و ۱۳۵۸ خورشیدی که آقای بنی صدر به عنوان رئیس جمهور جمهوری اسلامی ایران و فرمانده کل قوا در آن زمان، خلخال رئیس به اصطلاح دادگاه های تازه تأسیس انقلاب اسلامی را مسئول جنایات انجام گرفته و پایمال نمودن حقوق بشر در مناطق کردنشین ایران معرفی نموده است.

آقای بنی صدر همچنین در این مصاحبه این ادعا را رد نموده که آن زمان مشاور خمینی بوده باشد و بگونه ای از اختیارات

نامحدود خمینی سخن به میان آورده که در چهارچوب این اختیارات نامحدود فرامینی صادر شده است که فرمان جهاد علیه ملت کرد در ۲۸ مرداد سال ۱۳۵۸ از جمله آنهاست، که ایشان از چنین موضوعی اطلاع نداشته است و بعنوان رئیس جمهور و فرمانده کل قوا حتی با وی مشورت هم نشده است. اینها مسائلی هستند که با موفقیت آزمون آقای بنی صدر و روابطشان با خمینی ارتباط پیدا می کنند و بهمین جهت بحث در این مورد ضروری بنظر نمی رسد، لیکن آنچه که در این مصاحبه مورد بحث و نیاز به توضیح دارد این است که آقای بنی صدر در این مصاحبه اشاره دارد به اینکه «شورای انقلاب خودمختاری برای کردستان را تصویب کرده بود و اظهار می دارد که این مطلب را دو بار اعلام کرده است، یک بار در تهران و بار دیگر در اهواز، بهمین سبب دیگر توجیهی برای ادامه جنگ در کردستان باقی نمانده بود لیکن آنان (منظور کردها هستند) جنگ را ادامه دادند معلوم شد که خودمختاری تنها بهانه بود!»

در این رابطه شایسته ذکر است که آقای بنی صدر آن زمان نسبت به مسئله کرد و خودمختاری در مقایسه با دیگر مسئولان جمهوری اسلامی دیدگاه مثبت و خلوص نیت خاص خود را داشت که بعدها در چهارچوب شورای ملی مقاومت طرح خود مختاری برای کردستان را امضا نمود. اما اینکه اظهار می دارد که شورای انقلاب خودمختاری برای کردستان را تصویب نموده بود از صحت و واقعیت مسأله به دور است زیرا شورای انقلاب هرگز رسماً خودمختاری برای کردستان را تصویب نکرد، بلکه یکی دوبار از سوی یکی دو مسوول آن زمان جمهوری اسلامی شایع شد که خودمختاری اسلامی به کردستان داده شود.

دیر کل وقت حزب دمکرات کردستان ایران د کتر قاسملو، آن زمان نسبت به این شایعات در یک مینینگ در میدان قاضی محمد شهر مهاباد و در بالکن فرمانداری آن شهر خطاب به حضاران اظهار داشت که چنین شایعه ای وجود دارد که «خودمختاری اسلامی» برای کردستان تأمین گردد. ما با توجه به اینکه بیش از ۸۰ درصد مردم کردستان مسلمان هستند از تأمین چنین حقوقی استقبال می نمائیم و آنچه که برای ما از اهمیت برخوردار است محتوای خود مختاری است. در این رابطه چنانچه روزنامه ای در آن زمان مطلبی درج کرده باشد بر مبنای شایعه ای بوده که در این زمینه وجود داشت لیکن هیچ اطلاعیه ای رسمی در مورد تصویب خودمختاری از سوی شورای انقلاب نه برای افکار عمومی و نه برای هیأت نمایندگی کرد در کردستان ایران صادر نشد و هیچ سندی رسمی هم در دست نیست که مؤید این ادعا باشد که شورای انقلاب خودمختاری برای کردستان را تصویب کرده باشد.

سخنگوی حزب دمکرات کردستان ایران، حسن شرفی

*هشدار حزب دمکرات کردستان:

عده ای از اشخاص و گروهها در کردستان، بنام خلق کرد، با امپریالیسم پیمان بستند. حزب دمکرات کردستان ایران در سندج، اعلامیه افشارگرانه ای تحت عنوان «مردم باید حقایق را بدانند و به قضاوت بنشینند» منتشر کرده که از سوی خبرگزاری پارس مخاوبه شده است. در این اعلامیه، حزب دمکرات هشدار داده است که اشخاص و گروههایی بنام خلق کرد و بنام جنبش کردستان ایران، با امپریالیسم پیمانهایی بسته اند. متن اعلامیه مذکور به شرح زیر است: خلق مبارز کرد مبارزات بر حق خلق کرد، روز بروز ابعاد وسیعتری بخود میگیرد، توده های بیشتری را بخود جلب می نماید و از پشتیبانی نیروهای مترقی برخوردار میگردد. وظیفه تاریخی ما این است که این دستاورد خوین خلق را همانند مردمک چشم حفظ کنیم و آنرا هر روز بیشتر بارور سازیم. حزب دمکرات کردستان ایران معتقد به این واقعیت است که تنها جنبشی پیروز است که در خلق ریشه دوانیده باشد و از سوی

خلق تأمین گردد و هیچگاه حتی در سخت ترین شرایط، هیچ حزب و گروهی حق ندارد برای تأمین خود از ضد خلقیان و عوامل امپریالیسم یاری بگیرد، زیرا که تجربه جنبشهای سایر خلقها ثابت کرده است که گرفتن کمک و یاری از دولتهای ضد خلقی، نه تنها جنبش را پیش نمیراند، بلکه باعث انحراف و انهدام جنبش خواهد شد. مثال تاریخی این واقعیت، مبارزات دیگر برادران کرد ما در عراق به رهبری ملامصطفی بارزانی است که حتی با دادن ۲۵ هزار شهید، بعثت تکیه کردن به رژیم ضد خلقی شاه با شکست روبرو شد که در تاریخ بعنوان «آش به تال» ثبت گردیده است. ما میبوسیم یا تکرار چنین کارهایی در این مرحله از مبارزات حساس و سرنوشت ساز ما که تاریخ، غلط بودن آنرا ثابت نموده در پیشگاه خلق که این چنین ناجوانمردانه با سرنوشتشان بازی می شود، را می توان توجیه نمود؟ حزب دمکرات کردستان ایران معتقد است جنبش خلق کرد کردستان ایران فقط زمانی شاهد پیروزی را به آغوش می کشد که از دستبرد ضد خلقیان و دوستی آنان بدور باشد. با این اعتقاد، ما وظیفه انقلابی خود میدانیم هرگونه عمل نادرست را برای آگاهی و قضاوت مردم که انقلاب از آن خود آنهاست، افشا کنیم. در تاریخ ۵۸/۱/۲۶ پیشمرگان قهرمان حزب دمکرات کردستان ایران، تشکیلات مریوان، در اطراف بایوه و بانساق، مرز ایران و عراق، متوجه ورود سه ماشین از مرز عراق بختاک ایران میشوند. با این اعتقاد که خلق کرد از رژیمهای ضد خلقی اسلحه دریافت می دارد، برای روشن شدن موضوع که اسلحه ها از کجا آمده و برای چه کسی است، پیشمرگان اقدام به ضبط محموله ماشین ها که حاوی اسلحه ضد هوایی با کالیبرهای مختلف، نود قبضه کلاشینکف و فشنگ کافی و پتو بود میکنند و شخصی به نام «حامد محمد طاهر بک» مسوول گروهی مسلح در جوانرود نیز که همراه اسلحه ها بود بازداشت می شود. در موقع ضبط کردن اسلحه ها «شیخ جلال دین حسینی» می گوید که این اسلحه ها بوسیله ما برای دختر شیخ عزالدین حسینی آورده شده است، اما نماینده ماموستا در مریوان بعد از تماس با شیخ عزالدین، گفته شیخ جلال الدین را تکذیب میکند. همچنین در این میان، متأسفانه برادران «کومله» از شیخ جلال الدین دفاع نموده و تقاضای استرداد اسلحه ها را به شیخ جلال مینمایند و مدعی می شوند که حزب دمکرات نباید با چنین اقداماتی مخالفت کند. در این جریان، عده ای مسلح و ناآگاه برای نمایش قدرت و طرفداری از شیخ جلال حسینی در مریوان ظاهر میشوند. همزمان با این اقدام، مردم از حزب دمکرات کردستان ایران برای جلوگیری از ایجاد تشنج استمداد می طلبند. عده ای معتمد برای حل مسأله، به مریوان می آیند و به بحث و مذاکره می پردازند. حزب دمکرات کردستان ایران با توجه به شرایط حساس کردستان و برای یاری رسانیدن به موقعیت هیأت نمایندگی خلق کرد در مذاکره و جلوگیری از ایجاد محیط تشنج و احترام به خواست مردم و معتمدین کرد و برای حفظ و آرامش شهر و منطقه، اقدام به استرداد اسلحه ها به شیخ جلال حسینی می کند. ظاهراً یکی نیز پس از آزادی می گوید بگذار حزب دمکرات بگیرد، زیرا که من چهل هزار دینار عراقی همراه خود داشتم که آنها نفهمیدند. همچنین در این جریان، بودند گروههایی که خود را باور زحمتکشان می نامیدند، اما در این مسأله که دخالت بیگانه در سرنوشت ما مطرح بود هیچ دفاعی از استقلال ایران نکردند، بلکه برعکس از طرف وابسته طرفداری می نمودند. حزب دمکرات کردستان ایران وظیفه دارد که مردم را با این حقایق تلخ روبرو سازد و هشدار بدهد. اطلاعات رسیده حاکیست که عده ای از اشخاص و گروهها بنام خلق کرد و بنام جنبش کردستان ایران، با سرسپردگان امپریالیسم، پیمانهایی بسته اند. باید آگاه و بیدار بود که این چنین اقداماتی از سوی هر کس و هر گروه، خطری است بس بزرگ برای مبارزات بر حق خلق کرد و سم مهلکی است برای جلوگیری از وحدت هر چه بیشتر خلقهای ایران در جهت بدست آوردن «دمکراسی برای ایران»

خودمختاری برای کردستان». این گونه اعمال فقط میتواند زمینه ای باشد برای ایجاد محیط برادر کشی و لووت کردن مبارزات ما در راه کسب خودمختاری، دست ضد خلقیان از مبارزات خلق بدور. (اطلاعات ۱۳۵۸/۱۱/۱۴)

*دکتر قاسملو: بدخواهان نمیگذارند مذاکرات سر بگیرد.

سندج - خبرنگار اطلاعات: در رابطه با مسایل کردستان، دکتر قاسملو دبیر کل حزب دمکرات کردستان وارد سندج شد و ساعت ۳ بعداز ظهر دپروژ در یک جلسه سخنرانی که از طرف حزب دمکرات کردستان ایران، تشکیلات سندج، در سالن تختی این شهر ترتیب یافته بود شرکت کرد. در این اجتماع که عده کثیری از اهالی سندج شرکت داشتند، دکتر قاسملو در قسمتی از سخنان خود در پاسخ به اتهاماتی که از طرف بعضی از گروه های چپ رو و افراطی کردستان به حزب دمکرات زده می شود گفت: «همانطور که امام خمینی فرمودند، بدخواهان نمی گذارند مذاکرات سر بگیرد و میخواهند جنگ تحمیلی برای کردستان تدارک ببینند. فرستادن هیاتی از سوی حزب برای مذاکره با مسوولین به تهران، هیچ وجه نفی هیأت نمایندگی کرد نیست. ما فقط میخواستیم راه باز شود و این وضع «نه جنگ، نه صلح» خاتمه یابد. ما هزاران پیشمرگه در این راه داده ایم و اکنون هم از اتهام نمی ترسیم. احزاب منطقه که تهمت می زنند باید بدانند راه مبارزه، بر چسب زدن به گروه های دیگر نیست، بلکه همکاری است. قاسملو یاد آور شد که طرح شش ماده ای، ۲۶ ماده هیأت نمایندگی خلق کرد را نفی نمی کند.

تظاهرات مخالفین:

هنگام ورود قاسملو به سالن تختی، گروه های هوادار «کومله» و «پیکار» و چریک های فدایی خلق که خیابانها دست به تظاهرات زدند و حزب دمکرات را سازشکار خواندند و مذاکرات هیأت نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران را محکوم کردند.

مذاکرات نمایندگان کرد با رئیس جمهوری رضایت بخش بود.

غنی بلوریان معاون حزب دمکرات کردستان گفت: «بنی صدر با طرح خودمختاری کردستان، چندان مخالفتی ندارد و امید برقراری خودمختاری مورد تقاضای کردها در چهارچوب ایران مستقل، بسیار افزایش یافته است». صحیح دپروز غنی بلوریان همراه «احمد قاضی»، «فوزیه قاضی»، «حسن زاده» و «نوبند معینی» با دسته گلی که روی آن به فارسی و کردی، دروهای حزب دمکرات تبار روان دکتر مصدق شده بود، در احمد آباد حضور یافتند. بلوریان در گفتگو با خبرنگار سیاسی روزنامه اطلاعات، مطالب تازه ای از سفر هیأت کرد به تهران شرح داد. وی در پاسخ به این سوال که اگر مذاکرات شما با رئیس جمهوری، مورد تأیید شیخ عزالدین و دیگر گروه های کرد قرار بگیرد، چه خواهد شد. گفت: ما نمایندگان حزب دمکرات هستیم و از طرف حزب دمکرات کردستان ایران، اینجا حاضر شده ایم. بنظر ما مهم، خواسته های خلق کرد است. ما اگر این خواسته ها را بر آورده کنیم دیگر هیچ حرفی نخواهیم داشت». وی افزود: «آقای رئیس جمهور هم به ما در مورد آرامش منطقه مطالبی گفتند. به طور کلی، مذاکرات با رئیس جمهور در تهران، رضایت بخش است. اگر ما نتوانیم برای خلق کرد کاری انجام دهیم، آن وقت می توانیم آرامش را برقرار سازیم و از همه بخواهیم امنیت منطقه را حفظ کنند. ما به رئیس جمهور گفتیم اگر خواسته های بحق کردها پذیرفته شود و به آن جنبه رسمی داده شود، دیگر هیچ گروهی قادر نخواهد بود از موقعیت سوء استفاده کرده و آتش افروزی کند».

خود مختاری:

غنی بلوریان در پاسخ این سوال که بر سر دو عنوان خود گردانی یا خودمختاری چه توافقی شد است، گفت: «ما در اصل هیچ اشکالی نداریم. فعلاً باید کلیات را حل کنیم تا آرامش برقرار شود. برای جزئیات، فرصت هست. بین آنچه که ما می خواهیم با آنچه هیأت ویژه تنظیم کرده اختلاف چندانی وجود ندارد». بلوریان همچنین گفت: «در ملاقاتهای مکرری که با آقای داریوش فروهر داشتیم، بسیاری از مشکلات حل شده است. ما امیدواریم دیگر با آقای رئیس جمهور، این وضع نه جنگ و نه صلح برای همیشه حل شود». احمد قاضی، عضو مطبوعاتی هیأت نمایندگی کرد که در این گفتگو حضور داشت گفت: «هیأت پنج نفره فردا (امروز) به کردستان باز خواهد گشت، اما این احتمال هم وجود دارد که باز گشت هیأت، چند روز به تأخیر افتد ولی در هر صورت، بستگی به پیشرفت کار دارد و من در تهران خواهم ماند». (اطلاعات ۱۳۵۸/۱۲/۱۳)

*بخشی از سخنرانی آقای بنی صدر در اجتماع مردم تهران به مناسبت سالگرد جمهوری در ۱۴ فروردین ۵۹،

«مردم کردستان تجزیه طلب نیستند»

اما در باره کردستان از روز نخست من بر این باور بودم که مردم کردستان جدایی از ایران را به هیچ قیمت نمی خواهند. نه زیر بار می روند نه تحمل می کنند. بر این باور بودم که مردم کردستان از صمیم دل خواهان پیروزی انقلاب اسلامی ما هستند و خود آنها جزئی از این انقلاب و کوشای در این انقلاب و سرشک ما در سرتگون کردن رژیم مغزور پیشین بودند. بنابراین من به این مردم گفته ام که هر وقت آنها بخواهند ارتش با نیروهای مسلح آماده اند از خواست آنان پیروی نمایند و عناصر مسلحی را که میخواهند با زور اراده خودشان را بر مردم آن سامان و ملت ما تحمیل کنند بر سر جای خودشان بنشانند. من در آغاز انتخاب به ریاست جمهوری، هیاتی را از حزب دمکرات کردستان پذیرفتم. آن ها یک قطعنامه شش ماده ای به من ارائه دادند. این قطعنامه در هیأت ویژه مورد رسیدگی قرار گرفت. این هیأت اصلاحتی را در آن قطعنامه لازم دید. آن قطعنامه و این اصلاحات را به من دادند من بر سر حرف خود ایستادم. امام نیز در بیانات خود گفته اند از نظر این که جای هیچگونه شائبه و تفاوتی میان گرایش به مذهب شیعه و سنی نباشد، این تغییر در قانون اساسی به عمل آید. بنابراین وقتی ما چیزی را پذیرفته ایم پیش از این که شما با اسلحه خواهان آن باشید، ما خود آن را اظهار کرده ایم. چه حاجت که شما این چیز را که پذیرفته و قبول داریم، به زور اسلحه به ما تحمیل کنید. این است که ما در صداقت گروه های مسلح تردید جدی داریم. من تردید دارم که وقتی ما خود پذیرفته ایم و شما اسلحه به دست گرفته اید، این را بهانه کارهای بعدی قرار ندهد باشید. اگر شما صداقت دارید، اسلحه تان را زمین بگذارید و اگر زمین گذاشتید، انتظار نداشته باشید که ما دست روی دست بگذاریم تماشا کنیم. ارتش ما و همه نیروهای مسلح از من فرمان دارند که این اسلحه را از دست شما بگیرند. پس از آن که نظم و امنیت در آن سامان مستقر شد، ما به وعده خود عمل می کنیم. ما مردمی هستیم که به عهد خود وفا میکنیم و فرمان امام را عیناً و دقیقاً در آن سامان و در همه استان های کشور به اجرا در می آوریم. اما در باره وقایع اخیر کردستان، من باید به شما گزارش کنم که آهائیکه به پیش ما می آیند و زبان تفاهم دارند، باید عملاً هم تفاهم طلبی داشته باشند. دیشب از ارومیه به من تلفن کردند و گفتند که آماده تقاهم با دولت هستند. اگر این طور است پس شما خودتان اعلام آتش بس میکنند بعد قدم به قدم روز به روز



آنچه که باید در باره طرح شش ماده ای خود مختاری دانست

ساعت به ساعت آن چه را که خود پذیرفته اید تقض میکنید؟ بنی صدر در ادامه سخنان خود خطاب به گروه های مسلح گفت: به پاسگاه ها مکرر در مکرر حمله بکنید به شهرها که نباید در آن جا مسلحانه باشید، مسلحانه در آن جا حاضر باشید..... ۵۸/۱/۱۴

*بخشی از مصاحبه اختصاصی دکتر قاسملو با روزنامه کیهان

س: طرح شش اصلی که شما پیشنهاد کرده اید در رابطه با هیات حسن نیت و نماینده امام تا چه اندازه موفق بوده و اختلاف شما با دولت بر سر چه موضوعی می باشد؟

ج: متأسفم که این حرف را می زنم، من نمی دانم که با چه کسی طرف هستیم. چندین ماه از روز اعلام آتش بس، تا حالا طرف ما هیات ویژه دولت برای کردستان بوده، این هیات آمد و رفت، هر چه ما گفتیم، هر چه ما سعی کردیم که به یک توافقی برسیم، همین که آقای صباغیان از کردستان خارج شدند مثل این که همه را فراموش کرد و عملاً به اشکال تراشی و کارشکنی پرداخت. روز اول گفتند با نمایندگان خلق کرد وارد مذاکره نمی شوند این را ما بهانه ای بیشتر نمی دانیم. بعداً حتی از خود ما و خیلی از گروه های دیگر به ما اتهام وارد کردند که چرا تنها با دولت وارد مذاکره شده اید و ما برای این که علاقه و عقیده داریم و هنوز هم بر سر عقیده خودمان هستیم که مساله کردستان راه حل نظامی ندارد، باید نشست و مذاکره کرد و بدین جهت نشستیم و آن شش اصل را دو ماه پیش به امام دادیم. در همان زمان گفتند که موافقت شد و بعد متأسفانه مساله میزبانی امام پیش آمد و قرار بود هیاتی از طرف خود امام به کردستان بیاید. این هیات نیامد و بعد رئیس جمهور انتخاب شد و ما به آقای بنی صدر رای ندادیم ولی وقتی انتخاب شد، رئیس جمهور آن کسانی نیست که به آن رای دادند بلکه رئیس جمهور، کشور است و ما به عنوان یک مقام رسمی به ایشان رجوع کردیم. تماس گرفته ایم.

آقای حسن زاده که عضو دفتر سیاسی ما هستند جزو هیاتی بودند که رفتند با خود ایشان مذاکره کردند و آقای رئیس جمهور این اصل را قبول کردند. اگر تصریحاً و با صراحتاً قبول نکرده باشد، تلویحاً قبول کرده اند و ما گفتیم که اگر این ۶ اصل را عنوان بکنیم آن وقت دیگر نیازی به مذاکره نیست. ما پشتیبانی می کنیم از ریاست شما و ما عقیده داریم که اگر این ۶ اصل تصویب بشود اکثریت فریب به اتفاق ملت کرد از این ۶ اصل طرفداری می کنند چرا که خواسته های خلق کرد در این ۶ اصل گنجانده شده است. یعنی می خواهیم نتیجه بگیریم که ما حداکثر کوشش خودمان را برای اینکه از طریق مسالمت آمیز مساله را حل بکنیم به کار بردیم. وقتی که درگیری های ارومیه پیش آمد خوب ما متوجه شدیم که عملاً هم آقای استاندار که در حرف طوری نشان می داد که مخالف درگیری است و عملاً در درگیری ها شرکت داشت و هم کسانی که چندین بار در واقع درگیری به وجود آوردند. آقای حسینی با آقای ظهیر نژاد بودند و این درگیری ها درست دو روز بعد از این که آقای ظهیر نژاد به فرماندهی کل ژاندارمری منصوب شد شروع شد و تصادفی نبود. به نظر من ما واقعاً دیدیم که دارند یک جنگ و برادر کشی راه می اندازند. از آقای بنی صدر هم که خبر شد، در نتیجه هیچ راه دیگری که مجدداً به خود امام مراجعه بکنیم نداشتیم. این بود که تلگرافی فرستادیم به حضور امام و در روزنامه کیهان هم چاپ شد و تماماً به همان صورتی که مطرح کردیم و خوشبختانه امام بلافاصله جواب داد و آقای

حجت الاسلام کرمانی را فرستاد برای مذاکره و در واقع ایشان برای مذاکره با حزب دمکرات این جا آمدند و در جلسه ای که داشتیم و ۹ ساعت به طول انجامید، مذاکره کردیم و تقریباً به توافق کامل رسیدیم و ایشان این توافق را اعلام هم کردند و اخیراً که این جا بودند پیشنهادهای شخصی را که داده بودیم و این که اعلام همان ۶ اصل که از طرف خود امام بود با خودشان بردند. قرار بود که برگردند. در عرض همین هفته که گذشت خبری به ما بدهند ولی متأسفانه که از ایشان خبری نشد. این وضعی است که الان وجود دارد. وضع نه جنگ و نه صلح که البته با آن اقداماتی که عده ای توطئه گر، در ارومیه، در نقده و در کرمانشاه جمع شده اند و امکانات زیادی هم در اختیار دارند. با این وضع خطر جنگ و برادر کشی همیشه هست و حالا هم در شرایط فعلی که مبارزه با امپریالیسم آمریکا در واقع گسترش بیشتری یافته ما نظرمان را در اعلامیه ای بیان کردیم که برای تحکیم جبهه داخلی باید اول مبارزه ضد امپریالیستی را همه جانبه و به صورت پی گیر، پیش برد. کیهان ۱۳۵۹/۱/۲۷

*بخشی از سرمقاله روزنامه انقلاب اسلامی تحت عنوان کردستان و «اضمحلال قدرت مرکزی» به قلم آقای بنی صدر:

در آغاز انتخاب به ریاست جمهوری، از سوی حزب دمکرات کردستان هیاتی با طرحی ۶ ماده ای به نزد من آمد و آن طرح با اصلاحاتی که در آن انجام گرفت پذیرفته شد. هم در آن مجلس مقبول همه شد که آنچه داده میشود به مردم کردستان است و نه به گروه های مسلح.....

روز سه شنبه در اجتماع بزرگ مردم تهران گفتیم که ۶ ماده را با اصلاحاتی که در آن گرفته است پذیرفته ایم. دستور داده شد به محض آن که گروه های مسلح بپذیرند شهر را ترک کنند و به جنگی که تحمیل کرده اند پایان بدهند، عملیات نظامی قطع شود. نیم روزی نیز به طور یک جانبه عملیات قطع شد. قرار شد تلگرافی بفرستند و پاسخی در این باره بگیرند که هیچ خبری نشد. در اجتماع مردم اهواز بدون آنکه تلگرام رسیده باشد، از نو تاکید کردیم که ۶ ماده را با اصلاحاتی که در آن انجام گرفته است می پذیریم تا هر گونه بهانه ای از بین برود. اما باز دست بر نداشتند... انقلاب اسلامی ۵۹/۲/۲۷

*تلگراف حزب دمکرات به رئیس جمهور:

امروز، حزب دمکرات کردستان ایران، تلگرامی به این شرح به رئیس جمهور مخابره کرد: جناب آقای بنی صدر رئیس جمهور ایران! در این لحظات سرنوشت ساز که امپریالیسم جهانخواه با توطئه و تجاوز نظامی آشکار چهره ضد انسانی خود را به مردم ایران نشان داده است با احساس مسؤلیت در برابر ایران، ضروری می دانیم توجه آن جناب را به مطالب زیر جلب نماییم.

۱- حزب دمکرات کردستان ایران همواره پشتیبانی قاطع خود را از مبارزات ضدامپریالیستی ایران به رهبری رهبر انقلاب اعلام داشته، اینک یک بار دیگر این پشتیبانی را اعلام می نمایم.

۲- به خاطر بسیج کلی نیروها علیه دشمن شماره یک انقلاب ایران، پیشنهاد می کنیم دستور فرمایید نیروی ارتش و پاسداران فوراً حمله به کردستان را متوقف نموده و به یادگانهای خود برگردند. مسلماً چنانچه پیشمرگان مورد تهاجم قرار بگیرند آنها از هر گونه حمله و تهاجم خودداری خواهند کرد.

۳- به منظور ایجاد حسن نیت متقابل و هماهنگی کامل نیروهای انقلابی در نبرد علیه امپریالیسم آمریکا، انتظار دارد شش اصل خودمختاری که از طرف حزب دمکرات پیشنهاد شد، اعلام فرمایید و ما امیدواریم که

آقای رئیس جمهور در این شرایط حساس با اقدام قاطع و انقلابی در مورد حل مشکل کردستان همه راهها را بر روی بدخواهان و دشمنان انقلاب ایران ببیند. (کیهان ۱۳۵۹/۲/۱۰)

*گفتگو با غنی بلوریان:

مهباد - خبرنگار اعزامی کیهان: غنی بلوریان عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران دیروز صبح در گفتگویی با کیهان شرکت کرد. وی گفت: اگر شش اصل پیشنهادی حزب دمکرات کردستان ایران که مورد قبول رئیس جمهوری قرار گرفته است هر چه زودتر اعلام گردد، هر نیرویی که دست به تعرض در منطقه کردستان بزند در مقابل تمام مردم ایران قرار می گیرد.

غنی بلوریان نماینده مجلس شورای ملی و عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات با عنوان این مطلب به خبرنگار اعزامی کیهان به مهباد گفت: وظیفه تاریخی رئیس جمهور در شرایط حساس کنونی این است که شش اصل مورد قبول خود را با اصلاحاتی که پیشنهاد کرده است، هر چه زودتر اعلام کند تا این جنگ و برادر کشی از بین برود و دست جنگ افروزان از منطقه کوتاه شود. وی همچنین افزود: مردم کردستان شش اصل پیشنهادی حزب دمکرات را قبول دارند و اگر از طرف دولت این پیشنهادات به مرحله اجرا گذاشته شود، مردم کردستان نیز دوشادوش مردم ایران در صف مقدم جبهه علیه امپریالیسم جهانی بسر کردگی آمریکا مبارزه خواهند کرد. (کیهان ۱۳۵۹/۲/۱۲)

*اعلامیه کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان:

متن اعلامیه کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان مبنی بر آتش بس به این شرح انتشار یافت: هموطنان گرامی، مردم شرافتمند کردستان!

نظر به ضرورت اتحاد همه نیروهای ضدامپریالیستی، جمهوری اسلامی ایران در شرایط حساس کنونی و نظر به اینکه مقرر است فردا دهم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ یک هیات حسن نیت با تأیید آقای رئیس جمهور از تهران عازم مهباد شود و با توجه به اینکه مردم شهرهای سنندج و سقز و مریوان و بوکان و مهباد به علت کشتار مردم بیگناه و ویرانی شهرها از ما خواسته اند یک بار دیگر در اعلام آتش بس و استقرار صلح پیش قدم باشیم، کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران به منظور اثبات حسن نیت خود و جلوگیری از جنگ و برادر کشی از نیمه شب سه شنبه ۹ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ در شهرهای سنندج و سقز و مریوان و بانه اعلام آتش بس می نماید.

از پیشمرگان رزمنده کردستان درخواست می نماید که آتش بس را دقیقاً رعایت نمایند و بهانه ای به دست آتش افروزان و کینه توزان ندهند. طبیعی است آتش بس در صورتی ادامه خواهد داشت که ریاست جمهوری به عنوان فرمانده کل قوا، آتش بس اعلام نماید و دو ارتش جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران مقررات آن را محترم بشمارد. در ضمن ما یک بار دیگر پیشنهاد خود را تکرار می کنیم و از ریاست جمهوری می خواهیم که شش اصل خودمختاری حزب ما را که مورد قبول ایشان نیز قرار گرفته است رسماً اعلام نماید. این امر انشاءالله به استقرار صلح دائم و حل مساله کردستان کمک موثر خواهد کرد. (کیهان ۱۳۵۹/۲/۱۲)

*طرح ۶ ماده ای

دکتر ابوالحسن بنی صدر، رئیس جمهور در گفتگو با صدا و سیما:

رئیس جمهوری افزود: «من خود را داوطلب این عنوان کردم برای سختی وضع و نه به لحاظ علاقه به این عنوان. و

زمان گفت که حق با من بوده و در این وضعیت سخت، انسان اگر در خودش صلاحیت میدانند، باید خود را عرضه کند. ولی در همان وقت گفتیم که من راضی به تجزیه به یک وجب و یک سر انگشت از خاک ایران و اینکه حاکمیت دولت در آنجا نباشد، نیستیم و همینطور هم عمل کردم. هنوز مجلس کار خودش را شروع کرده و بحمدالله، ما در ناحیه ترکمن صحرا و در ناحیه غرب کشور، خصوصاً استان کردستان به استقرار مجدد حاکمیت دولت یا موفق شدیم یا نزدیک شدیم و امیدواریم که این حاکمیت را مستقر کنیم. آیا این منافات دارد با خودمختاری به معنای اسلامی کلمه که مردم هر محل، امور خودشان را تصدی کنند؟ به نظر ما نه، این منافات ندارد و شش ماده ای را که پیشنهاد شده بود، با اصلاحاتی آن را پذیرفتیم و آقای فروهر را هم مسوول کردیم که این را تعقیب کند و شرایط اجرای آن را فراهم بیاورد. مردم کردستان می توانند مطمئن باشند که ما به وعده های خودمان عمل خواهیم کرد. بودجه کلانی هم برای عمران آنجا گذاشتیم و عمران آنجا را هم امیدواریم بلافاصله از فردا یا پس فردا شروع کنیم و خرابی هایی که بار آمده است را جبران می کنیم و مسوولین دولت، در آنجا وظیفه دارند و بودجه هم برای جبران آنها دارند. خودبخود خرابیها طبق گزارشی که امروز به من دادند، خیلی کمتر از آن است که ابتدا حدس زده میشد. پس آنچه که می ماند حسن نیت از ناحیه این گروهها است که برای خودشان حسن نیت قائل نیستند. از نظر علمی و واقعی، تضاد، بدون مشارکت عامل خارجی در یک پدیده بوجود نمی آید، بنابراین در کردستان، اگر عامل خارجی دخالت نمیکرد هیچ خونی از دماهی ریخته نمی شد. پس اگر کسانی در کردستان هستند که می خواهند عمل کنند، اینها به مردم دروغ میگویند اگر بگویند، دولت به مردم کردستان کمتر توجه دارد و دل می سوزاند تا دولت عراق یا غیر عراق. پس اسلحهها را بگذارند زمین و بیمان مردم بروند و تبلیغ کنند، مردم به آنها رای بدهند و در حدی که قانون معین می کند، اختیار کارها را در دست بگیرند». اطلاعات ۱۳۵۹/۲/۲۵

*بخشی از سخنرانی آقای بنی صدر در اجتماع مردم اهواز:

اهواز - دکتر ابوالحسن بنی صدر روز گذشته برای ایراد سخنرانی در اجتماع نمازگزاران اهواز وارد این شهر شد و طی یک ساعت سخنرانی، جریاناتی را که موجب درگیری های خونین در کردستان و شهرها و دانشگاهها شد، تشریح کرد و این حوادث را توطئه او فرتقا در داخل کشور خواند. دکتر بنی صدر در ابتدای سخنان خود با اشاره به مذاکرات خود با هیات نظامی (اعزامی) از حزب دمکرات گفت وقتی قرار شد پاسداران انقلاب، سنندج را تخلیه کنند این طور قرار شد که باشگاه افسران و رادیو و تلویزیون و فرودگاه سنندج به در خواست نمایندگان مردم از جانب قشون در دست گرفته شود و قرار شد هیچ نیروی مسلحی در شهر نباشد اما در همان روز که سپاه پاسداران شهر سنندج را ترک گفت، گروه های مسلح به شهر آمدند و شهر را اشغال کردند. آقای بنی صدر ضمن اشاره به ابراز تمایل حزب دمکرات به مذاکرات و گفتگو و طرح ۶ ماده ای اضافه کرد، پس از آن که اصلاحات در ۶ اصل پیشنهادی انجام گرفت و من آنرا پذیرفتم، بعد گفتند که گروه کومله این ۶ اصل را قبول ندارد و جواب دادند. پس، خود، بین خودتان مشکلاتتان را حل کنید تا معلوم شود آنچه می شود حرف نیست. بعد از این قضایا جنایات تهدید آمیز رژیم صدام حسین در عراق و قیافه تهدیدآمیزی که او در مرزها گرفت، حمله این گروه های مسلح در دره قاسملو پیش آمد. در آن وقت آقای کرمانی پیش من آمد و گفت می تواند مشکل را از راه گفتگو حل کند. گفتیم این کار را بکنند. اما معلوم شد که نه، برای کمک به رژیم بعث عراق لازم دیده اند به پاسگاه های ژاندارمری و ارتش ما حمله کنند. این است که ارتش وارد

عمل شد و آن دره را طی کرد و با این که می توانست شهر انشویه را تصرف کند ما محض این که معتقد بودیم استفاده از زور آخرین کاری است که باید کرد وقتی راهها دیگر به کلی بسته باشد و از آنجا که اعتقاد راسخ داریم که خود مردم هستند که باید سایه شوم این گروه های مسلح را از سر خود کوتاه کنند گفتیم این کار را نکنند. کیهان ۱۳۵۹/۲/۲۸

*علل انشعاب در حزب دمکرات کردستان اعلام شد.

انشعابون، خود را «کمیته مرکزی حزب دمکرات طرفدار کنگره چهارم» نامیدند. کرمانشاه - خبرنگار کیهان: در پی انشعاب گروهی از اعضای کمیته مرکزی حزب دمکرات یکی از مسئولین حزب، علت آن را اختلاف نظر پیرامون طرح شش ماده ای و درگیری اخیر دانست. بر اساس گزارش های رسیده از مهباد، در پی بروز مسایل و مشکلاتی که اخیراً در حزب دمکرات کردستان پیرامون ماهیت دولت و ضرورت مبارزه امپریالیستی در شرایط کنونی و طرح شش ماده ای حزب دمکرات روی داد، روز گذشته ۷ تن از اعضای کمیته مرکزی این حزب با انتشار اطلاعیه ای در سطح منطقه، انصراف خود را از عضویت کمیته مرکزی اعلام کردند. نام ۷ تن از اعضای انشعابی کمیته مرکزی حزب دمکرات به شرح زیر است:

غنی بلوریان - فوق کب خسروی - فوزیه قاضی نوه قاضی محمد از پیشوایان کرد - رحیم سیف قاضی از خانواده قاضی محمد - احمد عزیزی (همین شاعر ملی کردستان) - نوید معینی کیهان ۱۳۵۹/۳/۲۸

*بخشی از مصاحبه شیخ عزالدین حسینی با روزنامه کیهان:

س: آیا اصل حزب دمکرات مورد تأیید می باشد در غیر این صورت چه اصلاحاتی را پیشنهاد می کنید؟

طرح ۶ ماده ای مورد قبول نیست؟ ج: هیات نمایندگی خلق کرد روز اول طرح ۶ ماده ای را رد کرد و آنرا به رسمیت نمی شناسد و تنها آن طرح ۲۶ ماده ای را که از طرف هیات نمایندگی خلق کرد و از جمله حزب دمکرات به دولت داده شده و آن را مبنای مذاکره و اساس مذاکره خواهیم گذاشت، قبول دارد.

س: اگر این طرح مورد توافق دولت قرار بگیرد و حزب دمکرات آن را تأیید بکند موضع شما چیست؟

ج: اساساً دولت غیر از تفرقه اندازی کاری ندارد و به بعضی از گروهها نزدیک می کند و بعضی دیگر را می گوید، من فکر می کنم که هر دسته و هر گروه و هر سازمانی جداگانه با دولت مذاکره بکنند گول می خورد و دولت اساساً نمی خواهد مساله را حل بکند چون ما نمی توانیم بگوئیم برادر و دوست یکی از سازمانها می باشد و دشمن یکی دیگر، چون همه یک هدف دارند و همه کرد هستند و همه هیات نمایندگی خلق کرد را قبول کردند و هیات خلق کرد اسلحه بیرون آورده و پشتیبانی کرده و آن طرح ۲۶ ماده ای خواست هیات نمایندگی خلق کرد بوده و اساساً هیات نمایندگی خلق کرد یک سخنگو را معرفی کرده که از خود حزب دمکرات کردستان می باشد که آقای دکتر عبدالرحمن قاسملو می باشد که دبیر کل حزب دمکرات کردستان میباشد. که اگر مذاکره با هیات نمایندگی خلق کرد بشود اساساً چون مسائلی که باید مطرح بشود قبلاً تهیه شده و سخنگو از حزب دمکرات است و سایر سازمانها فقط در هیات حضور دارند می توانند دولت با آنها مذاکره کند و ما هیچ اختلافی در مساله خودمختاری نداریم که دولت می گوید فلان سازمان می تواند بحث کند برای مساله خودمختاری و فلان سازمان نمی تواند ... کیهان ۱۳۵۹/۱/۳۱ jmpaknejad@yahoo.fr



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

نخست وزیر کودتا، نقشه خود را بدین ترتیب آغاز کرد که بدو با آقای «مظفرقیروز» (همان که بعد از شهریور ۱۳۲۰ در تعقیب مأمورین شهریاری دوره دیکتاتوری و از بین بردن بعضی از عوامل حکومت ۲۰ ساله سنی وافر داشت) در فلسطین مصاحبه و علاقه خود را ببارگشت به ایران و قبول زمامداری اعلام کرد و چون این مصاحبه و تبلیغاتی که از طرف دوستان «سید» در ایران می شد، حسن اثر نداشت و افکار عمومی از او استقبال نکرد، طرفدارانش از فکر زمامداری او موقتاً منصرف شده و ویرا به کمک «سهیلی» نخست وزیر وقت از صندوق انتخابات بزد بیرون آوردند تا عامل نقشه کودتا بتواند وظایفی را که برعهده گرفته است در مجلس چهاردهم انجام بدهد!... انتخاب سید ضیاء از بزد نه تنها بین طرفداران سیاست همسایه شمالی بلکه در بین کلبه طبقات و عناصر اصلاح طلب و آزادیخواه سوء اثر نمود و اینطور به نظر رسید که برای مردم مملکت خطرانی در پیش است و همان عاملی که مسبب اصلی ایجاد کودتا و تحمیل حکومت بیست ساله در ایران بوده ممکن است که باز نقشه دیگری برای محو این دیکتاتوری ناقص ترسیم کرده و بخواهد مملکت را از این آزادی مختصر که در نتیجه جنگ جهانی نصیب آن شده است محروم کند، از این نظر و اینکه مشروطیت سوم حفظ شود و این بساط آزادی ظاهری از بین نرود تنها وسیله مؤثر همان «رد اعتبار نام» سید ضیاءالدین و جلوگیری از ورود و فعالیت او در مجلس بود و چون طرفداران و راهنمایان «سید» می دانستند که مردم تمایل خود را بوسیله نمایندگان تهران اجراء خواهند نمود، قبل از خاتمه انتخابات تهران در زمینه افتتاح مجلس ۱۴ سعی و مجاهدات زیاد بکار بردند، بطوریکه مقدمات کار از هر حیث فراهم و برنامه تشریف فرمائی اعلیحضرت همایونی برای بازگشت بهمین تهیه و منتشر گردید تا بدون حضور نمایندگان تهران و بدون مواجبه با مخالفت آنان، اعتبار نامه ایشان تصویب شود. ولی چون افکار عمومی و مطبوعات به این کار اعتراض نمود، افتتاح مجلس به تأخیر افتاد و مردم نوانستند از «دکتر مصدق» نماینده اول تهران بخواهند که با تبعیت از افکار عمومی و تعقیب نمایندگان برای رد اعتبار نامه «سید ضیاءالدین» کوشش و فعالیت نماید تا مشارالیه نتواند بنام نمایندگی ملت همان عمل ۱۲۹۹ را به صورت دیگری تکرار نماید. (۲)

فخرالدین عظیمی درباره پس از بازگشت سید ضیاء در اوایل مهر ۱۳۲۲ از تبعیدی می نویسد: «سید ضیاء از بزد به نمایندگی مجلس انتخاب شده بود. به هنگام آغاز کار خود در مجلس با مخالفت شدید مصدق، نماینده اول تهران، روبرو گردید که وی را به تدارک کودتای ۱۲۹۹ و ثباتی با انگلیسها مهم می کرد. اگر این اتهام بشا رد اعتبار نامه سید ضیاء تأیید می شد، مشروعیت سلسله پهلوی در اصل متزلزل می گردید. طبیعتاً سید ضیاء اتهام را تکذیب کرد، هر چند که اظهاراتش تغییر چندانی در عقیده آنان که اتهامات را قبول داشتند، پدید نیاورد. هیچ نماینده ای جرات نکرد در دفاع از سید ضیاء سخن گوید.» (۳)

در این بخش خوانندگان ارجمند می خوانید که زنده یاد دکتر مصدق درباره وظایف و کیل مردم در مجلس می گوید: «معروف است که در استبداد صغیر مشیر السلطنه، صدر اعظم محمدعلی شاه، به مردم گفت: «شاه مجلس را مرحمت می کند، با این شرط که و کلا در سیاست دخالت ننماید!» اگر غرض از مجلس آن است که وکیل مانع جریانات نشود و با هر چه پیش آید بسازد و دم فرو بندد، نه من تصور میکنم که تمام آقایان همچو وکالتی را نخواهند و قبول ننمایند و اگر وکیل آزاد است و می تواند در مصالح عمومی نظریات خود را اظهار کند، وقتی که مصالح عمومی در پیش است، از هیچ چیز نباید ملاحظه نماید و باید همه چیز خود را برای خیر و صلاح وطن بخواهد. اگر وطن پرستی بد است، چرا دول بزرگ هر چه خوب است، برای وطن خود می خواهند؟ و اگر دموکراسی خوب نیست، چرا این رژیم را به تمام معنای ممالک خود اجرا نمیکنند؟! اگر آزادی جراند مضر است، چرا در آن ممالک متعرض جراند نمی شوند؟

اگر اخلاق خوب مستحسن نیست، چرا در هر کجا که نفوذ دارند، برای توسعه نفوذ خود مشوق مردمان بد اخلاقند؟ مردمان با اخلاق کسانی نیستند که برخلاف مصالح جامعه قیام کنند، آنها کسانی نیستند که نیک و بد را با هم بسوزانند و از حیثیات هموطنان خود بکاهند، یا کسی غرضی ندارند، میگویند آنچه را که باید در نفع جامعه بگویند.»

دکتر مصدق (نمایندگان خوشبین نبود در جلسه اکثریت نمایندگان خوشبین نبود در جلسه شانزده اسفند ۱۳۲۲ با اعتبار نامه سید مخالفت و نخصتین نطق تاریخی را بعد از شهریور ۱۳۲۰) ایراد نمود، (۴)

* صورت مشروح مجلس چهاردهم شورای ملی در جلسه روز سه شنبه ۱۶ اسفندماه ۱۳۲۲

فهرست مطالب: ۱- تصویب صورت مجلس ۲- مذاکره راجع به استوارنامه آقای سید ضیاءالدین طباطبائی ۳- موقع و دستور جلسه- ختم جلسه (مجلس یک ساعت و سه ربع قبل از ظهر بریاست آقای اسعد تشکیل گردید) صورت مجلس روز یکشنبه ۱۴ اسفند ماه را آقای جواد مسعودی ششی قرائت نمودند. ۱- تصویب صورت مجلس رئیس- در صورت مجلس نظری نیست؟ (گفته شد خیر) ۲- مذاکره راجع به استوارنامه آقای سید ضیاءالدین طباطبائی. رئیس- اعتبارنامه آقای سید ضیاءالدین مطرح است: آقای دکتر مصدق. دکتر مصدق- من بیست سال است ملت ایران را ندیده ام، به ملت ایران تعظیم میکنم و امیدوارم رشد ملی اینقدر باشد که نظم را در جلسه رعایت کنند. من خیلی میل دارم که مطالب را سرسته بگویم و این نطقی را که من تهیه کرده ام، دال برحمت مدعی است: تلقین هر کس هم که مرا ملاقات کرد، مرا مجبور کرد که قبل از خواندن این نطق، یک عرایضی بکنم. اینطور شهرت داده بودند که من در حزب توده هستم و با حزب توده بستگی دارم و به جهت بستگی با حزب توده، با آقا سید ضیاءالدین مخالفت میکنم. من بیست و دو سال است که با ایشان مخالفت میکنم. مخالفت امروز من چه دخلی با حزب توده دارد. از آقایان مخالفین حزب توده خواهش می کنم که مخالفت خود را پس بگیرند، اگر پس بگیرند، من در اینجا هیچ صحبت نخواهم کرد. دکتر رامش- پس میگیرم. دکتر مصدق- یکی بود؟ فداکار- بنده هم میگیرم. دکتر مصدق- دفاع از وطن واجب عینی نیست، واجب کفائی است. اگر یک نفر حاضر شد که دفاع از وطن بکند از گردن دیگران ساقط می شود، من میخواهم در راه وطن شربت شهادت را بچشم، من میخواهم در راه وطن بمیرم، من میخواهم در قبرستان شهدای آزادی دفن بشوم، من تا آخر عمر برای دفاع از وطن حاضر میباشم. در روزنامه «رعد امروز» دیدم که افسدانات آقای سید ضیاءالدین طباطبائی را به مدرک فرمان شاه قرار داده بودند که چون شاه فرمانی به ایشان دادند، ایشان هم اقداماتی نموده اند. خواستم عرض کنم که کودتا در شب سوم حوت شد و فرمان شاه در ششم حوت بولایات مخابره شد. پس فرمان شاه بعد از کودتا بوده و در نتیجه کودتا حضور مدیر روزنامه رعد، رئیس الوزراء میشد! دیگر آدم با سابقه و با قبول عامه ای نبود که ایشان بیابند و رئیس الوزراء بشوند؟! در آن فرمان بایشان مأموریت انجام ریاست وزرائی دادند. کدام سابقه حکم میکرد که رئیس الوزراء، مردم را حبس بکنند! مردم را گرفتار بکنند! نیک و بد را با هم بسوزانند؟! آقا یک روز نامه نویس بودند و فرمانده قوا نبودند، با چه وسیله قشونی که در تحت سرپرستی «کنل اسماعیل» انگلیسی بوده، در تحت اختیار آوردند؟ اگر قشونی که در تحت اختیار داشتند با هم آقا بوده که آقا قرار داد را ملغی فرمودند، وقتی که تلگراف آقا به شیراز رسید، قسول انگلیس گفت که: «مرد» گریه را کسی خوب نمیزند، قرار داد مرده بود محتاج بموت نبود، قرار داد را کی بسته بود؟ وثوق الدوله و «سرپرستی کاس» که نظر استعمار داشت، ولی همه مأمورین انگلیسی صاحب این نظر نیستند. بنده مأمورین خوب از انگلستان دیده ام، من مأمورین بسیار شریف و

وطن دوست از انگلستان دیده ام، من مذاکراتی در شیراز و در تهران با اینها دارم، یک روزی «ماژور هوور» قسول انگلیس آمد و به من گفت: «ما حکم داده ایم تنگستانی ها را تنبیه بکنند». من حالم بهم خورد - گفت شما چرا حالتان بهم خورد؟. گفتم چون این صحبتی که کردید نه در نفع شما بود، نه در نفع ما. گفت: «توضیح بدهید». گفتم شما از پلیس جنوب شکایت دارید و میگویند که پلیس جنوب در شیراز مشغور است. پس وقتی که شما پلیس جنوب را مأمور تنبیه تنگستان بکنید، بر منفوریت آنها افزوده میشود. تنگستانی ها اگر شرارت میکنند من تصدیق میکنم، اگر بعضی از آنها راهزنی میکنند من تصدیق دارم، اگر آنها را پلیس جنوب تنبیه کند، آنها جزء شهدا و وطن پرست ها میشوند و من راضی نیستم. ولی اگر من که والی هستم و آنها را تنبیه کنم بوظیفه خودم عمل کرده ام و کار صحیحی کرده ام. گفت: «توضیحات شما مرا قانع کرد. شما کار خودتان را بکنید، من از شما تشکر میکنم». بعد از چند روز من تنگستان را امن کردم و «ماژور هوور» آمد از من تشکر کرد. این سابقه است که من با «ماژور هوور» قسول انگلیسی دارم. با کنل فریزر هم که امروز ما ژور، ژنرال فریزر شده سابقه دارم. آقای مؤید الشریعه که یکی از ملاکین شیراز است، روزی که من استعفا داده بودم و هنوز شاه استعفا مرا قبول نکرده بود، آمد به من شکایت کرد و گفت از پلیس جنوب شکایت دارم. گفتم شکایت خودتان را بگویید. گفت: «شب عبد است و محصول من در اطراف شهر بلند است و آنجا میخواهند پلیس جنوب اسب دوانی بکنند، من با پلیس جنوب هیچ مکاتبه رسمی نمی کردم. ماژور ادریس میرزا که پسر وکیل السلطنه، وکیل دوره اول بود، او پلیس جنوب بود، به «کنل فریزر» پیغام دادم که آقای مؤید الشریعه شکایت دارند که اراضی او بواسطه اسب دوانی از میان می رود و زراعت او خراب میشود. کنل به من پیغام داد، بعد از اینکه اسب دوانی در آنجا تمام شد، موقم میفرستیم، هر چه خسارت میشود میپردازیم. من خیال کردم که کار بزرگی برای مؤید الشریعه انجام داده ام، او را خواستیم و باو گفتم، او گفت: «مقصود من انجام نشد، مقصود من این است که در این زمین اسب دوانی نشود، اگر اسب دوانی بشود، این عادت جاری خواهد شد و ملک من همیشه دچار این خسارت خواهد بود. گفتم والله بیش از این از من کاری ساخته نیست. روز بعد دعوتی از پلیس جنوب رسید که مرا دعوت به اسب دوانی کرده بودند. من روی کاغذ خصوصی برای پلیس جنوب نوشتم، در جایی که صاحبش راضی نیست اسب دوانی بشود و شما هم اجباری ندارید در زمین مردم که راضی نیست اسب دوانی بکنید، من حاضر نمی شوم. کنل فریزر مرا پای تلفن خواست و گفت: «کاغذ شما یک درس بزرگی برای من بود و فردا می آیم پیش شما و آنچه را که نظر دارید، انجام میدهم.» فردا آمد، بکنفر با هم آورد و گفت این کیست؟ گفتم این میرزا محمد خان زنت، نماینده قوام الملک است. گفت: دیگر نماینده کیست؟ گفتم نماینده فرمانفرما هم هست. گفت اگر این نماینده فرمانفرما بگوید که در سلطان آباد ملک فرمانفرما، اسب دوانی بکنیم، ضرری برای مالک نیست، شما به اسب دوانی می آید؟ گفتم البته، با اینکه تمام دعوتها برای فردا منتشر شده بودند، و تمام جادها زده شده بود، جار زدند، تمام دعوتها را جمع کردند و برای سه روز دیگر اسب دوانی را در سلطان آباد قرار دادند و از من دعوت کردند و بنده حاضر شدم، اینهم یک سابقه کنل شریف انگلیسی است که در شیراز دیدم. دیگر از اشخاصی که من هرگز او را فراموش نمیکشم و هیچوقت مرا حرم او را و محبت های او را از نظر دور نمیکشم، «سرپرستی لرن» رئیس الوزرای انگلیس است که حقیقتاً مرد بزرگی و وطن پرستی است که هر وقت مرا میدید و من راجع به مملکت خودم با او صحبت میکردم و در مصالح ایران با او نظریاتی میگفتم، میگفت من شما را تحسین میکنم که شما وطن خودت را دوست داری، حالا اینکه از انگلیسها من تمجید میکنم، دول اتحاد جماهیر شوروی نگویند که من از جنبه بیطرفی خارج شده ام، من یک کاری هم با «رشتن» وزیر مختار دولت اتحاد جماهیر شوروی داشتم، از شیراز که آمده بودم، من وزارت مالیه را قبول نمیکردم، چهار پنج ماه کار وزارت مالیه با کفالت میگذشت، روزی که من بوزارت مالیه رفتم، دیدم کسی کاغذی آورد، گفت این را «رشتن» داده که این را امضا کنید. دیدم اجاره نامه بانک استقراضی است، کابینه قوام السلطنه

تصویرنامه ای صادر کرده بود که بانک استقراضی برای مدت سی سال به اجاره تجارتخانه شوروی داده شود و نظر دولت شوروی این بود که چون انبار نداشتند، این بانک را برای انبار اجاره بکنند، این اجاره نامه را تنظیم کرده بودند، آوردند که من امضا کنم. من به «مسو رشتن» پیغام دادم که میخواهم شما را ملاقات کنم. گفت من فردا نهار منتظر شما هستم. فردا رفتم در سفارت نهار که خوردیم، گفت اجاره نامه را چرا امضا نکردید؟ گفتم والله حقیقتش این است که من استنکاف از امضای اجاره نامه ندارم، ولی این اجاره را برای خود شما صلاح نمی دانم. گفت چرا؟ گفتم مردم اینطور تصور میکنند که شما آنچه در نتیجه معاهده داده اید، میخواهید از ما پس بگیرد، شما در این معاهده از فرض گذشته، خیلی چیزها به ایران دادید، بناهای خودتان را به ایران واگذار کردید، ولی این اجاره نامه که شما از ما می خواهید بگیرید، وقتی عده ای از اتباع شما در آنجا مسکن کردند، مردم ایران بشما خوش بین نخواهند بود و خواهند گفت که دولت شوروی آنچه را شما داده است، تدریجاً میخواهند از ما پس بگیرد. گفت حقیقتاً من هم با شما موافقم و من هیچ متوجه نبودم. گفت اجاره نامه را پاره کنند و پس بگیرند. من آمدم تصویب نامه را هم پاره کردم و امضا نکردم. پس حقیقتاً مأمورین متفقین ما، حقیقتاً بعضی هاشان بقدری خوب هستند که هر قدر بخواهیم اظهار تشکر کنیم، کم است. ولی البته مأمورین بدی هم داشتند که آنها مأمورین استعماری بودند، مثل «کاس» که آمد در ایران قرار داد وثوق الدوله را با انگلیس گذاشت. نمی شود همه را بیای هم گذاشت، هر دولتی خوب دارد، بد دارد. البته نظریات آنها نظر دولتهای متفقین ما نیست، نظریات متفقین ما، جز خوبی و احسان چیزی نیست. مأمورین آنها فرق میکنند، سیاست آنها فرق دارد، یک مأموری شاید تصور کند که اگر ایران را بطور استعمار اداره بکنند، برای دولت خودش خوب باشد، یک مأموری می شاید این نظر را داشته باشد که باید ایران روی پای خودش باشد و آزاد باشد و مملکت مستقلی باشد و در کار او هیچکس دخالت نکند. البته ما کدام مأمور را میخواهیم و موافقت میکنیم با آن مأموری که آزادی و استقلال ما را محترم بردارد (صحیح است)، قرار داد وثوق الدوله در یک موقع بدی گذشت، در چه وقت بود؟ وقتی که جامعه ملل درست شده بود، نظر جامعه ملل آیا این بود که بیابند دول را تحت حمایت قرار بدهند و با آنها قرار داد ببندند؟! نه. نظر جامعه ملل این بود که دول آزاد باشند، مستقل باشند، دول اختیارات خود را از دست ندهند و خودشان در هر کاری که میخواهند دخالت بکنند. این نظر جامعه ملل بود بود، چه جهت داشت که قرار داد ملغی شد؟ یکی اینکه قرار داد «سرپرستی کاس» با نظر دولت انگلیس نبسته بود و البته خود دولت انگلیس هم بعد متوجه شد که این کار خوبی نیست و بعد عدم رضایت ملت ایران. ملت ایران راضی نبود، پس از آن بیانه ای که دولت آمریکا داد که ما باید همیشه مرهون آن بیانه باشیم و این بیانه را من باید یکمرتبه دیگر برای اظهار سیاستگری در این مجلس بخوانم: «تهران، سفارت آمریکا- دولت ممالک متحد آمریکا به شما دستور میدهند که نزد زمامداران ایران و اشخاص علاقه مند، این موضوع را که دولت اتانوزنی از مساعدت نسبت به ایران امتناع ورزیده است تکذیب نمایند. آمریکا همواره علاقه خود را برای سعادت ایران بطرق بسیار ابراز و اظهار داشته، نمایندگانی که از طرف دولت آمریکا در کابینه، صلاح پارسی عضویت داشته اند، مکرر کوشش و مجاهدت کرده اند که سخنان نمایندگان ایران را در کنفرانس صلح مورد استماع قرار دهند. نمایندگان آمریکا متعجب بودند که چرا مجاهدت آنها بیش از این به تقویت و مساعدت تلقی نمیشود، لکن اکنون معاهده جدید (منظور معاهده ۱۹۱۹) معلوم داشت که به چه علت امریکائی ها قادر نبودند سخنان نمایندگان ایران را باصغاء برسانند و نیز معلوم میگردد که دولت ایران در تهران با مساعی نمایندگان خود در پاریس، مساعدت و تقویت کافی ننمود. دولت آمریکا معاهده جدید ایران و انگلستان را با تعجب تلقی مینماید.» این هم بیانه ای بود که در آن وقت دولت آمریکا داده است، پس وضع قرار داد این بود. آنوقت آقا در بیانه خود اینطور فرموده اند که قرار داد را، من ملغی کردم. بنده از آقا سؤال میکنم، اگر آقا قبل از الغاء با نمایندگان

انگلیس داخل در مذاکره شده بودند و الغاء کردند! پس البته در یک کلیاتی مذاکره کردند که کودتا جزء آن بوده است. اگر خیر، با نمایندگان انگلیس داخل مذاکره شده بودند، به چه ترتیب قرار داد را ملغی کردند؟ قرار داد یک عقد دو طرفی است، عقد محتاج بايجاب و طرفی است، اگر یکی از طرفین موافقت نکند، فسخ قرارداد ممکن نیست. از آقا تعجب میکنم که میگویند، مذاکراتی فرمودند! چطور قرار داد را ملغی فرمودند؟ چطور تصور فرمودند که دولت انگلیس ضعف پیدا کرده باشد و با الغاء قرارداد مخالفت بکنند؟ حالا موضوع قرارداد چیست: ماده اولش مینویسد: «دولت انگلستان با قطعیت هر چه تمامتر، تعهداتی را که مکرر در سابق برای احترام مطلق استقلال و تمامیت ایران نموده است تکرار میکند. ماده دوم: دولت انگلستان خدمات هر عده مستشار متخصصی را که برای لزوم استخدام آنها در ادارات مختلفه بین دولین توافق حاصل کرد، بخرج دولت ایران تهیه خواهد کرد. ایران مستشارها را با کنترات اجیر و به آنها اختیارات متناسبه داده خواهد شد. کیفیت این اختیار بسته به توافق بین دولت ایران و مستشارها خواهد بود. ماده سوم: دولت انگلیس به خرج دولت ایران صامتنصیان و ذخایر و مهمات سیستم جدید را برای تشکیل قوه متحدالشکلی که دولت ایران ایجاد آن را در نظر دارد، تهیه خواهد کرد، و مقدار ضرورت صاحب منصبان و ذخایر و مهمات مزبور بنسب متوسط کمسیونری که از متخصصین انگلیسی و ایرانی تشکیل خواهد گردید و احتیاجات دولت را برای تشکیل قوه مزبور تشخیص خواهد داد، معین خواهد شد. در واقع دو ماده مهم در این قرار داد است. یکی راجع به مستشاران است، یکی راجع بقشون. اینهم موضوع قرارداد است. اگر آقا قرارداد را ملغی کرده بودند، چرا بعد از اینکه رئیس الوزراء شدنی قشون جنوب را به رسمیت شناخته و چرا اهمیت مستشار مالمیه را که در محوم مشیرالدوله، پس از اینکه رئیس الوزراء شدند، بعد از کابینه وثوق الدوله، برای تقویت فمت در کمسیون انگلیس و ایران به لندن فرستادند، ایشان به ایران رجعت دادند؟! همان قشونی که آقا در تلگراف ورودشان مرقوم فرموده اند که در تحت امر ایشان بوده، آقا از این مملکت بیرون کرد و اگر در موقع تشریف بردن احتیاج بوجه نداشتند، چرا از مالیه ایران وجه گرفته؟ و اگر محتاج وجه بودند، آقا بفرمایند در این بیست و دو سال با چه سرمایه تحصیل علوم کردند؟ و با چه سرمایه املاکی جمع آوری کردند؟ اهالی بزد که کاغذ و تلگراف تا آنجا چند روز لااقل میرسد از ورود آقا چطور مستحضر شدند؟ و آقا را که بعد از بیست و دو سال، «نسیا منسیا» بودند، از روی چه نظر انتخاب نمودند؟ فقط بزدی بودن که برای مدرک انتخاب کافی نیست. من اهل آشتیان هستم و از آشتیان یک رای هم ندارم. از خواص آقا شنیده شد که دو میلیون تومان اهالی بزد، برای تشکیلات حزبی آقا داده اند. بزدی ها این تمول را از کجا آورده اند؟ و این سخاوت محیرالعقول را برای چه بخرج داده اند؟! ما زیر بار این حرف نمیرویم، ملت ایران بیدار است، ملت ایران باین حرفها قریب نمی خورد، ملت ایران از زمامداران سیاست، در خواست تجدید نظر دارد. در این سال که محصول ایران چند برابر سالهای قبل است، در این سال که علامت خشکسالی آشکار است و باید آذوقه سال آتی تأمین بشود، سبیلوی ما دو ماه هم ذخیره ندارد. ایرانی باید خانه خودش را اداره نماید. ایرانی حاضر نیست که رؤسای خودش را خارج کند بجای آنها رؤسای خارجی بگمارد. این است موضوع نطق من که چون جنبه تاریخی هم دارد نطقی را که تهیه کرده ام، آنرا هم بخوانم: از دوره هفتم تقنینیه که من از سیاست دور شدم، قریب ۱۶ سال می گذرد که اغلب در احمد آباد از دهستان ساوج جیلخ بفلاحت مشغول و خیالیم ناراحت و از آتیه خود بی نهایت نگران بودم و گاه می خواستم که با پای خود به زندان قصر بروم و در آنجا روحاً و جسماً هر دو مقید بمانم، تا اینکه در پنجم تیر ماه ۱۳۱۹ بدون جهت و دلیل مرا چند روز در زندان موقت تهران محبوس و از آنجا به زندان بیرجند انتقال دادند. در عرض راه و در زندان دو مرتبه اقدام به خودکشی نمودم و پس از ۶ ماه



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

آقا را چه واداشت که پیرامون این عملیات بروید و چه باعث شده بود که صالح و طالع را حبس کند؟ در اصلاحات باید اشخاص بد را از کار خارج نمود و محاکمه و محکوم کرد. اگر مقصود انقلاب بود، خوب است آقا توضیح دهد که در ایران زمینه برای چه انقلابی حاضر بود و روزگار ثابت کرد که نه مصلح بود و نه انقلابی و مأمور بود کابینه محلی تشکیل دهد، تا از ترس او مردم به سردار سپه ملتجی شوند و به او اهمیت بدهند، تا او به مقصود خود برسد. هرگاه قانون مجازات عمومی در آن زمان بود، آقا را من روانه دادگاه مینمودم. چون قانون نبود و عقاب بلا بیان هم بيمورد است، آقا مشمول فقره دهم از ماده ۱۲ قانون انتخابات است که «مقصرین سیاسی که بر ضد اساس حکومت ملی و استقلال قیام و اقدام کرده اند، حق انتخاب شدن ندارند.» در آخر دوره ششم که انتخابات دوره ای شروع شده بود دولت مداخله نمیکرد، توسط مرحوم تیمورتاش از شاه وقت ملاقات خواستم و اظهار نمودم که اگر دولت میخواهد برخلاف مصالح مملکت اقدام کند و قراردادی منعقد نماید، مثل اینکه وثوق الدوله از نظر گذشتن قرارداد، در انتخابات دوره چهارم مداخله کرد. البته انتخابات دوره هفتم هم باید آزاد باشد، ولی اگر شاه مقصود غیر از صلاح مملکت ندارد، پس آن گفتم، دکتر مصدق را قانع کنید که عملیات را تکذیب کند! در اطاق تیمورتاش از انتخابات طهران که دخالت دولت اظهار همن شمس بود، مذاکره شد. چنین اظهار نمود که در حضور اعلیحضرت، غیر از آنچه گفتم، چیز دیگری نمیتوانستم بگویم. بیایند با هم صلح کنیم و بست مشترکی که شش نفر از دولت و شش نفر از ملت باشند (مدرس - مشیرالدوله - مستوفی الممالک مؤتمن الملک - تقی زاده - دکتر مصدق) ترتیب دهیم و قضیه را باین طریق حل نماییم. چون راه حلی که مرحوم تیمورتاش پیشنهاد نمود، بانظر من که آزادی انتخابات بود تطبیق نمیکرد، انتخابات به همانطوریکه دولت میخواست، جریان خود را طی کرد. معروف است که بعد از خاتمه انتخابات مرحوم میریس از رئیس شهربانی وقت پرسید که، در دوره ششم من قریب ۱۴ هزار رای داشتم، در این دوره اگر از ترس شما کسی به من رای نداد، پس این رای که من به خودم دادم کجای رفت؟! این است مختصری از تفصیل انتخابات آن دوره و ادوار. بعد طرز ورود آقا بعد از ۲۲ سال به ایران و اینکه فوراً از یزد انتخاب شدند، ثابت میکند که آقا برای کاری مأمور هستند. بسیار جای تأسف است که وعده های سهیلی و نئین راجع به عدم دخالت در انتخابات ناس عمل نپوشید! در هر کجا هم که تحت نفوذ واقع شدند، انتقادات بسیار نمودند و ناموس مملکت را به باد دادند. ای کاش این قبیل اشخاص یک روز، اگر میشد شاگرد دستان سید یزدی بودند. شخص متوفی نقل میکرد که در زمان صدارت حاج میرزا حسین خان سپهسالار، بامیر ناصرالدین شاه کسی را میبردند بکشند. در جواب سؤال سپهسالار، گفتند که سید یزدی سارق است که از خانه ظهیرالدوله اشیاء مهمی سرقت کرده است. سپهسالار او را خواست و گفت که چون تو اولاد رسولی، نوبه کن تا نزد شاه از تو شفاعت کنیم. سید یزدی گفت، من دردم ولی راستگو و صدیقم و تا کنون با کسی عهدی نموده ام که از آن تخلف نمایم. من از مرگ هراسی ندارم، من میخواهم کشته شوم و کسی را بدروغ امیدوار نکنم، من بدرستی راستی ایمان دارم و خود را فدای عقیده مینمایم. من نیتنامه عهدی بنیادم که به عهد وفا ننمایم. هر قدر سپهسالار اصرار نمود، اظهار ندامت نکرد. ای کاش میگفت، گوش دروغگو را باید برید تا مصداق حقیقی «و من یشابه ابه فمناظلم» باشد.

نظریات من در عدم صلاحیت آقا و طرز انتخابشان معلوم شد. ولی ممکن است کسانی که از دوره دیکتاتوری انتقادات کلی

نموده و بازخواهان آیند، اینطور اظهار کنند که مملکت محتاج باصلاح است که از خود گذشته هم کسی نیست، پس باید با آقا موافقت نمود که ما را به شاه راه ترقی هدایت کند. جواب آنها این است که جامعه را با دو قوه میشود اصلاح کرد. قوه اخلاقی که مخصوص پیغمبران و خوبان است و قوه مادی ما که از نیکان نیستیم. پس آقا باید بگوید که با کدام قوه میتواند خود را بمقصود رساند؟ آیا کسی هست بگوید مرکز انکاء آقا ملت ایران است؟ خاطر دارم، سرداد سپه رئیس الوزراء وقت، در منزل من با حضور مرحوم مشیرالدوله و مستوفی الممالک و دولت آبادی و مخیر السلطنه و تقی زاده و علا، اظهار کرد که مرا انگلیس آورد و ندانست با کی سرو کار پیدا کرد. آنوقت نمیشد در این باب حرفی زد، ولی روزگار آن را تکذیب کرد و بخوبی معلوم شد، همان کسی که او را آورد، چون دیگر مفید نبود او را برد.

دیکتاتور با پول ما و بضرر ما راه آهن کشید و بیست سال برای متفقین امروز تدارک مهمان دید، عقیده و ایمان و رجال مملکت را از بین برد، اصلاح مردم را ضبط و فساد اخلاقی را ترویج و اصل ۸۲ قانون اساسی را تغییر داد و قضاوت دادگستری را متزلزل کرد. برای بقاء خود قوانین ظالمانه وضع نمود، چون به کمیت اهمیت میداد، بر عده مدارس افزود و به کیفیت عقیده نداشت. سطح معلومات منزل کرد. کاروان معرفت بااروپا فرستاد، نسخه آنها را ناتوان و معدوم کرد. اگر بندر کج که دختران از مدارس خارج میشدند، حجاب رفع میشد، چه میشد رفع حجاب از زنان پیر و بی تدبیر، چه تقی برای ماداش؟! اگر خیابانها اسفالت نمی بود، چه میشد؟ و اگر عمارتها و مهمانخانه ها ساخته نشده بود، کجا ضرر میرسید؟ من میخواستم روی خاک رجا بروم و وطن را در تصرف دیگران بینم. خانه ای در اختیار داشتن به از شهرت است که دست دیگران است؟ این است کار سیاستمداران وطن پرست که کسی را آلت اجراء مقصود قرار می دهند و پس از اخذ نتیجه از بردن او بمردم منت میکذارند و بر فرض که با هواخواهان این رژیم موافقت کنیم و بگوئیم دیکتاتور به مملکت خدمت کرد، در مقابل آزادی که از ما سلب نمود، چه برای ما کرد؟! اگر موجب ارتقاء ملل حکومت استبدادست، دولت انگلیس و آمریکا روی چه اصلی حاضر این مقام شده اند و اگر رژیم دیکتاتوری سبب ترقی ملل بود، چرا دول مجبور از بین میروند؟! هیچ ملتی در سایه استبداد بجائی نرسید. آنها که دوره بیست ساله را با این دوره که از آزادی فقط اسمی شنیده ایم، مقایسه میکنند و نتیجه منفی میگیرند، در اشتباهند. زیرا سالها لازم است که بعکس العمل دوره ۲۰ ساله خاتمه داده شود. دیکتاتور شبیه به پدریست که اولاد خود را از محیط عمل و کار دور کند و پس از مرگ خود، اولادی بی تجربه و بی عمل بگذارد. پس ملتی لازم است که اولاد او، مجرب و مستعد کار شوند. یا باید گفت که در جامعه افراد در حکم هیچند و باید آنها را یکفر اداره کند! این همان سلطنت استبدادست که بود، مجلس برای چه خواستند؟ و قانون اساسی برای چه نوشتند؟ و باید گفت که حکومت ملی است و تمام مردم نمایندند. در اینصورت منجی و پیشوا مورد ندارد! گر ناخدا یکی است، هر وقت که ناخوش شود، کشتی در خطر است و وقتی که مرد، کشتی به قعر دریا میرود. ولی اگر ناخدا متعدد شد، ناخوشی و مرگ یک نفر در سر کشتی مؤثر نیست. آقا اگر غمخوار این ملتند به ترقی و تعالی وطن معتقدند و نمیخواهند بعنوان هیچ و بوج به آتش نفاق دامن زنند، باید خود را فوق دیگران بدانند و بگذارند که در سایه آزادی، جامعه خودش کشتی متلاطم را بساحل نجات رساند. ما نمایندگان قبل از هر چیز باید، به ایران نظر کنیم و منافع عموم را بر منافع شخصی خود ترجیح دهیم. ما همه اهل یک مملکت و زاده یک وطنیم، ما باید کاری کنیم که قوای مملکت صرف خیر و صلاح شود، ما باید بدانیم که نفاق برای ما بسیار مضر و گران است. یکوقتی از فرط نادانی و جهل در شیخی و مشرعی اختلاف داشتیم، زمان دیگر در استبداد و مشروطه مباحثه نمودیم، پس از آن اختلاف در آزادی و دیکتاتوری و بعد تغییر فرم بود. اکنون باز برای اصلاح معنویات، دچار تغییر کلاه شده ایم. آقا وقتی میتوانست کار کنند که در مجلس را ببیندند و یا آنها قرق کنند و مثل ایام کابینه سیاه، خرابه را تعطیل کنند. با این مجلس که میخواهد ثابت کند، طلعه آزادیست کار آقا بسیار دشوار است. به عقیده من باید از

خود رفع زحمت کند و از مجلس برود و غیر از این راه دیگری ندارد. آنهايي که میگویند، در نهم آبان ۱۳۰۴ من توانستم اوضاع وخیم بیست ساله را پیش بینی کنم و دیگران نتوانستند بیان واقع نیست. من از جان خود گذشتم و همقطارانم از دادن یک رای نخواستند امتناع کنند. با زمین آینه را میگویم، خدا کند که این دفعه با من همراه باشند. آقا مثل نهر کوچکی است که برود «نیمن» متصل شده باشد، هر قدر که آب از نهر بیشتر برود، بر توسعه نهر می افزاید و آب زیاد مساحت زیادی را فرا میگیرد. اگر امروز با خاک میشود از عبور آب جلوگیری نمود، اعتبار نامه ایشان که تصویب شد و حزب حلقه که بر شعبات خود افزود و قوت گرفت با توپ جدید الاختراع این جنگ هم، نمی شود مقاومت کرد. اما امروز از آزادی مطبوعات صحبت میکند و از اصلاح معنویات که نمیدانم مقصودشان چیست سخن میراند. ولی میخ خود را که محکم نمود، زمینه دوره شوم دیگری را تهیه و جامعه را گرفتار خواهد کرد. چه ضرورت دارد که ما امروز خود را گرفتار کنیم و چه لزومی دارد که هموطنان را نگران نمایم؟ آقایان نمایندگان بیایند دوره بدیختی را تکراز نکنید، بیایند به جامعه ترجم نمایند، بیایند جوانان روشن فکر مملکت را دچار شکنجه و عذاب نمایند، بیایند علمداران آزادی را بدست میر غضبان ارتجاع نسپارید، بیایند ثابت کنید که این مجلس خواهان عظمت و بزرگی ایران است. (۵)

*** توضیحات و مآخذ:**

۱ - هادی حکیمیان درباره «چگونه نام سید ضیاء از صندوق رای بیرون آمد» در پژوهشی که در مورد او در انتخابات دوره چهاردهم یزد کرده است، چکیده آنرا در اینجا در اختیار خوانندگان قرار می دهیم: آنچه که انتخابات دوره چهاردهم یزد را پر هیاهو ساخت، بیرون آمدن نام سید ضیاءالدین طباطبایی از صندوق یزد بود. هر چند که انتخاب سید ضیاء از یزد با اعمال نفوذ مستقیم دولت وقت و نیز عوامل انگلیسی صورت گرفت اما انتخاب وی چندان هم بی مقدمه نبود.

... سید ضیاء در مجموع بیست سال را به دور از تحولات ایران گذراند اما با وقوع جنگ جهانی دوم و به خطر افتادن منافع متفقین در ایران، دوباره یاد سید ضیاء به عنوان کسی که زمانی حامی و بعد رقیب و دشمن رضاشاه شده بود، در اذهان زنده شد. در اوایل اوت ۱۹۴۱/مرداد ۱۳۲۰ طبق دستورالعمل دولت انگلیس کلنل جان تینگ رئیس شعبه «اینلیجنس سرویس» در فلسطین با سید ضیاء در مزرعه اش، در نزدیکی غزه ملاقات کرد و با قول حمایت از ایران جلب کرد. (ذوقی، ۱۳۶۷، ص ۹۲).

آمریکان هولمن (کاردار سفارت انگلیس در تهران در ۳۰ ژوئن ۱۹۴۲/۹ تیسر ۱۳۲۱ طی نامه ای خطاب به هایکینسون، رئیس دفتر وزیر کشور بریتانیا مقیم قاهره نوشت: «من احساس می کنم که ما نباید نزدیکترین تماس ممکن را در مورد مسئله سید ضیاء با هم داشته باشیم، زیرا ممکن است که او در آینده ای نزدیک ارزش زیادی برای ما پیدا کند.» (همان، ص ۹۳) در ۲۴ سپتامبر ۱۹۴۲/۲۱ مهر ۱۳۲۱ آلتن چارلز ترات، دبیر قسمت شرقی سفارت و نیز رئیس سرویس اطلاعاتی انگلیس (MI-۶) در ایران برای مذاکره با سید ضیاء و شنیدن نظرات وی تهران را به مقصد بیت المقدس ترک کرد. (همان، ص ۹۴).

سر ریچر ویلیام بولارد سفیر کبیر انگلستان در ایران پس از دریافت گزارش ترات درباره ملاقاتش با سید ضیاء در ۶ اکتبر ۱۹۴۲/۱۴ مهر ۱۳۲۱ طی گزارشی به آنتونی ایدن، وزیر امور خارجه انگلستان نوشت: «این ملاقات برای مقصود ما بسیار مفید و قابل استفاده بوده و باعث شده است تا درباره استفاده از وجود سید ضیاء در صورتی که موقعیت ایجاد نماید تصمیم روشن و قاطعی بگیریم.» (همان، ص ۹۵).

بعد از وقایع شهریور ۱۳۲۰ علاوه بر انگلیسی ها گروهی از رجال سیاسی ایران هم به سید ضیاء نامه نوشته و او را تشویق به بازگشت نمودند که از آن میان مظفر فیروز در آذر ۱۳۲۱ به غزه رفت و دو هفته مهمان سید ضیاء بود. وی در آنجا با سید ضیاء مصاحبه ای ترتیب داد. بعد از بازگشتش به تهران، مدیران جراید برای چاپ این مصاحبه جنجالی به سوی او هجوم آوردند، اما مظفر فیروز به سفارش خود سید

ضیاء متن مصاحبه را در اختیار عباس خلیلی، مدیر «روزنامه اقدام» گذاشت چرا که پیش از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ عباس خلیلی از همکاران سید ضیاء در «روزنامه رعد» بود. (صفایی، ۱۳۷۱، ص ۱۲۹) مصاحبه سید ضیاء روز پنجشنبه ۸ بهمن ۱۳۲۱ با تیراژی وسیع در روزنامه اقدام چاپ شد.

بولارد در ۱۴ فوریه ۱۹۴۳/۲۵ بهمن ۱۳۲۱ طی گزارش خود به وزارت امور خارجه انگلیس می نویسد: «به نظر من رسید جنبشی به طرفداری از سید ضیاء در حال قد برافراشتن است که در آغاز قابل توجه نبود.» (بولارد، ۱۳۷۸، ص ۲۴۸).

... در اول تیر ۱۳۲۲ فرمان انتخابات مجلس ۱۴ توسط شاه صادر شد و بلافاصله بعد از این بود که گروه های مختلف وارد کارزار انتخاباتی شدند. در این زمان سید علی اکبر موسوی زاده هم بعد از سالها دوری از تحولات سیاسی یزد به میدان آمد. موسوی زاده از اواخر دوره قاجار و در جریان انتخابات دوره چهارم (۱۲۹۶ خ) به عنوان یکی از لیبرهای آزدیخواهان در برابر جناح موسوم به سرنجین که سر دسته آنها دکتر هادی طاهری و سید کاظم جلیلی بودند، وارد رقابت های سیاسی یزد شده بود. (تشرکی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۸). همکاری موسوی زاده با فرخی یزدی در انتشار روزنامه های «قیام»، «طوفان» و «پیکار» وی را در یزد به چهره ای وجهه المله تبدیل ساخته بود. به ویژه که از مرداد ۱۳۲۱ وی با بر عهده گرفتن ریاست دادگاه محاکمه متهمان شهربانی دوره رضاشاه شهرت و محبوبیتی زاید الوصف یافته بود. تحت این شرایط بود که جمعیت آزدیخواهان یزد به وسیله محمد گلشن، از تجار مطرح و با محبوبیت شخص سید علی اکبر موسوی زاده (قاضی ارشد وزارت دادگستری و رئیس دیوان کیش) دوباره احیاء شد. (آرشو سفاهی سازمان اسناد ملی یزد، مصاحبه با بمانعلی خستی). جمعیت آزدیخواهان یزد که از همان ابتدا در مقابل گروه موسوم به سرنجین، یعنی باند دکتر طاهری و جلیلی (سر دستگان انگلوفیلیهای مجلس شورای ملی) صف آرای کرده بود، با شعار آزادی و رفاه برای جامعه به میدان آمد. (مجموعه اسناد یزد، ج ۳، سند شماره ۸).

... در ۸ شهریور ۱۳۲۲ موسوی زاده که در این زمان در کانون توجهات مردم یزد بود و بی شک یکی از بردگان انتخابات به حساب می آمد به اتهام حمایت از آلمان ها توسط نیروهای انگلیسی دستگیر و به بازداشتگاه متفقین در اراک منتقل شد. بدین ترتیب، زمینه برای انتخاب سید ضیاء فراهم آمد. (موسوی زاده، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۱۹۱).

با ورود نیروهای ارتش به معرکه فرمانداری در صدر ارباب و نهادهای مخالفان برآمد، به نحوی که عده ای از ایشان یزد را به سوی تهران ترک کردند. عده ای هم انتخابات را تحریم کردند و از سویی با توجه به وضع پیش آمده و نیز جریان دستگیری و بازداشت موسوی زاده - که ۲۲ ماه طول کشید - اکثر سران جمعیت آزدیخواهان یزد به جز چند نفر معدود، همگی به سوی باند طاهری، جلیلی و سید ضیاء که چند روز بعد وارد بازی شد، رفتند و با ایشان نه تنها سازش که همراهی و همکاری هم کردند. (روزنامه رهبر یزد، ش ۱۰، ص ۱۰). تحت این شرایط بود که از شنبه ۲ مهر داند تعرفه و اخذ رای در حوزه های مرکزی و فرعی آغاز شد و ظاهراً در همین روزها بود که سید ضیاء هم روانه کشور شد. در روز رای گیری عده ای سرباز با مسلسل بر پشت بام مصلا ی یزد (محل رای گیری) مستقر شده و عده ای هم مسلح در اطراف حوزه رای گیری پاس می دادند و انتخابات در شرایط امنیتی و پلیسی برگزار شد. (مکی، ۱۳۲۲، ص ۲) علاوه بر این، آرای یزد از ۳۰ تا ۵۰ ریال خرید و فروش شد. (روزنامه رهبر، ش ۱۴۲، ص ۲).

زمانی که سید ضیاء در آستانه ورود به کشور بود، انتخابات یزد تمام شده بود و آرا در حال شمارش بود که البته طبق سنت نانوشته دوره های قبل، دکتر طاهری و سید کاظم جلیلی در صدر بودند و همچنین قاسم هراتی، تاجر و مالک معروف یزدی به مدد و پشتوانه هزینه کردن مبلغ ۲ میلیون ریال در رده سوم بود و مقدار زیادی از آرای وی نیز خوانده شده بود. (میرحسینی، ۱۳۸۳، صص ۲۵ و ۲۶). در این هنگام بود که سفارت انگلیس در تهران دست به کار شد. چنان که بولارد بعداً در ۲۶ فوریه ۱۹۴۳/۶ اسفند ۱۳۲۲ طی گزارشی به وزارت امور خارجه انگلیس نوشت: «شیوه ما در طول انتخابات هرگز آن نبوده است که با فهرستی از پیش تعیین شده از نمایندگان، با دولت ایران روبه رو شویم. ولی ما همیشه از

طریق نخست وزیر و وزیر کشور طرف مشورت قرار گرفته ایم و نظر خودمان را به آنها و کاندیداهایی که مایلند حدا کثر سعی خود را برای منافع ایران انجام دهند، گفته ایم. ما همچنین به مأموران کنسولگری های خودمان دستور داده ایم که اهالی محلی را به حمایت از کاندیداهای مناسب مترقی و بیشتر محلی تشویق و ترغیب کنند.» (بولارد، ۱۳۷۸، ص ۳۴۲).

در این هنگام، سفارت انگلیس به کنسولگری کرمان که مرکز فعالیت انگلیسی ها در جنوب بود، دستور داد تا به کنسولگری یزد که تابع کرمان بود، بگوید که به نفع سید ضیاء وارد عمل شوند. از سویی، تلگراف رمز وزارت کشور (دولت سهیلی) مبنی بر بیرون آوردن نام سید ضیاء از صندوق انتخابات به فرمانداری یزد رسید. (میرحسینی، ۱۳۸۳، ص ۲۶). سپس مقبول الرحمن، نایب کنسول انگلیس در یزد به دنبال قاسم هراتی فرستاد و گفت چون سید ضیاء تازه از فلسطین آمده و بناسبت به زودی نخست وزیر شود، فعلاً لازم است که پایگاه و جایی داشته باشد، و بدین ترتیب، او را راضی کرد که اجازه بدهد سید ضیاء در انتخابات سوم شود. ضمن اینکه مقبول الرحمن قول داد که سید ضیاء نمایندگی را قبول نمی کند و به محض آماده شدن شرایط برای نخست وزیر وی از نمایندگی استعفا خواهد داد و بعد از این قاسم هراتی که چهارم شده، می تواند به جای سید ضیاء وارد مجلس شود. بدین ترتیب، با جلب نظر قاسم هراتی رایهای او را به نام سید ضیاء خواندند. در نتیجه سید ضیاء سوم و قاسم هراتی چهارم شد. (مصاحبه با حسین شارت) و اما زمانی که این جریانات در یزد در حال شکل گیری بود سید ضیاء از طریق مرز کرمانشاهان و احتمالاً روز ۴ یا ۵ مهروروز کشور شد. سید ضیاء به سفارش مظفر فیروز در طول زمان برگزاری انتخابات کرمانشاه - که در آن هنگام تحت اشغال نیروهای انگلیسی بود - وارد این منطقه شد تا هوادارانش که توسط برخی از افراد خانواده بزرگ فرمانفرمانان سازماندهی شده بودند، بتوانند ورود بیروزمندان نخست وزیر آینده کشور را جشن بگیرند. از تهران هم نصرالله واسدالله رشیدیان برای حمایت مالی و نیز محافظت و همراهی سید ضیاء به کرمانشاه آمده بودند. منوچهر فرمانفرمایان که خود جزء سر دستگان مستقرین بود، می گویند: «آن شب سر میز شام (در منزل علیرضا خان اعتضاد السلطان دابی خود) سید ضیاء را مردی بی نهایت جذب کننده و سخنرانی چنان چیره دست باقیتم که با وجود لکنت زبان آشکارش، همه ما را واداشته بود به دقت به سخنانش گوش دهیم... هنوز دور میز شام نشسته بودیم که از زندگی خدمتکار وارد شد و تلگرافی را آورد که از نتایج انتخابات آن روز در یزد خبر می داد. با وجود آنکه سید ضیاء بیشتر از بیست سال بود که کشور حضور نداشت، در صدر فهرست نتایج انتخابات قرار گرفته بود.» (فرمانفرمایان، ۱۳۷۷، صص ۱۸۵-۱۸۴)

با توجه به اینکه شمارش آرا در یزد روز ۹ مهر به پایان رسید و با در نظر گرفتن خاطرات منوچهر فرمانفرمایان، باید گفت حتی پس از پایان شمارش آرا یعنی در همان روزهای ۴ یا ۵ مهر بود که پیشاپیش خبر پیروزی سید ضیاء را به وی دادند تا با خاطری مطمئن وارد تهران شود.

** منبع: هادی حکیمیان - «سید ضیاءالدین طباطبایی و انتخابات دوره چهاردهم یزد» - پیام بهارستان، ۲، ش ۱، ص ۲/۲ و پائیز و زمستان ۱۳۸۷، صص ۳۹۷-۴۰۶

۲ - حسین کی استوان - «سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم» - جلد اول - بهمن ۱۳۲۷ - تجدید چاپ انتشارات مصدق - بهمن ۱۳۵۵ - صص ۲۲-۲۱

۳ - فخرالدین عظیمی - «بحران دمکراسی در ایران» ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی - بزن نوذری نشر البرز - ۱۳۷۲ - صص ۱۳۷-۱۳۶

۴ - حسین کی استوان - «سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم» - جلد اول - صص ۲۲-۲۵ - پشین - صص ۳۵-۲۲

۵ - نگاه کنید به گزارش صورت مشروح مجلس چهاردهم شورای ملی در روز سه شنبه ۱۶ اسفندماه ۱۳۲۲

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و لطیف کنید و چک نفرستید، وجه اشتراک را نقد و با پست سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمایند.

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و متناظر با بحث آزادی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در مقابل آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد! توجه! نویسندگان محترمی که مقالاتی را ارسال می‌کنند و یا بل ستم مقاله شان «نشریه چاپ شود» توجیه فرمایند که چاپ مقالات آنها «صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری صورت الکترونیکی و غیر آن نشر نیافته باشد! با تشکر

Nr.790 5 - 18 Dez. 2011

شماره ۷۹۰ از ۱۴ تا ۲۷ آذر ۱۳۹۰

"در باره انتخابات"

باید جست و بسا ترساندن مردم از جنبش، جنبش را به شکست محکوم کردن می شود و شد. بنا بر این، هرگاه ایرانیان «حق حاکمیت من کو» را شعار کنند و چون مردم مصر، در یک تحریم همگانی انتخابات شرکت کنند، - کاری که مصریها پیش از جنبش برضد رژیم مبارک کردند - می توانند حق حاکمیت خود را بازیابند و دموکراسی را باز سازند.

● جمشید اسدی. به هر حال، با توجه به تجربه های تلخ انتخابات پیشین و نیز این که بوی هیچ بهبودی نمی شنویم کمتر آزادی خواهی حاضر است در انتخابات مجلس شورای اسلامی اسفند ماه شرکت کند. از این ها گذشته، به باور شما چه پیش شرط هایی می توانند زمینه را برای مشارکت گسترده و به ویژه ملیون و آزادی خواهان فراهم آورند؟

* بنی صدر: در یک انتخابات آزاد می باید ضوابطی رعایت شوند که در پاسخ به پرسش اول، برشمرده ام. فرض کنیم همه ضابطه ها، غیر از ضابطه اصلی که حق حاکمیت مردم است، رعایت شوند و به همه شخصیتها و احزاب و گروه های سیاسی اجازه شرکت در انتخابات داده شود. در این صورت، رئیس جمهوری و مجلسی پیدا می کنیم که مردم آنها را انتخاب کرده اند اما اجازه اجرای برنامه ای را که به تصویب مردم رسانده اند، ندارند. وظیفه قانونی آنها اطاعت از «رهبر» دارای ولایت مطلقه است. معنای چنین انتخاباتی جز این می شود که ملتی آزادانه، رای به نداشتن حق حاکمیت خویش داده و تنها اجازه یافته است دستیاران «رهبر» را انتخاب کند؟ آیا چنین جامعه «آزادانه» خود را تحقیر نکرده است؟

به جا و به موقع است یادآور شوم که آن روز (پیش از انتخابات اول ریاست جمهوری) که نزد آقای خمینی رفتم، وضعیت بحرانی کشور را برای او تشریح کردم و گفتم: شما خود را به قانون اساسی محدود نمی کنید و با مداخله های خود آن را نقض و بی اعتبار می گردانید. دست کم صبر کنید کشور از بحران ها بیاساید، بعد انتخابات انجام بگیرد، او پاسخ داد: خود را به رعایت قانون اساسی ملزم می دانم و خلاف آن نمی کنم. هرگاه او می گفت ولایت مطلقه دارم و به قانون اساسی پایبند نیستم، دیگر نیازی به شرکت در انتخابات ریاست جمهوری با هدف جلوگیری از استقرار استبداد «قانونی» و

«مشروع» نبود. پس اگر آنچه را او کرد و کار را به دم زدن از ولایت مطلقه فقیه رساند، پیش از انتخابات ریاست جمهوری، دست کم به من اظهار می کرد، انصراف از نامزد شدن، حد اقل کاری بود که می کردم. اقتضای عمل به مسئولیت این بود که دلیل انصراف را که عدم التزام آقای خمینی به قانون اساسی، بنا بر قول خود او، بود، به اطلاع همگان می رساندم.

امروز نیز، مسئولیت شناسی ایجاب می کند که حقوق مردم، مدام، به مردم خاطر نشان شوند. با توجه به فرصت هایی که استبدادیان می سوزانند و خطرهایی که تولید و انبار می کنند، راه تحول قطعی است که می باید به مردم کشور، نشان داد و نباید با دادن نشانی های این و آن بن بست، در بن بست ها سرگردان نشان کرد.

● جمشید اسدی: برخی از کوشندگان سیاسی ضمن این که هیچ تردیدی در مورد کم و کاستی های غیردموکراتیک در نظام جمهوری اسلامی ندارند، در عین حال بر این باورند که از انتخابات می توان به عنوان فرصتی برای آگاهی رساندن و بسیج مردم استفاده کرد. شما در این مورد چه می اندیشید؟

* بنی صدر: این کوشندگان سیاسی سخنی بجا می گویند اگر روشی که بکار می برند، منطق صوری نباشد. توضیح این که به صورت (شرکت در انتخابات) مردم را از واقعیت (نبود انتخابات) غافل نسازند. هرگاه در این فرصت و در هر فرصت دیگری، کوشندگان سیاسی ضابطه های انتخابات آزاد را برای مردم توضیح دهند و بر آنها معلوم کنند ملتی که از حق حاکمیت برخوردار نیست رشد نمی کند، راست بخواهی رشد منفی می کند، کاری بایسته کرده اند و می کنند. هرگاه مردم را به جنبش همگانی برای بازیافت حق حاکمیت خود بخوانند، نه تنها تحول دولت را از دولت ولایت مطلقه فقیه به دولت ترجمان ولایت جمهور مردم، میسر ساخته اند، بلکه با برانگیختن مردم به شناختن حقوق ذاتی انسان و عمل به این حقوق و شناختن حقوق ملی و عمل به این حقوق، تحول جامعه را از جامعه ای با نظام اجتماعی قدرتمدار، به جامعه باز و تحول پذیر، نیز، میسر ساخته اند. بدین قرار، هرگاه کوشندگان سیاسی بخواهند به قول و مسئولیت خویش عمل کنند، تحریم فعال انتخابات (توام با جنبش اعتراضی) را رای دادن به حق حاکمیت و حقوق خود بمنابله انسان و حقوق ملی بمنابله یک ملت عارف بر حقوق ملی خود، می شمارند و مردم را به وسیع ترین تحریم انتخابات می خوانند. کاری که کوشندگان سیاسی مصری،

در فرصت واپسین انتخابات مجلس مصر، در رژیم مبارک، کردند.

● جمشید اسدی: به باور شما اگر انتخابات به صورت «نیمه آزاد» برگزار شوند، آیا باید در آن شرکت کرد یا نه؟ مثلاً تصور کنید که رای دادن آزاد باشد و اما همه نتوانند نامزد شوند و باز شورای نگهبان گزینش کند. یا مثلاً امکان نامزدی همه باشد، اما نظارت بر رای دادن و شمردن شفاف نباشد. یا هر ترکیب دیگری از گشودن فضا در یک جا و بستن آن در جای دیگر. در چنین شرایطی آیا باید در انتخابات شرکت کرد یا نه؟

* بنی صدر: «نیمه آزادی» که شما توصیف کرده اید، فاقد ضوابط ده گانه است. رژیم های استبدادی، اغلب، همین روش را بکار می برند. همین روش را بکار می برد. حاصل آن، در بهترین صورت، دوره خاتمی می شود. از یاد نبریم که در آن دوره بود که ولایت مطلقه فقیه عینیت یافت و «اصول گرایان» قوت گرفتند و اسباب تصرف دولت از سوی مافیاهای نظامی - مالی، فراهم شدند.

بدیهی است اگر ولایت مطلقه فقیه در کار نبود، پرسش شما از زبان تجربه ها پاسخ دادنی بود: در دوره شاه سابق، در انتخابات مجلس شانزدهم، انتخابات تهران و کاشان، «نیمه آزاد» بود. از تهران، ۸ نماینده عضو جبهه ملی انتخاب شدند و از کاشان نیز آقایان صالح و زعیب انتخاب شدند. چون این اقلیت از حمایت مردم کشور برخوردار بود و چون مردم کشور به جنبش درآمدند، توانست نفت را ملی کند و حکومت نهضت ملی را تشکیل دهد. انتخابات مجلس هفدهم نیز «نیمه آزاد» بود. در آغاز کار، قوام السلطنه را به نخست وزیری برگزیدند و در پایان کار، «نمایندگان» مجلس از سوی سیا و انتلیجنت سرویس خریداری شدند (بنا بر گزارش سیا). مصدق از ماجرا آگاه شد و بقا با انحلال مجلس را پرشی کرد که در همه پرسش، مردم کشور به آن، پاسخ دادند. آنها با انحلال مجلس موافقت کردند. یکبار نیز، تنها انتخابات کاشان «نیمه آزاد» بود و الهیار صالح نماینده مجلس شد. امینی نخست وزیر شد و مجلس منحل گشت.

بدین قرار، حاصل های «انتخابات نیمه آزاد»، در دو رژیم، یکی نیستند. در رژیمی که، در آن، اختیارات در یک شخص متمرکز نیستند و آن شخص قوای مالی و نظامی و انتظامی و تبلیغاتی و اطلاعاتی را بنا بر قانون در اختیار ندارد، بشرط آنکه مردم در جنبش باشند، شرکت در انتخابات «نیمه آزاد»، به مردم امکان می دهد بر فشار خود بر رژیم استبدادی بیفزایند. باین وجود، ۲۸ مرداد

۱۳۳۲، درس تجربه بزرگی است: تا یک ملت حق حاکمیت خویش را نشناسد و بر آن نشود که بازش یابد و بکارش برد، نظام اجتماعی - سیاسی برپا نگاه دارنده دولت زورمدار، برجا می ماند و ایران همچنان در موقعیت زیر سلطه باقی می ماند. در رژیم کنونی، «انتخابات نیمه آزاد»، آن نتیجه را ببار نمی آورد. به رژیم ولایت مطلقه فقیه مشروعیت می بخشد. پس فرصت «انتخابات نیمه آزاد» را برای فراخواندن جمهور مردم به بازیافت حق حاکمیت خود، از راه تحریم انتخابات و به جنبش برخاستن، می باید مغتنم شمرد.

● جمشید اسدی: پرسش آخر! اگر شرایط انتخابات آزاد فراهم نشود، آیا شخصیت ها و گروه های ملی می بایستی مردم را به تحریم انتخابات فرا خوانند؟

* بنی صدر: تا زمانی که مردم حق حاکمیت خویش را بازیافته اند، تحریم انتخابات رای دادن به حق حاکمیت است. می گویند مردم ایران در فقر و خشونت و ... چنان گرفتارند، که سخن گفتن از استقلال و آزادی انسان و ملت و حقوق انسان و حقوق ملی، گوش شنوا نمی جوید. سخنی باید گفت که این مردم شایق به شنیدن آن باشند. مسائل و دردهایشان را می باید شناسایی کرد راه حل و درمانها را به زبان خود آنها، برایشان توضیح داد. به گویندگان عرض می کنم: در سخن خویش نیک بیاندیشید تا دریابید که از پزشک می خواهید کاری به علت بیماری نداشته باشد و با بیمار از آن سخن نگوید. بلکه به او بگوید کاری به بیماری اصلی خود نداشته باشید. درد خود را تسکین بدهید. برای شما مسکن نوشته ام! با این روش، بیماریها را نمی توان درمان کرد. زیرا بیماریهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، نیازمند شناسایی دقیق علت ها و وجدان همگانی بر آن است. زیرا علتها جانشین حقوق شدهای همه روزه زور است. پس عمل به حقوق است که علتهای فقر و خشونت و آسیبها و نابسامانی های اجتماعی و قرار گرفتن در موقعیت زیر سلطه را از میان برمی دارد. زیرا با وجدان بر استعدادها و توانایی های خویش و بکار بردن آنها است که انسانها از غده حقارت و ناتوانی و بی چیزی رها می شوند. زیرا با وجدان بر شجاعت فطری خویش و جعلی بودن ترسها است که انسانها شجاعت گشودن فراخانی استقلال و آزادی را، به روی خود، می یابند. به مردم گرفتار فقر و قهر ایران یادآور می شوم که بیکاران و بی چیزان نوسی و مصری به جنبش در آمدند و دلیل کار خویش را بی بردن به این امر دانستند که تا وقتی آزادی خود را باز نیابند، از فقر و قهر بدر نمی آیند.

هجوم به سفارت انگلیس همزمان با اجلاس وزیران خارجه اروپا!؟

اما چرا دو روز پیش از اجلاس وزیران خارجه اروپا که تشدید تحریم ایران در دستور کارش بود، رژیم دست به چنین عمل سخت تحریک آمیزی می زند؟ توجیه گرانش می گویند: غریبه کاری بیشتر از آنچه کرده اند، نمی توانند بکنند. به سخن دیگر، هجوم به سفارت و ویرانی بیار آوردن، اثری بر کم و کیف تصمیم اروپا ندارد!

● ناظران سیاسی غرب (به روایت نوبل اسرواتور ۲۹ نوامبر ۲۰۱۱) چهار علت برای رفتار رژیم برشمرده اند: ۱ - لندن پایتخت کشوری است که این روزها، سخت ترین مجازات ها را بر ضد ایران وضع کرده است.

۲ - برنامه های بی بی سی بیش از پیش برای رژیم ایران غیر قابل تحمل شده است.

۳ - از سال ۱۹۷۹ انگلستان یکی از آماجهای حمله های تبلیغاتی رژیم ایران بوده است.

۴ - ساختمان سفارت انگلستان در بخشی از شهر تهران واقع است که به بازار و بناهای دولتی نزدیک است و آماج سهلی است برای حمله و در معرض دید همگان نیز هست. اما

● مصوبه مجلس، یک پیش دستی است: رژیم از آن بیم داشته است که اروپا تصمیم بگیرد سطح روابط خود را تا حد کنسولی پایین آورد. با وجود این،

● هجوم به سفارت و ویرانگری در آن، چه ضرورت و چه توضیحی دارد؟ بر فرض که تحریم دیگری نمانده باشد که غرب وضع نکرده باشد، عمل تحریک آمیز، توجیه کننده و مشروع گرداننده تحریمها از دید افکار عمومی غرب که می شود.

آیا این رژیم مافیاهای نظامی - مالی نیست که تشدید تحریمها را بسود سلطه خود بر جامعه تصور می کند؟ آیا رژیم اینهمه مطمئن است تشدید بحران ایرانیان را بیش از پیش در سکوت و سکون فرو می برد و تا این اندازه به نگاه داشتن مردم ایران در قید تحریم ها و لبه پرتگاه جنگ نیاز دارد؟